

آموزش ابتدایی

۴

رشد

| برای آموزگاران دبستان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزشی |
| دوره‌ی نوزدهم | دی ۱۳۹۴ | شماره‌ی پی‌درپی ۱۵۳ | ۴۸ صفحه |
| ماه‌نامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی ۱۰۰۰۰ ریال |



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

والدین آموزش دیده، اثربخش‌اند

به چشم مشتری

پرونده

همایش ملی آموزش ابتدایی و بزرگداشت
دکتر غلامحسین شکوهی



مهلت ارسال پاسخ‌ها
۲۰ بهمن‌ماه
۱۳۹۴

تلنگری برای تفکر

مسابقه‌ی شماره‌ی ۴

سال تحصیلی ۹۵-۹۴

با ورود به فصل زمستان دل‌گرمی ما در این است که می‌توانیم نوبتی دیگر از راه این فعالیت با شما سخن بگوییم. خوانندگان خوب مجله با توجه به بزرگداشت استاد غلامحسین شکوهی به مطالب و سؤالی که درباره‌ی او آمده است پاسخ دهید. خوشحال خواهیم شد جواب‌های همکاران گرامی را از طریق ایمیل مجله دریافت داریم.

استاد دکتر غلامحسین شکوهی از اندیشمندان بنام عرصه‌ی تعلیم و تربیت و اولین وزیر آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران است. آثار مکتوب و نقل شده از وی که بخشی از آن در نوشتار ارائه شده است مملو از اصول تعلیم و تربیت است که همواره چراغ راه متولیان این حوزه خواهد بود.

اینک ده نکته و اصل تعلیم و تربیت که با مطالعه‌ی ویژگی‌های شخصیتی و شغلی دکتر شکوهی بدان دست یافته‌اید و مایل هستید در حوزه‌ی کاری و زندگی خود به آن عمل کنید را بنویسید و به نشانی مجله بفرستید.



آموزش ابتدایی

۴

رشد

برای آموزگاران دبستان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزشی
دوره ی نوزدهم/ دی ماه ۱۳۹۴/ شماره ی بی دربی ۱۵۳
ماننامه ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی



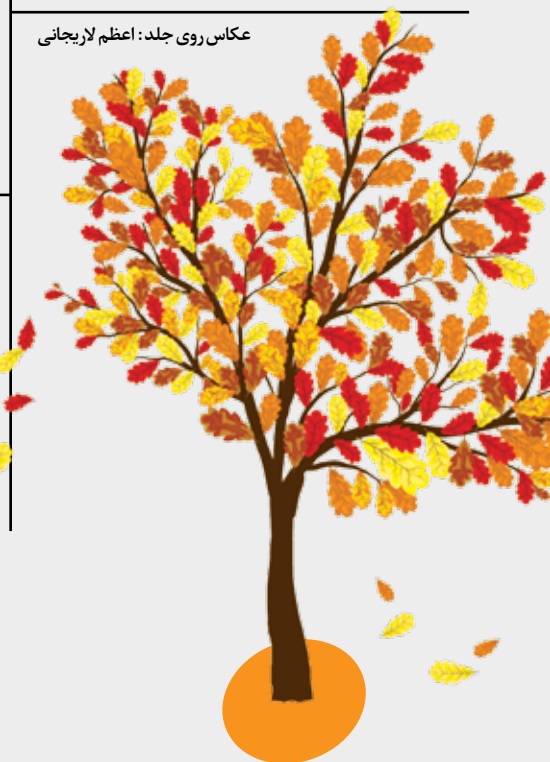
وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری
سردبیر: اصغر ندیری
شورای برنامه ریزی:
فاطمه رضانی، سیده زهرا یاسینی، یدالله رهبری نژاد
صادق صادق پور
مدیر داخلی: شهلا فهیمی
ویراستار: کبری محمودی
طراح گرافیک: علیرضا پور حنیفه

نشانی دفتر مجله:
تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۳۳۳۱/۱۵۸۷۵
تلفن: ۸۸۸۳۹۱۷۸
۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱ (داخلی ۴۲۹)
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸

وبگاه: www.roshdmag.ir
roshdmag:
ebtedayi@roshdmag.ir
تلفن پیام گیر نشریات رشد:
۸۸۳۰۱۴۸۲
کد مدیر مسئول: ۱۰۲
کد دفتر مجله: ۱۰۹
کد مشترکین: ۱۱۴
نشانی امور مشترکین:
تهران، صندوق پستی: ۱۱۱/۱۶۵۹۵
تلفن امور مشترکین:
۷۷۳۳۶۶۵۵ و ۷۷۳۳۶۶۵۶-۰۲۱
شمارگان: ۳۰۰۰۰
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

عکاس روی جلد: اعظم لاریجانی



یادداشت سردبیر مادر بر غنچه ی گل شکفتن آموخت/ اصغر ندیری / ۲

سردبیر شما اهداف و نشانه های تحقق درس ها، چراغ راه آموزگار در ارزشیابی توصیفی / زهرا سادات یاسینی / ۲

گفت و گو والدین آموزش دیده اثر بخش اند / معصومه حبیب پور / ۴ ● همچنان انگیزه دارد! / محمود یحیی / ۶

نوآوری آموزشی فرهنگ آموزش / زری آقاجانی / ۸

مجلات دانش آموزی رشد بچه ها بیاید نمایش / مجید راستی / ۱۰

آموزش آجر ریاضی، لگوی بازی / دکتر نیره شاه محمدی / ۱۲ ● انجام تکالیف درسی مسئله ی من نیست! /

عفت میراحمدیان / ۲۲ ● عادات خواب مطلوب را در فرزندانمان ایجاد کنیم / مترجم نسرتین امامی زاده / ۲۷

تجربه ی سبز به چشم مشتری! / نسرتین مهدوی / ۱۴ ● نمایش اعتماد به نفس / مینا عنبری / ۳۳

قال الصادق ما را زنده نگه داشته است / اصغر ندیری / ۱۷ ● کسی جز خدائمی تواند اجر معلمان

واقعی را بدهد! / محسن وزیری ثانی / ۱۹ ● دایی جان محصول مهر مادر است! / علی دشتی / ۲۱

● بانوسره، اندیشه های تربیتی را به عمل تربیتی تبدیل کرد! / علی اکبر رضوانی دهاقانی / ۲۳ ● به خاطر

مادر «گل» را انتخاب کرد! / محمد دشتی / ۲۴ ● ایمان و اعتقاد به ائمه (ع) در وجود دکتر شکوهی موج

می زند / سید محمد حسینی / ۲۶ ● از گل تا زنبوبه عشق بچه ها! / ایمان پور شافعی / ۲۸ ● ادب،

دیانت و سخت کوشی! / محمد علی رحیمی / ۳۰ ● به عشق شکوهی معلم شدم! / محمد دشتی / ۳۲

پژوهنده
مباحث می آموزشی ابتدایی
ویراستار: دکتر غلامحسین تنوخی

از مامانا به خانما او که از آب گل آلود نمی گذرد! / کبری محمودی / ۳۴

هنر نوشتن چيستی مقاله و انواع آن / ناصر نادری / ۳۶

گزارش نگاه خوب به جمعیت استثنایی / محمود اردو خانی / ۳۸

تربیت بدنی و سلامت دوره ی ابتدایی نقطه ی عطف گرایش به ورزش / حسین شایان مقدم / ۴۰

آموزش از طریق هنر محافظت از محیط زیست و حیوانات باتله لنز / مهسا قباپی / ۴۲

نقد و نظر از زیر کار در رو / داوود سلمان زاده ممقانی - زهرا عقیلی / ۴۴

همراهان ما پاسخ به نامه ها و نوشته های خوانندگان / ۴۶

فعالیت آغازین یک کلاس انشا / طاهره خردور / ۴۸

قابل توجه نویسندگان و مترجمان:

- مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی تربیتی فرهنگی این مجله مرتبط باشند و نباید قبلاً در جای دیگری چاپ شده باشند. ● مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی هم خوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، بر یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله ها می توانند با نرم افزار word و روی CD و یا از طریق پیام نگار مجله ارسال شوند. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قرار دادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. ● کلمات حاوی مفاهیم نمایی (کلید واژه ها) از متن استخراج و روی صفحه ای جداگانه نوشته شوند. ● مقاله باید دارای تیتر اصلی، تیترهای فرعی در متن و سوتیتر باشد. ● معرفی نامه ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود.
- لازم به ذکر است مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

اهداف و نشانه‌های تحقق درس‌ها چراغ راه آموزگار در ارزشیابی توصیفی

زهراسادات یاسینی

اشاره

کارشناسان و معلمان، در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، اهداف و نشانه‌های تحقق کلیه‌ی درس‌های دوره‌ی ابتدایی را تهیه کرده‌اند و این نتایج در کتاب راهنمای معلم و ارزشیابی توصیفی به چاپ رسیده است.

زهراسادات یاسینی از اعضای شورای برنامه‌ریزی مجله است. با دیدن مقاله‌ی مریم عبدی از مشهد و برای رفع پاره‌ای ابهامات در زمینه‌ی ارزشیابی توصیفی، در بخش «سردبیر شماست» از نظرات وی استفاده کردیم.

در دوره‌های ضمن خدمت آموزش آموزگاران تابستان ۹۳، ارزشیابی از برنامه‌ی درسی مطالعات اجتماعی با رویکرد توصیفی به‌عهده‌ی اینجانب گذاشته شده بود. در شروع کلاس، آموزگاران سؤالاتی را مطرح می‌کردند که برایم تعجب‌آور بود. به‌طور مثال، وقتی دانش‌آموزانم نمرات ۱۷ تا ۲۰ می‌گیرند، به آن‌ها بسیار خوب می‌دهم. آن‌ها و اولیای ایشان اعتراض می‌کنند که چرا به نمره‌ی ۱۷ بسیار خوب می‌دهید و به نمرات بالاتر هم همین‌طور. از صحبت‌هایشان دریافتم که در فرایند یادگیری، بازخوردهایشان را به‌صورت سلیقه‌ای و به عبارت دیگر، ابتدا به‌صورت نمره و سپس رتبه‌بندی شده اعلام می‌کنند و این عمل نه‌تنها برخلاف اهداف ارزشیابی توصیفی است، بلکه پیامد نامطلوبی را به همراه خواهد داشت. در آن زمان، تصمیم گرفتم در این مورد مطلبی بنویسم، و لیکن مشغله‌های زندگی امانم نداد، تا اینکه مطلب سرکار خانم **مریم عبدی** با عنوان «ععدام آرزوست» برای کارشناسی به دستم رسید. مقاله‌ای که بعداً در رشد آموزش ابتدایی آبان‌ماه ۱۳۹۴ به چاپ رسید.

ایشان نیز اشاره کرده‌اند که برخی از آموزگاران نمرات را به مقیاس تبدیل می‌کنند و با این کار، دانش‌آموزی که سه غلط دارد، با دانش‌آموزی که هیچ غلطی ندارد، برابر می‌شود و هر دو بسیار خوب می‌گیرند. این امر گریه‌های دانش‌آموزان را در پی دارد.

مادر بر غنچه‌ی گل شکفتن آموخت

اصغر ندیری

در این شماره از مجله، به بهانه‌ی برگزاری همایش بزرگداشت دکتر غلامحسین شکوهی در زادگاه او از سوی معاونت آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش، ویژه‌نامه‌ی بزرگداشت استاد غلامحسین شکوهی را خواهید خواند. آنچه قابل توجه می‌نماید، عشق و علاقه‌ی استاد به مادرشان است. به‌طوری که در بیشتر جاها نویسندگان ما به آن اشاره کرده‌اند، و چقدر این کلمه‌ی زیبا پر دامنه شده است.

اینجانب هم پس از دیدن مطالب رسیده به این واقعیت شیرین رسیدم که دکتر شکوهی بسیار از مادر تأثیر گرفته است و آیا این موضوع در جامعه‌ی ما امری غریب است؟

هر صبح مادران دستان کودکان خود را در دست می‌گیرند و گاه با در آغوش داشتن دل‌بندی دیگر، نوگل خود را به‌سوی بوستان علم و ادب رهنمون می‌شوند. بیت معروف شاعر خوش‌قریحه، **ایرج میرزا**، در اینجا تداعی می‌شود که فرموده است:

دستم بگرفت و پا به پا برد
تا شیوه‌ی راه رفتن آموخت
یک حرف و دو حرف بر زبانم
الفاظ نهاد و گفتن آموخت

آری، هر صبح مادران با لقمه گذاشتن در دهان دانش‌آموز یک حرف و دو حرف توانمندی، مهر و علم را در کام او حلاوت می‌بخشند تا بدانیم هستی من ز هستی اوست و بدانیم تا هستم و هست، دارمش دوست.

حضرت مادر، **شکوهی** جوان را پس از هر نماز دعا می‌کند. کودکی در دامن پرمهر مادر چشم‌اندازی دیگر دارد.

مادران آموزگار ما نیز در این جرگه جای دارند. آن‌ها نیز هر یک مادری هستند که شکوهی‌ها را در بغل دارند و آن‌ها را با سحر کلام پرورش می‌دهند. آیا هر صبح یا هر وقت شروع دبستان، به واقع می‌توانید مادران برتر را از یکدیگر تمیز دهید؟ مادر، مادر است، در هر لباس و هر مکان، چه پشت در مدرسه و کلاس و چه روبه‌روی تخته و در حال تعلیم. باز هم ایرج درباره‌ی مادر می‌گوید:

لبخند نهاد بر لب من
بر غنچه‌ی گل شکفتن آموخت

آیا سخن گفتن با دانش‌آموز به غیر از گل گفتن و گل شنیدن است؟



نوشته‌ی ایشان باعث شد قلم به دست بگیرم و در مورد نحوه‌ی قضاوت از یادگیری دانش‌آموزان و ارائه‌ی بازخورد آنان مطالبی بنویسم تا شاید کمتر نظاره‌گر ناراحتی‌های دانش‌آموزان باشیم.

سؤال‌های آموزگاران و مطلب خانم عبدی نشان می‌دهد که برخی از همکاران به دلیل بی‌اطلاعی از اهداف و نشانه‌های تحقق درس‌های دوره‌ی ابتدایی، به‌طور شخصی معیارهایی را تعیین و براساس آن درباره‌ی دانش‌آموزان قضاوت می‌کنند. این ناآگاهی آموزگار و اولیا و دانش‌آموز، نه تنها فعالیت‌های آموزشی را به بیراهه می‌کشاند، بلکه باعث مخدوش شدن ارتباط آموزگار با دانش‌آموز و اولیا می‌شود.

بر کسی پوشیده نیست، معلمان برای اینکه در فرایند آموزش، دانش‌آموز و اولیای وی را از پیشرفت تحصیلی آگاه کنند، به مجموعه شاخص‌هایی نیاز دارند تا میزان یادگیری دانش‌آموز را با آن مقایسه کنند و براساس آن بازخورد مناسب بدهند، و لیکن نکته‌ی مهم، نوع و کیفیت معیارها و بازخوردهاست.

در تعریف ارزشیابی توصیفی آمده است: «برای شناخت دقیق و همه‌جانبه‌ی فراگیرندگان در ابعاد گوناگون یادگیری، با استفاده از ابزارها و روش‌های مناسب مانند کارپوشه، آزمون‌ها (با تأکید بر آزمون عملکردی) و مشاهدات در طول فرایند یاددهی - یادگیری اطلاعات معتبر و مستند فراهم شود تا براساس آن، بازخوردهای کیفی مورد نیاز برای کمک به یادگیری و یاددهی بهتر در فضای روانی و عاطفی مطلوب برای دانش‌آموز، معلم و اولیا حاصل آید.

بنابراین، ایجاد فضای روانی و عاطفی امن و مطلوب، رشد همه‌جانبه‌ی فراگیرندگان، کمک به بهبود یادگیری دانش‌آموزان، ارائه‌ی بازخوردهای کیفی مورد نیاز و اطلاعات معتبر، از تأکیدات مهم ارزشیابی توصیفی هستند و این نتایج زمانی حاصل می‌شوند که معلم از اهداف^۱ و نشانه‌های تحقق (رفتارهایی که باید از دانش‌آموز سر بزند تا مشخص شود اهداف محقق شده است) هر یک از درس‌ها و نحوه‌ی ارائه‌ی بازخورد اطلاع کافی داشته باشد؛ زیرا این آگاهی از یک‌سو سبب می‌شود

جریان یادگیری در راستای اهداف هدایت شود و آموزگار در صورت مشاهده‌ی نقص در یادگیری، با طراحی و اجرای فعالیت‌های اصلاحی و جبرانی مناسب، امکان تحقق اهداف را فراهم آورد و از سوی دیگر، با آگاه کردن اولیا و دانش‌آموزان در مورد دامنه‌های اهداف و نشانه‌های تحقق و سطوح عملکرد، جریان یادگیری و ارتباط عاطفی با مخاطبان خود را به‌نحو مطلوب مدیریت کند و بهداشت روانی دانش‌آموزان را نیز تأمین کند. در واقع، اهداف، نشانه‌های تحقق و سطوح عملکرد چراغ راهی برای معلم‌اند که نشان می‌دهند او در کجا باید تأکید بیشتری داشته باشد.

آموزگاری که آگاهی‌های لازم را برای اجرای ارزشیابی توصیفی کسب کرده باشد، در مورد معیارهای قضاوت شناخت کافی دارد و در عین حال که بازخوردهای متنوع و متعدد و توصیفی در راستای اهداف ارائه می‌دهد، در طول فرایند یادگیری، از ارائه‌ی بازخوردهای کلی یا نمره‌ای و رتبه‌ای می‌پرهیزد. به‌طور مثال، اگر دانش‌آموز بدخط نوشته باشد، ارائه‌ی بازخورد «دقت کن» کارساز نخواهد بود. چون دانش‌آموز نمی‌داند کجای کارش اشتباه است و نمی‌تواند برای بهتر شدن تلاش عملی انجام دهد. در واقع، دانش‌آموز اطلاعاتی از کیفیت کارش نمی‌گیرد و توصیه‌ای هم برای پیشرفت کارش دریافت نمی‌کند. پس بازخورد باید دقیقاً در راستای اهداف روی مشکل دانش‌آموز متمرکز شود و راهنمایی صورت پذیرد. در مورد مثال فوق، شاید دانش‌آموز فاصله‌ی بین کلمات را به‌طور مناسب رعایت نکرده یا شاید اندازه‌ی حروف را به‌صورت ناهماهنگ نوشته باشد. بالاخره باید مشکل را به‌صورت روشن و قابل فهم برای دانش‌آموز توضیح داد. به‌طور مثال، انحنای خوب رعایت کرده‌ای، فاصله‌ی بین کلمات هم خوب است، اما بعضی حروف را خیلی ریز و بعضی را خیلی درشت نوشته‌ای. از این به بعد سعی کن اندازه‌ی حروف را هماهنگ بنویسی و یا... این راهنمایی می‌تواند به‌صورت کتبی و شفاهی صورت گیرد.

مثال

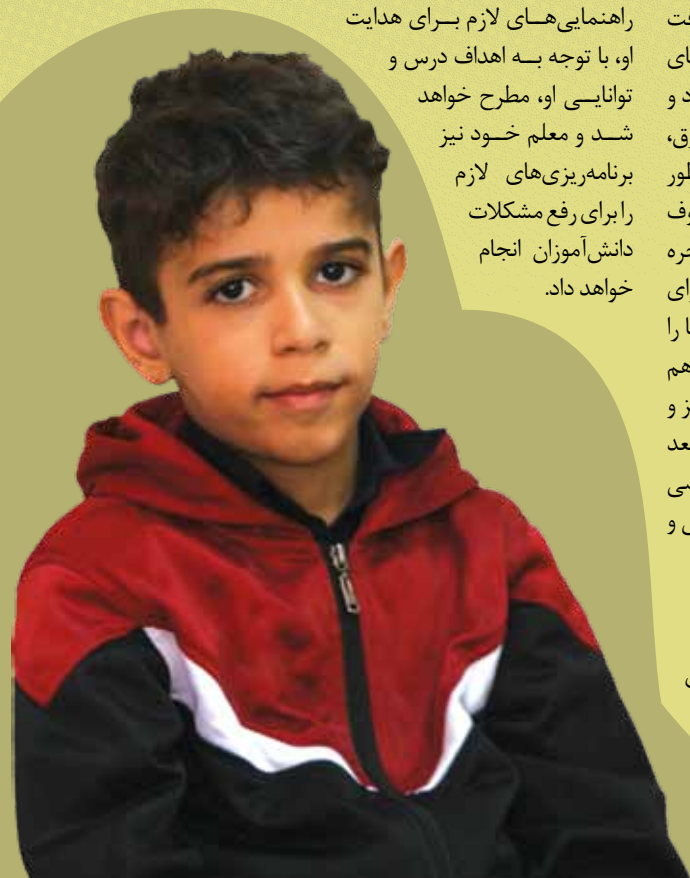
یکی از اهداف مهارت نوشتن در پایه‌ی

سوم ابتدایی «بندنویسی» است. نشانه‌های تحقق این هدف یا معیارهای قضاوت آن عبارت‌اند از: «دانش‌آموز در بندنویسی موضوع را انتخاب و محدود کند و جمله‌ای درباره‌ی موضوع بنویسد و سرانجام با رعایت نشانه‌های نگارشی بند منسجمی بنویسد». بر این اساس، آموزگار در مورد کار دانش‌آموز قضاوت می‌کند و بازخورد توصیفی ارائه می‌دهد: بازخورد معلم به دانش‌آموز خود می‌تواند چنین باشد:

«آخرین بندی که قبلاً نوشته بودی دو جمله‌ای بود، اما این بار یک بند چهار جمله‌ای نوشته‌ای. جای هر جمله را درست انتخاب کرده‌ای، علائم نگارشی را صحیح گذاشته‌ای. دفعه‌ی بعد سعی کن جمله‌ی اول آن مقدمه‌ای بر سایر جمله‌ها باشد.»

زمانی ما در مورد دانش‌آموزان قضاوت رتبه‌ای (بسیار خوب و...) انجام می‌دهیم که در طول یک نوبت، از روش‌های گوناگون (آزمون‌های شفاهی، مشاهده‌ی فعالیت‌های دانش‌آموز، گفت‌وگوهای رسمی و غیررسمی و تکالیف) اطلاعات کافی به‌دست آورده باشیم و بخواهیم به مدرسه و اولیا گزارشی رسمی ارائه دهیم. بدیهی است، در این گزارش، مهارت و دانشی را که دانش‌آموز کسب کرده است و مشکلات دانش‌آموز همراه با راهنمایی‌های لازم برای هدایت

او، با توجه به اهداف درس و توانایی او، مطرح خواهد شد و معلم خود نیز برنامه‌ریزی‌های لازم را برای رفع مشکلات دانش‌آموزان انجام خواهد داد.



والدین آموزش دیده اثر بخش‌اند

با دکتر علیرضا عصاره، طراح دوره‌های آموزشی خانواده

معصومه حبیب‌پور

عکاس: غلامرضا بهرامی

اشاره

نقش خانواده را در تقویت زمینه‌های تحصیلی و شخصیتی کودکان در دوره ابتدایی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

خانواده به‌عنوان مدرسه‌ی اول، در تکوین شخصیت کودکان و نیز تربیت خلاق آنان نقشی اساسی بر عهده دارد. مربیانی همچون **بنیامین بلوم** اعتقاد دارند، ۵۵ درصد شخصیت کودکان تا پنج سالگی و در دامن خانواده شکل می‌گیرد و از پنج سالگی تا هشت سالگی تا ۶۵ درصد شخصیت آنان در دامن خانه و بخشی در مدرسه شکل خواهد گرفت. ۳۵ درصد مابقی شخصیت نیز از هشت سالگی تا ۲۵ سالگی در نظام مدرسه با دوستان و جامعه شکل خواهد گرفت. همچنین، اعتقاد بر آن است که کودکان تا پنج سالگی ۹۰ درصد خلاق‌اند و این میزان تا هشت سالگی تا ۹۷/۵ درصد قابل افزایش است. گفته می‌شود، از هشت سالگی تا ۴۵ سالگی رشد خلاقیت فقط ۲/۵ درصد است و پس از ۴۵ سالگی هم رشدی برای خلاقیت افراد متصور نیست.

بنابراین، نقش مدرسه‌ی اول یعنی خانواده در بسترسازی و ایجاد زمینه‌ی مناسب برای رشد ۵۵ درصدی شخصیت و ۹۰ درصدی خلاقیت، نقشی مبرهن و روشن است و همین دو مؤلفه می‌توانند میزان اهمیت نهاد خانواده را در آموزش و پرورش فرزندان تا سن پنج سالگی روشن کنند. اضافه بر آن، معمولاً کودکان دبستانی و پیش‌دبستانی، حتی زمانی که به مدرسه یا کودکستان می‌روند، زمانی در حدود چهار ساعت از شبانه‌روز را از محیط خانواده فاصله می‌گیرند و حدود ۲۰ ساعت دیگر را در اختیار خانواده هستند.

سخن گفتن از ویژگی‌های دوره‌ی تحصیلی ابتدایی و دانش‌آموزان آن آسان نیست. باید پذیرفت که عوامل بسیاری از جمله برنامه‌ی درسی، تربیت آموزگار و نگاه کلان‌قانون‌گذار و بسیاری مؤلفه‌های دیگر بر این موضوع تأثیر دارد. اما در این میان باید پدران و مادران و مقولات تربیتی را از نظر دور نداشت. با دانستن این مهم و نقشی که انجمن‌های همکاری اولیا و مربیان خواهند داشت، تصمیم گرفتیم با یک کارشناس و پیشکسوت، یعنی دکتر علیرضا عصاره، از معاونان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی مطالعات برنامه‌ریزی درسی، گفت‌وگویی در این باره انجام دهیم. وی مسئولیت‌هایی از قبیل سرپرستی انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران و استادی دانشگاه را داشته است و اینک سرپرست پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش است. دکتر عصاره در ترجمه و تألیف کتاب و مقالات تعلیم و تربیتی دست داشته و مقاله‌ی «نظام‌های آموزشی استرالیا و فرانسه در دانش‌نامه‌ی برنامه‌ی درسی» از نوشته‌های اوست.

آقای دکتر عصاره، نگاهی به شرح فعالیت‌های گذشته‌ی شما نشان می‌دهد که در زمینه‌ی علمی و شغلی فردی فعال بوده‌اید؟

بله. من در سال ۱۳۳۳ در دزفول متولد شدم. سال ۵۸ لیسانس کامپیوتر گرفتم و در اندیمشک دبیر ریاضی بودم تا اینکه در سال ۶۱ رئیس آموزش و پرورش اندیمشک شدم. سال ۶۷ فوق لیسانس گرفتم و در سال ۷۷ دوره‌ی دکترای خود را گذراندم. مسئولیت‌هایی در دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه شهید رجایی و مدارس جمهوری اسلامی ایران در هندوستان داشتم. به این دوره‌ها می‌توان طراحی دوره‌های آموزشی خانواده‌ها و دوره‌های تحصیلی ارشد و دکترای دانشگاه‌ها را نیز افزود.

بنابراین، از همین جا به نقش خانواده‌ها و اهمیت آن می‌پردازیم. با توجه به تجربیاتتان،





نکته‌ی مهم آن است که پدران و مادران برای رفتار مناسب با فرزندان، چه در دوره‌ی پیش‌دبستانی و چه در دوره‌ی دبستان، نیازمند آموزش هستند و تنها در صورت برخورداری از دوره‌های آموزشی مناسب قادر خواهند بود رفتاری مناسب و اثربخش با فرزندان داشته باشند. تحقیقات نشان می‌دهد، والدینی که در کلاس‌های آموزش خانواده شرکت کرده‌اند، در مقایسه با پدران و مادرانی که نتوانسته‌اند در این کلاس‌ها شرکت کنند، در تأثیر بر وضعیت تحصیلی و تربیتی فرزندان از عملکرد معنادار و اثربخشی برخوردار بوده‌اند.

به لزوم وجود دوره‌های آموزشی مناسب برای خانواده‌ها اشاره کردید. برنامه‌ی درسی ما چه نگرشی در این زمینه و درباره‌ی آموزش خانواده‌ها دارد؟

ابتدا باید دید برنامه‌ی درسی چیست؟ برنامه‌ی درسی عبارت است از برنامه‌ریزی ایجاد فرصت‌های یاددهی-یادگیری به منظور ایجاد تغییرات مطلوب رفتاری و ارزشیابی میزان تحقق رفتارها. این تعریف را سرکار خانم دکتر فریده مشایخ از الن لوی نقل کرده است و به نظرم تعریف بسیار خوب و مناسبی است.

بنابراین، همان‌طور که برنامه‌ریزی درسی برای دوره‌های دبستان و متوسطه به‌عنوان آموزش رسمی در قالب برنامه‌های درسی و وظیفه‌ی تربیت انسانی را دنبال می‌کند، در دوره‌ی پیش‌دبستان (که اکنون در خیلی از کشورهای جهان به‌عنوان دوره‌ی پایه‌ای آموزشی و پرورشی جزو نظام رسمی آموزش و پرورش شده است)، مسئولیت برنامه‌های درسی کودکان را عهده‌دار است و در این میان پدران و مادران و نیز مربیان کودکان به‌عنوان مربیان مدرسه‌ی اول، لازم است آموزش‌های لازم را برای داشتن رفتار مناسب با فرزندان کسب کنند. در شاخص‌های سند تحول بنیادین نیز توجه به نظام خانواده ذکر شده است.

قبل از تولید سند تحول بنیادین و برنامه‌ی درسی ملی، با وجود درک اهمیت موضوع آموزش‌های پیش‌دبستانی

صلاحیت‌محوری و فرایندمحوری که فاصله‌ی آن تا وضع مطلوب قابل تأمل است ج. فاصله‌ی برنامه‌های درسی با نیازهای روز اجتماعی و ملی و جهانی د. نبود احساس تعلق به مدرسه و احساس شادمانی و نشاط در بین دانش‌آموزان ابتدایی.

در اینجا باید پرسیم، چرا تربیت معلم نامتناسب است و آیا اصولاً معلمان ابتدایی ما توانایی و دانش لازم را برای هم‌سو شدن با برنامه‌ی درسی دارند؟

معلمان ما در ابتدایی تا حدی از استانداردهای صلاحیت‌های محتوایی و پداگوژیکی و فناوری فاصله دارند.

متوسط استانداردهای تربیت معلم ابتدایی، به‌لحاظ سال تحصیلی، دوره‌ی چهارساله‌ی لیسانس است. دوره‌های آموزشی ضمن خدمت به تناسب تغییرات برنامه‌ها و تحولات ساختاری، از ضروریات اساسی توفیقات معلمان هستند.

معلمان باید از صلاحیت‌های حرفه‌ای و احساس علاقمندی به شغلشان برخوردار باشند و لازم است علاوه بر تسلط بر محتوای آموزشی، از صلاحیت دانش معلمی و نیز دانش فناوری برخوردار باشند. ولی زمانی که شما ناگزیر می‌شوید از سرریزهای دوره‌های بالاتر یا حتی از مراقبان بهداشت یا گاهی از سرباز معلم‌ها استفاده کنید یا از حق التدریس‌هایی که هیچ‌گونه گواهی‌نامه‌ی معلمی ندارند، نباید انتظار داشته باشید نتیجه‌ی نهایی را برای نیل به وضعیت مطلوب پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان ابتدایی کسب کنند.

جناب‌عالی مقالات و ترجمه‌های متعددی از جمله «توصیه‌هایی برای تربیت فرزندان» دارید. دانش‌آموزان ابتدایی جامعه‌ی امروز را چگونه می‌بینید و برای تحصیل آن‌ها چه توصیه‌هایی به خانواده‌ها دارید؟

دوره‌ی ابتدایی از مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین دوره‌های آموزش و پرورش است و چنانچه خوب سازمان‌دهی و مدیریت شود، دوره‌های تحصیلی متوسطه و دانشگاه نیز می‌توانند

و نیز آموزش پدران و مادرانی که فرزند پیش‌دبستانی دارند، این آموزش‌ها در کانون توجهات رسمی مسئولان و سیاستگذاران آموزش و پرورش یا بهزیستی، به‌صورتی جدی، اساسی و برنامه‌ریزی شده قرار نداشت.

با تغییرات برنامه‌ی درسی در سال‌های اخیر، بعضاً دیده می‌شود خانواده‌ها دچار سردرگمی و نارضایتی هستند. نظر تان در این باره چیست؟

در برنامه‌ی درسی اصطلاحی داریم به‌نام اشاعه‌ی برنامه‌ی درسی، به این مفهوم که وقتی در برنامه‌های درسی تغییر و تحولی صورت می‌گیرد، لازم است دست‌اندرکاران برای توجیه و تنویر افکار مردم و خانواده‌ها در رفع مشکلات و جلب مشارکت آن‌ها در انجام و موفقیت برنامه‌ها، برنامه‌ای متناسب ترتیب دهند. متأسفانه ما در اشاعه‌ی برنامه‌های درسی در نظام تحول ضعف جدی داریم و این ریشه‌ی سردرگمی و نارضایتی خانواده‌ها در برنامه‌های درسی دوره‌ی ابتدایی است؛ از جمله در خصوص نظام ارزشیابی توصیفی برای خانواده‌ها ابهام جدی وجود دارد. هرچند که این نحوه‌ی ارزشیابی برای دوره‌ی ابتدایی بسیار متناسب است. در اینجا این را نیز می‌توان اضافه کرد که دوره‌ی ابتدایی نیز ناموفقیت‌هایی دارد که ریشه‌ی آن‌ها به ترتیب به عوامل زیر مربوط می‌شود:

الف. تربیت معلم نامتناسب و نامتجانس با مبانی انسانی، فرهنگی و حرفه‌ای دوره‌ی ابتدایی ب. برنامه‌های درسی مبتنی بر حافظه‌محوری و نتیجه‌محوری و نه

همچنان انگیزه دارد!

در کلاس منصوره متولی

آموزگار دبستان شمس

محمود یحیوی
عکاس: حسین اکبری

اشاره

انگیزه از عوامل مهم فعالیت و خلاقیت در کارهاست. آموزگاران عزیز نیز از این قاعده مستثنا نیستند.

در این زمینه، با منصوره متولی، آموزگاری با ۲۳ سال سابقه تدریس، گفت‌و‌گو کرده‌ایم. از سال سوم خدمت متولی در آموزش و پرورش، مقاله‌ها و پژوهش‌های او در مطبوعات محلی و مجلات رشد به چاپ رسیده‌اند. به مشروح این گفت و شنید توجه فرمایید.

خانم متولی شما در کجا تدریس می‌کنید؟

من در دبستان شمس شهرستان گرمسار و پایه‌ی پنجم تدریس می‌کنم.

فعالیت‌های بسیاری از شما دیده‌ایم، از جمله تألیف کتاب و مقاله. چه عاملی شما را به این کارها وادار می‌کند؟

در واقع علاقه به کار تدریس، مطالعه و دوست داشتن دانش‌آموزان مشوق و محرک من در تمام این سال‌ها بوده است. دوست دارم معلومات خودم را زیاد کنم و می‌خواهم فراتر از چارچوب کلاس و کتاب درسی عمل کنم.

هنگامی که نوشته‌ای از شما چاپ می‌شود، چه حسی دارید؟

بسیار خوشحال می‌شوم. نسخه‌ای از آن را برمی‌دارم و به همکاران و دوستان نشان می‌دهم. اگر هم نوشته‌ام چاپ نشود، سعی می‌کنم علت را پی‌گیری کنم.



از شرایط درخشانی برخوردار باشند و برعکس آن، اگر ابتدایی شما خوب نباشد، دوره‌های بعدی هم از وضعیتی مطلوب برخوردار نخواهند بود.

اینجانب در کتاب‌های آموزشی، به پدران و مادرانی که فرزند دبستانی دارند و نیز پدران و مادران و فرزندان در پایه‌ی اول ابتدایی از انتشارات پیوند (انجمن اولیا و مربیان) و نیز در کتاب ترجمه شده‌ام توصیه‌های کلیات و جزئیات مراقبت‌ها و رفتارهای لازم توسط اولیا و مربیان را در مواجهه با دانش‌آموزان یا فرزندان در دوره‌ی ابتدایی مطرح کرده‌ام.

تنها زمانی کودکان به یادگیری واقعی می‌رسند که بتوانند در بستر ایجاد شده کاردستی خود را تولید کنند و به تجربه‌ی واقعی در موضوعی برسند.

بزرگ‌ترین رسالت پدران و مادران و معلمان در دوره‌ی ابتدایی بسترسازی برای شکوفایی ساخت تجربه‌ی یادگیری برای کودکان دبستانی است.

آموزش ابتدایی امروز در جهان محور توسعه محسوب می‌شود. در کنفرانس سال ۲۰۱۵ در کره جنوبی و در کشورهای پیشرفته‌ی آموزشی که مثلاً می‌توان دلالت‌های آن را در کتاب درس‌های فنلاندی برای کشور فنلاند خواند، آموزش دوره‌ی ابتدایی به‌عنوان محور و نکته‌ی اصلی تمرکز نظام‌های آموزشی مورد توجه و تأکید جدی قرار گرفته است.

چنانچه ما سرمایه‌گذاری لازم را از نظر تربیت معلم و آموزش نیروی انسانی، برنامه‌های درسی، فضاهای آموزشی، اقتصاد و پشتیبانی‌های اجرایی، مدیریت آموزشی، آموزش‌های ضمن خدمت و فناوری‌های آموزشی و زیرساخت‌های تجهیزاتی و نیروی انسانی ستادی متخصص در زمینه‌ی آموزش ابتدایی نکنیم، ناگزیر سرمایه‌گذاری ما نمی‌تواند به مقصود وافی گردد. بنابراین، داده‌های ما به جای سرمایه‌گذاری به مصرف تبدیل می‌شود و بهره‌وری لازم را بر جای نخواهد گذاشت.



مثل علوم را به صورت پاورپوینت یا تصویری با پروژکتور روی صفحه پیش می‌بریم. حتی به بچه‌ها یاد داده‌ام خودشان پاورپوینت درست کنند یا از تلویزیون برنامه‌های مناسب را ضبط و در کلاس پخش کنند. تا آن‌ها را به مباحثه بگذاریم. همه‌ی این‌ها جزو برنامه‌ی کاری ماست و ارزشیابی نیز می‌شود. در واقع ماهیت درس‌هایی مثل علوم ایجاب می‌کند که از روشانی فراتر برویم و موضوعات آن را به طرق گوناگون و البته در خارج از کلاس بررسی کنیم.

آیا از مجلات رشد ایده می‌گیرید؟

از مجله‌های رشد و به ویژه رشد آموزش ابتدایی بسیار ایده گرفته‌ام.

مقاله‌ای درباره‌ی انجمن ریاضی کلاس دیدم و من هم با همان نام انجمنی در کلاس تشکیل دادم. حاصل آن علاقه‌ی دانش‌آموزان به این درس است و درباره‌ی آن در حال تحقیق هستند. توجه به کتاب‌خوانی و انجام مسابقات نیز از سایر مواردی است که به نوعی در برگزاری آن‌ها از مجلات رشد استفاده می‌کنیم.

○ در کلاس‌م از اولیا برای معرفی مشاغل استفاده می‌کنم.

○ دانش‌آموزان من در فعالیتهای اجتماعی از جمله راهپیمایی‌ها فعال هستند.

○ در بخش شناخت کشورها هر یک از دانش‌آموزان من برای یک کشور شناسنامه درست کرده‌اند و به راحتی می‌توانند کشور مورد نظر را معرفی کنند. در این فرایند، بچه‌ها کار با رایانه و جست‌وجو در اینترنت را نیز یاد می‌گیرند.

○ من در رشته‌ی بانکداری کنکور هم پذیرفته شده بودم، اما چون به تدریس علاقه داشتم و در تربیت معلم هم پذیرفته شدم، به معلمی روی آوردم.

○ به نظر من، اگر ارزشیابی درس‌های ریاضی و علوم در پایه‌های چهارم و پنجم تلفیقی از نمره و توصیف باشد، تفاوت‌ها را بهتر نمایان می‌کند.

شنیده‌ایم شما در تدریس خلاقیت‌هایی به خرج داده‌اید. معمولاً از چه شیوه‌هایی استفاده می‌کنید؟

همان‌طور که گفتم دوست دارم خارج از چارچوب کلاس و کتاب نیز عمل کنم. این به معنی باور نداشتن به این‌ها نیست، بلکه دنبال نوآوری هستم. من بیشتر از روش تلفیق هنر با دیگر درس‌ها استفاده می‌کنم. برای تفهیم معنای صرفه‌جویی و هم‌زمان اصلاح الگوی مصرف، طرح جمع‌آوری کاغذهای باطله را در کلاس پیاده کرده‌ام.

ظرفی را گوشه‌ی کلاس گذاشته‌ایم که بچه‌ها کاغذهای باطله‌ی خود را در آن می‌اندازند. پس از مدتی، آن‌ها را می‌فروشیم و مبلغ به دست آمده را در قلک کلاس نگه می‌داریم و برای رفع نیازهای کلاس خرج می‌کنیم. با این روند، دانش‌آموزان تفکیک زباله را نیز می‌آموزند و پیامدهای مفید آن در خانه‌ها نیز دیده می‌شود.

یکی دیگر از کارهای ما، ساخت کاردستی یا انجام دادن دست‌ورزی با دورریختنی‌هایی مانند قوطی‌ها و ظروف یکبار مصرف است.

اولین مقاله‌ی خود را چه زمانی نوشتید؟

بیست‌سال پیش شروع کردم و بیشتر آن‌ها زمینه‌ی تعلیم و تربیتی دارند.

از لپ‌تاپی که در کلاستان دیده می‌شود، چه استفاده‌ای می‌کنید؟

کلاس نیمه‌هوشمندی ترتیب داده‌ایم و برخی درس‌ها



فرهنگ آموزش

قسمت
دوم

زری آقاجانی



می‌سازد (مهر محمدی، ۱۳۹۲).

برخی آثار فرهنگی مستقیم عبارت‌اند از:

- همدلی
- معطوف شدن توجه فرد به قوا و توانایی‌های ذهنی
- قابلیت قرار گرفتن در نقش دیگران و درک و فهم بهتر دیدگاه‌های آنان
- برخورداری از توان تجزیه و تحلیل ارزش‌ها و رفتارهای شخصی
- آشنایی با راهبردها برای حل مسائل اجتماعی

برخی آثار فرهنگی غیرمستقیم عبارت‌اند از:

- برخوردارشدن از صمیمیت و پیوند گروهی
- اصالت قائل شدن برای جمع، تحمل تفاوت‌ها و اختلاف‌ها
- برخوردارشدن از تحمل و شکیبایی در گفت‌وگو
- آگاهی نسبت به خود
- برخورداری از روح خلاقیت
- در اینجا چند نمونه القای فرهنگ آموزش در پایه‌های پنجم، در درس‌های ادبیات و اجتماعی می‌آید. این نمونه‌ها را نگارنده خود در مدارس شهر تهران مشاهده و مستندسازی کرده است: در درس فارسی، آموزگار معانی لغات را از دانش‌آموزان می‌پرسید و اگر دانش‌آموزی پاسخ را نمی‌دانست، با خوش‌رویی از هم‌کلاسی وی می‌خواست با یک جمله دوستش را به جواب نزدیک سازد. اگر جمله گویا نبود، از شاگرد دیگری می‌خواست با ساخت جمله‌ای

اشاره

در شماره‌ی قبل از لزوم وجود فرهنگ آموزش گفتیم و این که نظام‌های آموزشی بر اساس سنن پذیرفته شده‌ی مردم برنامه‌ریزی می‌شوند. در این شماره ادامه‌ی بحث را پی گرفته‌ایم.

برای ایجاد تغییرات در آموزش، ابتدا باید در فرهنگ آن تغییر ایجاد کرد و برای این تغییر باید از روش تدریس و آموزش معلمان آغاز کرد. در اکثر نظام‌های آموزشی، برای تغییر، معلم مورد توجه قرار نمی‌گیرد. ولی زمانی که بازدهی آموزشی افت می‌کند، این معلم است که سرزنش می‌شود. از آنجا که بخش اصلی فعالیت‌های آموزشی یعنی یاددهی-یادگیری را معلم انجام می‌دهد، بنابراین، وی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های نظام تعلیم و تربیت است و کلید موفقیت و تحقق اهداف نظام‌های آموزشی در هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. این معلم است که تمام ذهنیت و باورها و اعتقادات و نگرش خود را در کنار کتاب و درس، در فضایی مملو از آموختن و اثربخشی و به‌طور نامحسوس، به دانش‌آموزان منتقل می‌کند.

یکی از اصلی‌ترین ابزار اشاعه‌ی فرهنگ در نظام آموزشی، روش تدریس معلمان است. هر روش تدریس مؤید یک نوع ویژگی فرهنگی است که می‌تواند اثرات مطلوب و نامطلوب خود را حین آموزش تجلی سازد. انتخاب روش تدریس در تبیین و تعیین شخصیت آتی دانش‌آموزان بسیار اثرگذار است. برای مثال، روش‌های تدریس توضیحی و سخنرانی یا روش تدریس مستقیم، در فرایند آموزش نقش فعالی برای دانش‌آموزان قائل نیستند. با این روش، مجموعه‌ای خصوصیات فرهنگی از قبیل اطاعت بی‌چون و چرا از معلم، مشارکت نکردن در تصمیم‌گیری‌های آموزشی و درسی، این فرهنگ را به دانش‌آموزان القا می‌کند که به آرا و افکار دیگران احترام نگذارند و همیشه تبعیت صرف داشته باشند. دانش‌آموزان با چنین تفکر فرهنگی وارد جامعه می‌شوند و منش آموخته شده را به اجرا در می‌آورند.

برای چاره‌اندیشی و تناسب فرهنگ آموزش با نیازهای آموزشی، تدبیری نیست جز بازنگری و ارتقای روش‌های آموزشی و تدریس، از طریق به‌کارگیری روش‌های آموزشی فعال و روش‌های نوین تدریس که صاحب‌نظران برای تحقق تربیت مطلوب فرهنگی آن‌ها را باور دارند

و آثار فرهنگی مستقیم و غیرمستقیم دارند. آثار مستقیم فرهنگی در بردارنده‌ی نتایجی هستند که الگوی تدریس به صراحت در صدد تحقق آن‌هاست، و آثار غیرمستقیم شامل فضای آموزشی و روابط و مناسباتی هستند که الگوی تدریسی خاص بر کلاس حاکم





مناسب‌تر در درک لغت و معنای آن به دوستانش کمک کند. شاگردان در این کلاس جرئت اظهار نظر داشتند. معلم خود را یگانه دانای کلاس نمی‌دانست و سعی می‌کرد با جلب کمک از هم‌سالان، دانش‌آموزان را به مشارکت و فعالیت بیشتر در کلاس فراخواند. این روش، علاوه بر ایجاد حس همکاری و کمک به هم‌نوع، بدون ذره‌ای تحقیر، دیگر مهارت‌های دانش‌آموزان را نیز تقویت می‌کرد. کلاس آن قدر لذت‌بخش بود که با صدای زنگ هنوز شاگردان درگیر فعالیت آموزشی بودند. در درس مطالعات اجتماعی، آموزگار از برخی دانش‌آموزان خواسته بود آن روز درس بدهند. شاگردان داوطلب آمدند و جلوی کلاس ایستادند. معلم گفت: شروع کنید، امروز کلاس مال شماست. شاگردان که تمام مطلب را حفظ کرده بودند، تند تند شروع به توضیح درس کردند. جالب این بود که چون به جای معلم بودند، کلاس را هم با الگویی که از معلم خود در ذهن داشتند، اداره می‌کردند. بدین صورت که اگر شاگردی قدری تکان می‌خورد، به او تشر می‌زدند و او را به ساکت نشستن و گوش دادن امر می‌کردند. دیگر شاگردان در این کلاس تمایلی به گوش دادن نداشتند و با بی‌حوصلگی منتظر اتمام صحبت‌های دوستانشان و زنگ تفریح بودند. معلم کلاس نیز گاهی توضیحی می‌داد و بعد به کارهای خودش می‌رسید که تصحیح اوراق امتحانی شاگردان بود.

نمونه‌های تجربیات زیست‌شده‌ی معلمان در شهرهای گوناگون، تجربه‌ی زیست‌شده‌ی معلم عشایر در منطقه‌ی پشتکوه در استان لرستان (تحقیق دکتر عطاران و عبدلی، ۱۳۹۱)، خاطرات معلم عشایر، حول چند موضوع مرتبط به یکدیگر که با موقعیت آموزشی او مرتبط هستند چرخ می‌خورد. کانون اصلی این خاطرات، تجربه‌های یادگیری دانش‌آموزان است و مفاهیم دیگر حاشیه‌های آن هستند. از همان آغاز، معلم می‌کوشد به گونه‌ای به بچه‌های عشایر درس دهد که دانش‌آموزانش بهترین یادگیری را داشته باشند، ولی دانش‌آموزان میل چندانی به یادگیری نشان نمی‌دهند و کلاس او را دچار اختلال می‌کنند. او روش‌های مختلف آموزشی را برای کنترل کلاس به کار می‌برد، ولی فایده‌ای ندارد؛ نصیحت، تنبیه، صحبت با والدین، دادن تکلیف اضافی، کم کردن ساعت زنگ تفریح و امثال این‌ها که هیچ یک مؤثر واقع نمی‌شوند. برخی عوامل دیگر هم موجب می‌شوند معلم به استفاده از تنبیه بدنی به عنوان روش آموزشی مجبور شود. انتظارات والدین، اعتقادات بچه‌ها درباره‌ی تنبیه بدنی و توصیه‌های مسئولان مجتمع آموزشی، از جمله‌ی این عوامل‌اند. والدین انتظارشان این است که معلم به عنوان ابزار تربیتی، از تنبیه برای آموزش بچه‌ها استفاده کند. معلم می‌گوید همه‌ی خانواده‌ها از من می‌خواهند که بچه‌ها را تنبیه کنم و به من می‌گویند: «اگر دانش‌آموزان را کتک نزن، اصلاً گوش نمی‌کنند». این تلقی چنان در فرهنگ عشایر جا افتاده است که وقتی معلم در زنگ انشا از بچه‌ها می‌خواهد در مورد شغل آینده‌شان بنویسند، برخی می‌نویسند: «می‌خواهم معلم شوم و خوب درس بدهم و اگر بچه‌ها دست و صورتشان کثیف باشد، آن‌ها را کتک بزنم!»

دو نمونه در خارج از ایران

مدرسه‌ی بدون دیوار

در مدرسه‌ی «سیامنتاک» در روستای دامپور واقع در غرب هند، معلمان به آموزش عملی اعتقاد دارند. **ساشین دو سایی** این مدرسه را در سال ۲۰۰۷ میلادی در این روستا تأسیس کرده است؛ به‌دلیل این که هشتاد درصد مردم هند، روستانشین هستند. ساشین دوسای می‌گوید هدفش این

بوده است که دانش‌آموزان برای کار و زندگی در روستا آماده شوند و مجبور نشوند در آینده به شهرهای بزرگ بروند. در این فضای آموزشی بدون دیوار، دانش‌آموزان چیزهایی یاد می‌گیرند که برای زندگی آینده‌ی آن‌ها در روستا مفید است. به آن‌ها می‌آموزند که از توانایی‌ها و دانشی که در دوران تحصیل کسب می‌کنند، در زندگی روزمره استفاده کنند. در برنامه‌ی درسی این مدرسه، هیچ حد و مرزی وجود ندارد. دانش‌آموزان روی طرح‌های گوناگون کار می‌کنند. عده‌ای در آزمایشگاه‌های غذاهای محلی و گروهی در مزرعه مشغول‌اند. برخی هم در مورد ساخت‌وساز سازگار با محیط زیست چیزهایی یاد می‌گیرند. این شیوه‌ی آموزش عملی، مزیت دیگری هم دارد و آن آشنایی با مشکلات روزمره است که باعث می‌شود دانش‌آموزان به نوآوری دست بزنند.

مدرسه‌ی سامرهیل

شعار این مدرسه و بهتر است بگوییم رویکرد آموزشی آن «راه خودت را برو» است. دانش‌آموزان خودشان تصمیم می‌گیرند در هر روز چه درس‌هایی را بیاموزند. معلمان این مدرسه از این رویه و اشتیاق شاگردان برای آموختن بسیار راضی هستند. مؤسس مدرسه، **ای اس نیل**، می‌گوید: ترجیح



می‌دهد از «سامرهیل» رفتگری شاد و خوشحال بیرون بیاید تا نخست وزیر عصبی!

هریک از الگوهای تدریس می‌توانند آثار مطلوب و منحصر به‌فرد خود را در تحقق عناصر فرهنگی در پایه‌های گوناگون آموزشی به منصه‌ی ظهور برسانند و این مهم به انجام نمی‌رسد، مگر با خواست و اراده‌ی معلمان در انجام تغییرات فرهنگی در روش خود و به‌کارگیری الگوهای نوین تدریس، آن هم با خلاقیت و آفرینندگی که از ویژگی‌های معلمان اثر بخش است.

منابع

۱. سرکارآرائی، محمد رضا، مقدم، علیرضا (۱۳۹۰). شکاف آموزشی. انتشارات مدرسه، تهران.
۲. صادقی، علی رضا (۱۳۹۱). ویژگی‌ها و ضرورت‌های تدوین برنامه‌ی درسی چند فرهنگی در ایران: بررسی چالش‌ها و ارائه‌ی راهبردها. فصل‌نامه‌ی راهبرد فرهنگ، شماره‌ی هفتم و هجدهم.
۳. عراقیه، علی‌رضا، واجارگاه، فتحی (۱۳۹۰). قومیت، پدیده‌های اکسیمیورن در برنامه‌ی درسی صریح مدارس متوسطه‌ی ایران. فصل‌نامه‌ی نوآوری‌های آموزشی، شماره‌ی ۴۰.
۴. عطاران، محمد و عبدلی، مصطفی (۱۳۹۱). فرهنگ یادگیری مدرسه‌ی عشایر کوچ‌رو: روایت‌های یک معلم. فصل‌نامه‌ی مطالعات برنامه‌ی درسی ایران، سال هفتم، شماره‌ی ۲۵.
۵. مهر محمدی، محمود (۱۳۹۲). بازاندیشی فرایند یاددهی - یادگیری. انتشارات مدرسه، تهران.
۶. مهر محمدی، محمود (۱۳۹۲). جستارهای نظریه‌ی روانه در تعلیم و تربیت. دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

7. www.toyserkan-group3.blogfa.com
8. www.ghotbsaleh-shahed.blogfa.com
9. www.wise-qatar.org

بچه‌ها بیایید نمایش

با قصه‌ها و نمایش‌های رشد کودک به سوی مهارت و خلاقیت

مجید راستی
سردبیر مجله‌ی رشد کودک



اشاره

مجله‌ی رشد کودک از سال ۱۳۴۸ و با نام «پیک کودک» شروع به کار کرده است. پس از انقلاب اسلامی بود که نام «رشد کودک» به جای «پیک کودک»، بر صفحه‌ی اول آن نشست. این مجله در ۳۲ صفحه‌ی رنگی با مطالب متنوع و جذاب برای دانش‌آموزان پایه‌ی اول و خردسالان پیش‌دبستانی منتشر می‌شود. محتوای هر شماره شامل قصه، داستان، نمایش، شعر و نقاشی است که با هدف آشنایی کودک با مفاهیم انسانی، کاردستی، بازی، سرگرمی و دانش عمومی مطرح می‌شوند.

آموزگاران و مربیان یا خانواده‌ها می‌توانند برای بالا بردن رشد ذهنی و عقلی و کسب مهارت و اعتماد به نفس دانش‌آموزان، از آن مطالب استفاده کنند. در این شماره یکی از بخش‌های جالب توجه مجله، یعنی نمایش و آثار آن در کلاس درس را به‌طور مختصر بررسی می‌کنیم.



نمایش

نمایش شاخه‌ای از هنرهای نمایشی است که به بازگویی داستان‌ها در برابر تماشاگران می‌پردازد. این هنر به عوامل مهمی مانند بازیگر، نقش تماشاگر و البته داستان نمایش وابسته است. حال اگر آموزگار یا مربی بخواهد از این ظرفیت برای غنا بخشیدن به کلاس و آموزش کودک استفاده کند، در واقع به مثابه این است که کودک تجربه‌ی شخصی دیگر را به صورت زنده تفسیر می‌کند.^۱ وقتی کودک نمایشی می‌بیند یا نمایش می‌دهد، واقعاً می‌تواند خود را در همان حال احساس کند و در عالم خیال به همان تجربه بپردازد. به این ترتیب، تجربه‌های کودک منظم می‌شود و این می‌تواند زیربنای تصحیح افکار او را تشکیل دهد. در این شرایط است که یادگیری صورت می‌پذیرد.

انواع نمایش

- نمایش زنده
- نمایش عروسکی
- پانتومیم
- نمایش‌های موزیکال
- نمایش رادیویی
- نمایش‌های سنتی ملل و اقوام
- نمایش بداهه

نمونه‌هایی از بازی - نمایش در رشد کودک

برنامه‌ریزان مجله‌ی رشد کودک در صد هستند با توجه به نیازهای کودک در این سن و اثرگذاری نمایش، از این طریق آموزش را شیرین‌تر، کاربردی‌تر و البته عمومی‌تر سازند. این روند در هر شماره‌ی مجله به چشم می‌خورد. در شماره‌ی اول سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴





رشد کودک شماره ۱



کنند. به این ترتیب، قدرت خلاقیت بچه‌ها افزایش می‌یابد و مهارت‌های حرکتی‌شان بهتر از گذشته می‌شود.

بجیکم یا نجیکم؟

دو تا جوجه بودند. با هم بازی می‌کردند. این جوجه می‌گفت: «بجیکم، جیک؟» آن جوجه می‌گفت: «نجیکم، جیک؟» جوجه‌ها سر و صدا راه انداختند. این جوجه گفت: «می‌جیکم، جیک!» آن جوجه گفت: «نمی‌جیکم، جیک!» مامان مرغه سر و صدا را شنید. بدو بدو آمد و گفت: «چه خبر شده؟» این جوجه جلو پرید و گفت: «می‌خواهم بجیکم، جیک!» آن جوجه جلو نپرید و گفت: «می‌خواهم نجیکم، جیک!» مامان مرغه فهمید چی شده است. لبخند زد و گفت: «عیبی ندارد. تو بجیک، جیک. تو نجیک، جیک.» بعد هم قدم زد و رفت. جوجه‌ها باز هم بجیکم جیک، نجیکم جیک گفتند و با هم بازی کردند.

۱. شعاری نژاد، علی‌اکبر. ادبیات کودکان. مؤسسه اطلاعات. تهران. چاپ شانزدهم.

این مجله، چند نمایش یا بازی - نمایش از نویسندگان کودک و نوجوان آمده است که حتماً تاکنون آن‌ها را در کلاس یا خانه خوانده و اجرا کرده‌اید. در بازی - نمایش «سرخک»، محمدرضا شمس به عنوان نویسنده، شخصیت‌های «قصه‌گو»، «غریب» و «عجیب» را روبه‌روی هم قرار داده و روندی داستانی را برای آشنایی کودکان با علائم بیماری سرخک به‌صورت گفت‌وگو آورده است. خیال‌انگیزی، اثرگذاری و قابل اجرا بودن نمایش‌ها از زبان نویسنده در محدوده‌ی زمانی کلاس شما، از ویژگی‌های قابل توجه این گونه آثار است. اگر تاکنون موفق به مطالعه و همچنین اجرای نمایش کلاسی نشده‌اید، با مطالعه‌ی قصه‌ی «بجیکم یا نجیکم؟» و اجرای نمایش آن، به تغییرات مثبت در روحیه و منش دانش‌آموزان خود دقت کنید و تجربه‌هایی از این دست را در دیگر کلاس‌ها تعمیم دهید. آموزگاران، پدر و مادرها و مربیان عزیز، قصه‌های مجله‌ی رشد کودک نیز با تصویرآفرینی و جذابیت‌های خاص خود، قابلیت نمایشی خوبی دارند. دانش‌آموزان می‌توانند با راهنمایی شما، گفتارهای این متن‌ها را تمرین و در نمایشی بازگو

آجر ریاضی، لگوی بازی

نقش بازی در آموزش مفاهیم ریاضی

دکتر نیره شاه محمدی



اشاره

در مواجهه‌ی کودک با محیط اجتماعی و فیزیکی، پایه‌های دانش ریاضی او به‌طور فعالانه ساخته می‌شود و وقتی او مسائل موجود در محیط را حل می‌کند، طرز استفاده از دانش ریاضیات را در عمل می‌آموزد. فعالیت‌های ریاضی کودک با اشیاء، طرح‌های ذهنی او را درباره‌ی احکام ریاضی گسترش می‌دهد و به کشفیاتی منجر می‌شود که او را به سمت ساخت و ابداع دانش ریاضی رهنمون می‌کند. با افزایش سن، کودک از مرحله‌ی درک و فهم به استفاده‌ی صریح ریاضی در بازی سوق داده می‌شود. یعنی از آنچه باور دارد، به سوی آنچه دانش اصلی ریاضی است، گذر می‌کند.

می‌کند. فعالیت‌های عملی و موقعیت‌های حل مسئله که کنجکاو کودک را جلب می‌کنند، به یادگیری ریاضی او کمک می‌کنند. وقتی کودک حین فعالیت عملی و مباحثه، مفهوم عدد یا سایر مفاهیم ریاضی را یاد می‌گیرد، مفهومی کلی از ریاضیات را فرا می‌گیرد. در این مقاله به این خواهیم پرداخت که چگونه تجربیات کسب شده از بازی، ذهن کنجکاو کودک را تحریک می‌کنند و آن را پرورش می‌دهند.

ریاضیات کودک را در تجسم اشیاء، مرتب کردن تجربه‌ها و تلاش در کسب احکام و جست‌وجوی الگوها یاری می‌کند. بدین منظور لازم است کودک با تفکر به مسائل، آن‌ها را حل کند. در سنین بالاتر، با مفاهیم اندازه، شکل و مقدار آشنا می‌شود و می‌آموزد اشیایی وجود دارند که می‌توانند حرکت کنند یا به هم وصل شوند.

در سنین دبستان، کودک نیاز دارد با مواد مختلف و بازی‌های طولانی روبه‌رو شود که توانایی‌های وی را در شمارش، اندازه‌گیری، ساخت، بازی روی صفحه و کارت بازی ارتقا می‌دهند و او را با نمایش‌های داستانی، موسیقی و هنر درگیر می‌کنند. علاقه به بازی می‌تواند اساس بررسی گسترده و وسیع کلاسی یا پروسه‌هایی باشد که آموختن غنی ریاضی را بنا خواهد نهاد. بازی مداوم کودک را برای کشف و یادگیری ریاضیات فعال می‌کند.

تجربیات روزانه‌ی کودک از بازی می‌تواند فکرش را در مورد استفاده از ریاضی تحریک کند. اگر آن‌ها با لگو (آجر) بازی می‌کنند، معلم می‌تواند از آن‌ها سؤال کند چند عدد لگو دارند؟ یا چند عدد آجر نیاز دارند؟ کودک از شمردن اشیاء و ساختن ارتباطات ریاضی

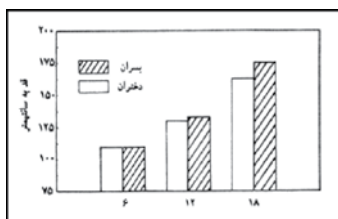
کودک قبل از ورود به مدرسه توانایی‌های آشکاری در شمارش اعداد و هندسه دارد که شامل ساخت اشکال می‌شود. او در زندگی روزانه از نظریه‌های ریاضی برای پرورش دانش غیرریاضی استفاده می‌کند. معلم می‌تواند به‌طور چشمگیری به پرورش نظریه‌پردازی‌های خلاقانه‌ی ریاضی کودک پیش‌دبستانی تارسیدن او به سطح شخصی از آگاهی بپردازد و برای فراگیری، فهم مسائل مهم ریاضی و پرورش دایره‌ی لغات کودک در ریاضی، برنامه‌های مناسبی تهیه کند.

همان‌طور که دایره‌ی لغات کودک گسترش می‌یابد، او شروع به ساختن جملاتی می‌کند که ما را از دانشی که بر اساس مفاهیم ریاضی فرا گرفته است، آگاه می‌کند. جملات و بازی‌های کودکان، بر مفاهیمی از ریاضی که آن‌ها به‌طور طبیعی فرا گرفته‌اند، دلالت

و دقیق باشند تا سرعت قرائت آن‌ها افزایش یابد و موضوع به راحتی درک شود. وضوح مطالبی که قرار است در نمودار به نمایش درآید، بر درک مطالب و یکسان شدن یافته‌های رسم‌کننده و برداشت‌های مشاهده‌کننده تأثیر مهمی دارد. به همین سبب توصیه شده است که نمودارهای رسم شده نباید ترکیبی از مطالب و پیچیده باشند. هر گاه نمودارها با مهارت به کار گرفته شوند، جنبه‌هایی از داده‌ها را مجسم می‌کنند که به روشنی و به آسانی فهمیده می‌شوند. نمودارها را نباید جایگزین توصیف‌های متن کرد، بلکه باید آن‌ها را برای تأکید بر روابط مهم و خاص با نوشته‌های متن همراه ساخت. نمودارها باید به قدر کافی ساده باشند تا مفهوم را به گونه‌ای روشن به بیننده انتقال دهند.

انواع نمودار

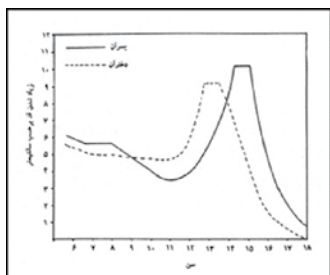
نمودار ستونی



رایج‌ترین نوع نمودار ستونی، افقی یا عمودی است. نمودار ستونی از نظر خواندن ساده‌ترین نوع نمودار است. تهیه‌ی این نوع نمودار نیز بسیار آسان است، به این ترتیب که هر دسته از اطلاعات را در یک

ستون قرار می‌دهیم. این ستون‌ها یا همگی افقی هستند یا عمودی. درازای ستون‌ها نشان‌دهنده‌ی درصد مقیاس اندازه‌گیری میزان اطلاعات است، در حالی که پهنای ستون‌ها همه یک اندازه است. از نمودار ستونی برای مقایسه‌ی تعداد محدودی اطلاعات (بین شش تا هشت دسته اطلاعات) استفاده می‌شود.

نمودار خطی



هنگامی که اطلاعات عددی به صورت پیوسته باشند، باید از نمودارهای خطی استفاده کرد. این نوع نمودارها دقیق‌ترین یا صحیح‌ترین نوع نمودار را تشکیل می‌دهند. از این نظر، در نشان دادن ارتباط میان دو مجموعه اطلاعات

بسیار مفید هستند. هنگامی از این نوع استفاده می‌شود که اطلاعات بسیار زیادی در دست باشد و این اطلاعات مرتباً در حال گسترش باشند. در این نمودار، تنظیم اعداد بر محور افقی از چپ به راست و روی محور عمودی از پایین به بالا صورت می‌گیرد و همواره باید نقطه‌ی صفر مشخص شود و مقیاس فاصله‌ها مساوی باشند.

نمودار دایره‌ای



در این نوع نمودار، شعاع‌های دایره به‌طور عمودی کشیده می‌شوند و بخش‌های تشکیل‌دهنده‌ی نمودار

لذت می‌برد. وقتی تنقولات را تقسیم می‌کند یا در چیدن میز کمک می‌کند، می‌تواند از توانایی‌اش در حل مسائل ریاضی استفاده کند. کودک در حین بازی دنیای اطرافش را کشف و اشیاء را لمس می‌کند و تحت تأثیر تقارن آن‌ها قرار می‌گیرد. این کار به او اجازه می‌دهد فهم ریاضی غیرعلمی و پایه‌های آموزش ریاضی علمی خویش را پرورش دهد. بازی و فعالیت‌های روزانه فرصت‌های ارزشمندی را برای فراگیری در اختیار وی قرار می‌دهند. او ممکن است کمیت‌های متفاوت را مقایسه، طبقه‌بندی و جور کند و نسبت به شکل و طرح آن‌ها آگاهی یابد. او همچنین پروسه‌ها و نظریه‌های ریاضی را بررسی می‌کند و می‌آموزد ریاضی بخشی از زندگی روزمره‌ی اوست.

بهترین حالت یادگیری زمانی است که بازی در متن درس استفاده می‌شود. بازی فرصت پیشرفت در درس ریاضی را در اختیار کودک قرار می‌دهد. کسب فایده‌های مهم بازی بیشتر زمانی محتمل است که معلم انعکاس و بروز اثرات ناشی از بازی را در ایده‌های ریاضی کودک پیگیری می‌کند. لازم است این بازی‌ها برای نیل به اهداف آموزشی طراحی شده باشند. آموزگار با طرح سؤالاتی که باعث شفاف‌سازی و بسط و گسترش مفاهیم ریاضی می‌شود، میزان یادگیری کودک از درس را افزایش می‌دهد.

نمودار و آموزش آن به دانش‌آموزان

نمودارها تصویری هستند که می‌توانند اطلاعات موجود را به سرعت در معرض دید قرار دهند. با دیدن یک نمودار در یک نگاه، می‌توان به بسیاری از ویژگی‌های مجموعه‌ای از اطلاعات پی برد. امروزه استفاده از نمودارها بسیار رایج است. نمودار یا منحنی اطلاعات عددی و آماری را به صورت منظم نشان می‌دهد و ارتباط دو یا چند عامل را ترسیم می‌کند. استفاده از نمودار می‌تواند بررسی اطلاعات را تسهیل کند. در صورتی که نمودارها یکسان و یک شکل باشند، سبب خستگی و ملالت‌خاطر می‌شوند. به همین سبب، سعی می‌شود آن‌ها را متنوع کنند و از هاشورها و رنگ‌ها بهره بگیرند تا جلوه‌ی بصری بهتری داشته باشند و دانش‌آموز را به سوی خود جلب کنند.

نمودارها وسیله‌ی بسیار خوبی برای جلب خوانندگان مقاله یا کتاب علمی هستند و می‌توان از آن‌ها در درس‌های تاریخ، جغرافیا، علوم اجتماعی، زیست‌شناسی، ریاضی، فیزیک و غیره بهره گرفت. اما به هر حال، بخش مهمی از علم آمار به حساب می‌آیند که بر ارائه‌ی یافته‌های آماری به شکل تصویری یا بصری تأکید می‌کنند. در آموزش ریاضی به کودکان نیز باید از نمودارهای خاص و قابل فهم برای گروه سنی مرتبط با آن‌ها بهره گرفت. این نمودارها باید تا حد امکان ساده باشند و مقصود را به راحتی به دانش‌آموزان منتقل کنند. از این‌رو، ترجیح داده می‌شود که نمودارها واضح، روشن، رنگی و دارای رنگ‌ها و علائم شاد باشند تا نظر این گروه از مخاطبان را جلب کنند.

حروف و نوشته‌های نمودارها باید زیبا، خوانا و به اندازه‌های صحیح

به چشم

نسرین مهدوی
دبستان زنده‌یاد فرهادی، تهران

وقتی مطالب یک مجله را به چشم کارشناس یا آموزگار ببینیم و به اصطلاح «خواهان» باشیم، آن‌گاه است که از دل چند مقاله و نوشته، یک کار به یادماندنی بیرون می‌آید. یکی از این مطالب، یادداشت سردبیر مجله‌ی رشد نوآموز، افسانه موسوی گرمارودی در رشد آموزش ابتدایی شماره‌ی ۷ سال گذشته بود که می‌گفت: «در بخش ساخت کاردستی، برای بالا بردن حس اعتمادبه نفس بچه‌ها، می‌توان از شیوه‌های خلاق مجله‌ی نوآموز استفاده کرد.»

متن دیگر، بیان تجربه‌های یک مدیر آموزگار روستایی از قروه در استفاده از مجلات رشد بود. او در رشد آموزش ابتدایی شماره‌ی ۸ سال قبل گفته بود: «بارسیدن روزهای پایانی سال تحصیلی، دلم برای مجلات رشد تنگ می‌شود.» همچنین این همکار، برای افزایش انگیزه‌ی مطالعه در دانش‌آموزان، آن‌ها را به هزینه‌ی خودش مشترک مجلات کرده بود.

چنین می‌شود که آموزگاران یک دبستان در منطقه‌ی ۱۰ تهران تشویق می‌شوند تجربیاتی را که از رشد الگو گرفته‌اند، به دیگران منعکس سازند.



در جهت حرکت عقربه‌ی ساعت از بزرگ به کوچک تنظیم می‌شوند. در یک دایره‌ی ۳۶۰ درجه‌ای، نسبت عددها، بر حسب تعداد درجه‌های هر یک از بخش‌های نمودار مشخص می‌شود. در صورتی که برای نوشتن توضیحات در داخل بخش‌های نمودار جای کافی موجود نباشد، می‌توان با گذاشتن پیکان‌هایی مطالب را در خارج از نمودار نوشت. با این نمودار، تقسیمات یک واحد به اجزای آن نشان داده می‌شود. استفاده از این روش، فقط به خاطر ایجاد سهولت و سرعت در مشاهده و نشان دادن کارایی داده‌هاست. برای رسم این نمودارها محاسبات ریاضی و استفاده از نقاله لازم است.

نمودار تصویری

در نمودار تصویری از انواع شکل‌های سیاه و سفید یا رنگی جالب استفاده می‌شود و بدین ترتیب حالت حقیقی و جذابیت به نمودار داده می‌شود. این نوع نمودار

در واقع از نمودار ستونی گرفته شده است و عیناً همان اطلاعات را نیز ارائه می‌دهد. نمودار مصور به سادگی قابل خواندن است و این مزیت را دارد که شکل‌های واقعی در آن استفاده می‌شوند.

فعالیت: دانش‌آموزان را به حیاط مدرسه ببرید و از آن‌ها بخواهید طول سایه را در وسایل مختلف اندازه‌گیری کنند. سپس از آن‌ها بخواهید یافته‌های خود را با سایر دانش‌آموزان مقایسه و برای آن نمودار بکشند. برای تکمیل فعالیت، از آن‌ها بخواهید تمرین زیر را انجام دهند. ابتدا جدول زیر را کامل کنید. سپس با توجه به اطلاعات جدول، چهار نوع نمودار رسم کنید.

زمان	۸ صبح	۱۰ صبح	ظهر	۲ بعداز ظهر	۵ بعداز ظهر
طول سایه‌ی چوب	۷ متر	۴ متر	۰ متر	۳ متر	۹ متر

منابع

1. Tucker, Kate (2010) Mathematics Through play in the Early Years. Sage, Esfand 27, 1388 AP. Education. 172 pages
2. Bredeson, C. (2003). Lift Off! Scholastic, Inc. ISBN 0516269542.
3. Springer, Steve, Alexander, B. et al (2008) Creative Teacher; An Encyclopedia of Ideas to Energize Your Curriculum Steve, McGraw- Hill PUBLICATION.

مشتری!



مجله‌ی رشد دیده می‌شود
نسرین مهدوی، مجری طرح، در چند مرحله،
استفاده از رشد‌های دانش‌آموزی را نشان می‌دهد.
۱. خروج از عزلت

۲. توزیع میان خوانندگان و علاقه‌مندان
۳. الگوگیری خلاقانه و همچنین تمرین دست‌ورزی
با مطالعه و خواندن موضوعاتی مانند کاردستی بسازیم.



مهدوی می‌گوید: «صفحه‌ی آشپزی و آشنایی
با خوراکی‌ها از قسمت‌های پرتعداد مجلات
دانش‌آموزی است. آموزگاران زمان خوبی به‌دست
می‌آورند تا از این طریق با دانش‌آموزان کار کنند.»



همایش ملی آموزش ابتدایی و بزرگداشت دکتر غلامحسین شکوهی

با همراهی دبیرخانه‌ی همایش و معاونت آموزش ابتدایی اداره‌ی کل آموزش و پرورش
استان خراسان جنوبی

قال الصادق‌ها مرا زنده نگه داشته است

اشاره

از چند ماه گذشته که خبر همایش بزرگداشت دکتر غلامحسین شکوهی رسید، سعی کردم سهمی در این فعالیت داشته باشم. با مطالعه‌ی دو کتاب «کلاسی از جنس واقع» و «زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر غلامحسین شکوهی» متوجه شدم سخنان این آموزگار بسیار کاربردی و حکیمانه‌اند. حتی در کتاب دوم بسیاری از جمله‌ها و خاطرات استاد سرلوحه‌ی کار شاگردان و دوستداران وی شده است. بنابراین، تأثیر این مطالب چنان کرد که نتیجه‌ی آن را در دو صفحه‌ی پیش روی خود ملاحظه می‌فرمایید.

سردبیر

دوست دارم اولین جمله‌ای که از استاد غلامحسین شکوهی می‌نویسم، این باشد: «مادرم بسیار بر من تأثیر گذاشت... آغوش مادر دنیای عاطفه است.»

باری مادر در دوران کودکی سبب آشنایی او با دو بزرگ شده بود؛ نخست شاعر خوسف (زادگاه استاد) و دیگری درویشی پیر که اهالی وی را «پاهو» می‌نامیدند.

اگر به این ویژگی استاد اشاره شد، برای آن است که او کانون خانواده را در فرایند تعلیم و تربیت و شیوه‌های یاددهی - یادگیری مهم می‌داند. بنابراین، مهم‌ترین مؤلفه‌ی آموزشی با شیوه‌ی شکوهی، بهره‌گیری از خاطره به‌عنوان بی‌تکلف‌ترین، عام‌ترین و صمیمانه‌ترین شیوه‌ی بیان گفتاری است.

روح کلاس او ساده و قابل فهم و زیانش در تدریس روان بود. شکوهی در بیان خاطره‌های زندگی خویش سخاوتمند بود و دانشجو را از دانستن هیچ قصه‌ای از زندگی دریغ نمی‌کرد. فرشید، فرزین و مهشید (فرزندان دکتر) همواره بخشی از خاطرات او را تشکیل می‌دادند.

از ویژگی‌های اساسی استاد شکوهی این است که در جلسه‌ی اول تدریس، سنگ بنای اندیشه‌های تربیتی‌اش را با تشریح

تعلیم و تربیت ما چنین کاری با بچه‌ها می‌کند. آن‌هایی را که استعداد بیشتر دارند، محدود می‌کند و به آن‌هایی هم که استعداد لازم را در یک زمینه ندارند، آن قدر فشار می‌آورد که از درس ناامیدشان می‌کند.

✓ رقابت، استعداد بچه‌ها را نابود می‌کند. فکر می‌کنند آموزش و پرورش صحنه‌ی جنگ است.

و ادراک کردن دانش‌آموزان دبستان به رقابت، از دو جهت زیان‌آور است. هم دانش‌آموز ناموفق را پژمرده می‌سازد و هم فرد موفق را از خود خاطر جمع می‌سازد و در عین حال، برای حفظ موقعیت خویش، دست‌خوش تشویش می‌سازد.

✓ بهترین مدرسه جایی است که شوق به یادگیری ایجاد کند و فاجعه در جایی است که در آن دانش‌آموز از یادگیری بیزار شود. ✓ مردم ایران به گواهی تاریخ نشان داده‌اند که توانایی خلق یک تمدن بزرگ را داشته‌اند... ما از یافتن راه چاره عاجز نیستیم. آنچه سبب شده است ما در چند قرن اخیر در زمینه‌ی توسعه ناکام باشیم، نبود مدیریت و برنامه‌ریزی است و گر نه ما کشور فقیری نیستیم.

✓ با تمام تجاربی که در کنار استادان بزرگ همچون **پیاز** و **دوتران** به‌دست آورده‌ام، هنوز همان **«قال الباقر»**‌ها و **«قال الصادق»**‌هاست که مرا زنده نگه داشته است.

✓ چهل سال پیش در کلاس درس استاد بزرگوار آقای دکتر شکوهی، با شنیدن این جمله‌ی تاریخی و انسان‌ساز که «بزرگ‌سال ساکت باش، کودک حرف می‌زند» برای نخستین‌بار با راه راستین تربیت و مراحل آن آشنا شدم.

✓ ما آموزش و پرورش را بی‌اندازه آسان پنداشته و مسائل آن را چنان که باید جدی نگرفته‌ایم.

✓ یک چیز باعث تأسف من است؛ این که در ایران منابع طبیعی و انسانی بسیاری داریم، ولی قادر به استفاده از آن‌ها نیستیم؛ درست همانند کسی که بر سر سفره‌ای پر از نعمت نشسته است ولی قادر به خوردن نیست.

✓ درد بزرگ ما در تعلیم و تربیت این است که معلمان و دانش‌آموزان ما زحمت می‌کشند، ولی آن فایده‌ای را که باید به‌دست آورند، نمی‌آورند و آن هم ناشی از روش تدریس اشتباه است. ما چون عجله داریم زود برسیم، هرگز نمی‌رسیم.

✓ درس ریاضی کتاب نمی‌خواهد. ابزار آن مقداری لوبیا یا مکعب چوبی است. با شمردن و جابه‌جا کردن آن‌ها تمام مفاهیم ریاضی را می‌توان به دانش‌آموز منتقل کرد.^۲



زندگی خویش پی می‌ریزد. آن زندگی که از روستا و سنگ و کلوخ و مهر مادری و شعر ابن‌حسام شروع می‌شود و به شهر و سپس قاره‌ای دیگر می‌پیوندد. و این‌ها همه یعنی «تجارب زیسته». او با حرکت‌های خاص و زبان بدن کلاس را به اندیشه و می‌داشت و چون بازیگران زیرک نزد دانشجویان می‌آمد، آهنگ صدایش را تغییر می‌داد و در بزنگاه ضربه‌ی خود را فرود می‌آورد: «اینه داستان».

... «روزی برای نشان دادن اهمیت و جایگاه اصول آموزش و پرورش، خاطره‌ای از پسر سه ساله‌اش - فرزین - تعریف کرد و نقش آن را دیدنی بازی کرد و ادا و شکلک او را عین بچه‌ها درآورد.

شما به‌عنوان معلم با مواردی روبه‌رو می‌شوید که فقط مبانی تعلیم و تربیت می‌تواند به شما کمک کند. برای همین است که **کانت** می‌گوید، در بین ابداعات بشر دو چیز از مابقی مشکل‌تر است: هنر مملکت‌داری و هنر تعلیم و تربیت... اینه داستان. شما در لحظاتی قرار می‌گیرید که باید تعلیم بگیرید. هیچ چیزی جز هنر و اصول تعلیم و تربیت نمی‌تواند کمک کند... اگر می‌خواهی درباره‌ی من بدانی، باید بگویم که هنوز از خود خانه‌ای ندارم، اما از معلمی خویش خرسندم»^۱.

○ نیازی به قلم‌فرسایی درباره‌ی استاد شکوهی نیست. زیرا او با عمل و علم و سخن خود ماندگارتر از آنی است که ما بگوییم. اما اگر یک بار دیگر به او نگاهی بیفکنیم، مشاهده خواهیم کرد که وی بیشتر قدم‌های تحول بنیادین آموزش و پرورش ما را برداشته است. به‌نظر می‌آید، امروزه ما در مرور ارزشیابی توصیفی، درس‌پژوهی و پی‌افکندن نظم در تعلیم و تربیت، دنباله‌روی او هستیم. شیرینی و تأثیر سخن و روش او ما را به تکراری دوباره و غوص در افکار او وامی‌دارد.

✓ بچه‌ها استعدادها و خلاقیت‌های نهفته دارند که گاهی ما معلم‌ها با ندانم‌کاری آن‌ها را در نطفه خفه می‌کنیم... نظام

منابع

۱. «کلاسی از جنس واقع». محمدرضا نیستانی. آموخته. اصفهان. ۱۳۹۱.
۲. «زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر غلامحسین شکوهی». انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چاپ اول. ۱۳۸۵.

کسی جز خدا نمی تواند اجر معلمان واقعی را بدهد!

گفتاری در تربیت فرزندان، از استاد غلامحسین شکوهی

محسن وزیری ثانی



روستاها تدریس کردم و تجربه‌ها آموختم. من در روستاها نوابغی دیدم. یک دانش آموز از دهی که در شش کیلومتری (خوسف) قرار داشت، هر روز صبح توبره را به پشتش می انداخت و به خوسف می آمد. این دانش آموز به حدی باهوش بود که من هر چه کردم مسئله‌ای بگویم که نتواند حل کند، نتوانستم. و در روستاهای ما هستند این دانش آموزان! خدا به ما توفیق بدهد، بتوانیم این استعدادها را به فعل در بیاوریم. معلم کاتالیزور است، از اینجاست که کانت می گوید: بشر تنها با تعلیم و تربیت آدم تواند شد! گویی دست خداست که از آستین معلمان راستین به در آمده است.

معلمان کار خلقت را تمام می کنند. اینکه مشمول این مزا یا باشیم، دو شرط دارد: یکی تخصص و دیگری اخلاص! پس اگر معلم واقعی وجود داشته باشد، هیچ کس نمی تواند اجر و پاداش او را بدهد، مگر خدای متعال.

دوازدهمین همایش ملی مطالعات برنامه ریزی درسی با عنوان «تغییر در برنامه‌ی درسی دوره‌های تحصیلی آموزش و پرورش» در اسفندماه سال ۱۳۹۲ در دانشگاه بیرجند برگزار شد. در آغاز این همایش فیلم کوتاهی پخش شد که حاوی سخنان استاد غلامحسین شکوهی برای معلمان و به ویژه معلمان دوره‌ی ابتدایی بود. در این سخنرانی که ظاهراً در سال ۱۳۸۶ ضبط شده بود، استاد غلامحسین شکوهی، چهره‌ی ماندگار تعلیم و تربیت و معلم بسیاری از معلمان ایران، با صفا و صمیمیتی خاص، با معلمان، مسئولان آموزش و پرورش و خانواده‌ها صحبت می کند. سخنانی که چون از دل برخاسته است، لاجرم بر دل می نشیند. به دلیل اهمیت این سخنان، بخش هایی از آن را تقدیم خوانندگان عزیز می کنیم.

بشر تنها با تعلیم و تربیت آدم تواند شد!

برای من جای بسی خوشبختی است که فرصتی پیش آمده است تا با جمعی از علاقه‌مندان به مسائل آموزش و پرورش، درباره‌ی تعلیم و تربیت فرزندان خودمان تبادل نظر کنم. احتمالاً در گفته‌های من چیزهایی پیدا خواهد شد که مفید باشد. این هم نتیجه‌ی بهره‌ای است که در دوران تحصیل از محضر استادان برده‌ام و بعد نتیجه‌ی تجربه‌ی ۵۳ سال معلمی است. بله، من معلم بودم! در مهر سال ۱۳۲۳. من روستا زاده هستم، در قصبه‌ای متولد شده‌ام که (آن زمان) چهار کلاس بیشتر نداشت و من هیچ تصور نمی کردم به کلاس پنجم خواهیم رفت. اینکه پدرم بتواند من را از خوسف به بیرجند که ۳۶ کیلومتر از هم فاصله داشتند، بفرستد، کار شاقی بود، چنان که گویی می خواهیم فرزندان را به خارجه بفرستیم. ولی پدرم (خدا رحمتش کند) تمام این زحمت را پذیرفت و روزی آگاه شدم که مرا می خواهد به بیرجند بفرستد. در بیرجند تحصیل کردم تا مرحله‌ی دیپلم دانش سرا که ۱۱ سال بود و ۸ تا ۹ سال هم معلم شدم و در

با حسن نیت محدودیت ایجاد نکنیم

دانش آموز باید در شرایط مناسب از مربی الهام بگیرد و این فقط در محیطی که صمیمیت و محبت حاکم باشد امکان پذیر است. ما آمده ایم تا موجبات رشد افراد را فراهم کنیم، مباد در این شغل شریف معصیت کنیم! خوش بختانه بچه‌ها - تا موقعی که ما روی آن‌ها تأثیر نگذاشته‌ایم - همه معصوم‌اند. و اگر این‌ها خراب می شوند، به دست ما خراب می شوند. تردیدی در این نیست! بچه‌ها کلک نیستند! نکند فرزندان ما از جاده‌ی صواب منحرف شوند، آن هم با حسن نیت! محدودیت ایجاد نکنیم. بچه‌ها فقط از کسانی که آن‌ها را دوست دارند، تقلید می کنند. خدا ما را در شغلی که انتخاب کرده‌ایم موفق بدارد.

بچه‌ها را کول نکنیم، بلکه به آن‌ها راه رفتن بیاموزیم

آموزش وسیله‌ی تربیت است و تربیت سه صورت دارد: صورت اول آن پرستاری است. بخش، شکل یا صورت دوم تربیت و تأدیب است



بدهیم که حدیث می‌فرماید: «تفکر ساعه افضل من عبادۀ ستین سنه» و از همه بدتر، این امتحانات تستی است که به فوق‌لیسانس هم کشیده شده است. شما با تست فقط می‌توانید دانش سطحی را بسنجید، اما از این طریق، با امتحانات سطحی، یادگیری سطحی را ترویج می‌کنیم، همیشه غیر این بوده است! آموزش باید متحول بشود.

مادران می‌توانند از لحاظ روان‌شناسی اعجاز کنند

تربیت مراقبت است نه دخالت! ما می‌خواهیم با پیروی از قوانین حاکم بر طبیعت، بر طبیعت حکومت کنیم و این سرّ موفقیت کسانی است در تربیت موفق شده‌اند. با طبیعت نمی‌شود مخالفت کرد، یا به عبارت دیگر با فطرت مخالفت جایز نیست. ما می‌خواهیم جریان رشد طبیعی را حفظ کنیم؛ مراقبت توأم با بصیرت از جریان رشد طبیعی کودک.

مادران از همه بیشتر فرصت دارند بچه‌ها را مطالعه کنند. مادران می‌توانند از لحاظ روان‌شناسی اعجاز کنند. مادر من فقط بلد بود قرآن بخواند، ولی من معلم شده بودم و از مادرم حساب می‌بردم! حالا می‌فهمم که مادرم چقدر روان‌شناس بود! چرا بچه‌های ما حرف ما را گوش نمی‌کنند؟ برای اینکه بلد نیستیم تربیت کنیم. باید هم پدر و مادران و هم مربیان مواظب باشند. شخصیت تجلی هویت و وجود ماست! چه می‌شود که عده‌ای از آدمیزادگان به‌صورت مردمی جبون یا با شهامت ظاهر می‌شوند؟ شخصیت اجتماعی ما محصول تربیت ماست! پایه‌ی شخصیت کودک در وجود مادرش شکل می‌گیرد. اولین احساسی که از حضور مادر سرچشمه می‌گیرد، امنیت خاطر است. به همین دلیل حضور مادر از شش ماهگی تا سه سالگی از غذا برای کودک لازم‌تر است. هرگز نباید کاری را که از کودک ساخته است، دیگری برای او انجام دهد. بگذارید کودک از شما بی‌نیاز شود و اعتمادبه‌نفس کسب کند. پس مادر مراقب کودک باش! ولی تنها وقتی به سراغش برو که به تو نیاز دارد.

من یقین دارم اگر کسانی از فرزندان ما راه ناصواب می‌روند، تقصیر از ماست

کار بد باید سبب این شود که چراغ قرمز روشن شود. بچه را می‌توان در گهواره با مختصری ابرو در هم کشیدن، از کاری بازداشت. مادام که کودک فقط با ابرو در هم کشیدن دست از کار بد برمی‌دارد، اقدام کنید، والا وقتی که ۱۲ ساله شد، باید عاقش کنید؟ نه! خودت کوتاهی کرده‌ای! آن موقعی که بچه در گهواره بوده است، کوتاهی کرده‌ای. یکی از عوامل سعادتمند کردن بچه‌ها این است که پدر و مادر اصولی رفتار کنند. گفته‌اند که مادر سیدمرتضی (برادر سیدرضی، گردآورنده‌ی نهج‌البلغه) هر وقت می‌خواست به بچه‌اش شیر بدهد، وضو می‌گرفت. توصیه شده که بچه را در دامن بگیرد، به هیچ کار دیگری مشغول نباشد و دست بر سر بچه بکشد تا غذا هم غذای روح باشد و هم غذای جسم. پس سعی کن در خدمت سعادت او باشی نه در خدمت هوای نفس او! یعنی هر رفتاری که با کودک می‌کنی، عواقب آن را در زندگی کودک خواهی دید.

و صورت سوم تعلیم است. منتهی تعلیم برای آن که مفید باشد و ارزش داشته باشد، باید مسبوق به اطلاعات دست اول باشد. پایه‌ی معرفت ما اطلاعات دست اول است. اینجا گاهی اشتباه پیش می‌آید. یعنی بچه‌های ما روش تحقیق یاد نمی‌گیرند، نتایج تحقیقات دیگران را حفظ می‌کنند. در واقع با نان پخته‌ای که به بچه‌ها می‌دهیم، راه را بر رشد آن‌ها می‌بندیم. معلمان ما بچه‌ها را کول می‌کنند و می‌برند. من نمی‌خواهم بچه‌ها را کول کنم و ببرم، بلکه می‌خواهم به آن‌ها راه رفتن بیاموزم. وقتی راه رفتن را یاد گرفتند، گاهی از من جلو می‌زنند... راه را بر تجربه‌های شخصی آنان باز کنیم. بچه‌های ما خیلی زحمت می‌کشند، ولی کم نتیجه می‌گیرند. علت آنکه تعلیمات ما بار کافی ندارد این است که بچه‌ها حفظ می‌کنند و حال اینکه آن خلایق باید به کار گرفته شود.

من هنوز مدرسه نمی‌رفتم، ولی اصول پیوند زدن (گیاهان) را می‌دانستم. سرعت که مطرح نیست، مجال بدهید این بچه‌ها فکر کنند. پیازه، روان‌شناس معروف، می‌گفت هر زمان بچه‌های من چیزی از من می‌پرسیدند، به ایشان می‌گفتم: خودت چی فکر می‌کنی؟ اگر این‌طور شروع کنیم، چیزهای عجیبی می‌بینیم. چرا این فرصت را ایجاد نمی‌کنیم تا معلمان ما درس‌های معلمان خوب را ببینند؟

بچه‌ها را تأیید کنید، بعد منتظر معجزه‌ی تربیت باشید

این‌هایی که زیر دست من و شما هستند، خیلی چیزها می‌توانند بدانند. تأییدشان کنید و بعد اعجاز را ببینید. یک مسئله به بچه‌ها بدهید و به آن‌ها بگویید مثل این بسازید. بچه‌ها می‌توانند بسازند. مسائل یکنواخت دادن بچه را ماشینی می‌کند. عجله داریم! آخر چه عجله‌ای داریم که کتاب را در اسفند تمام کنیم؟ هم در مدرسه و هم در دانشگاه تا شب امتحان باید کلاس تشکیل شود، ولی چنین نیست! روش غلط است! ما مجال لذت بردن را از بچه‌ها گرفته و در فیض بردن را بر آنان بسته‌ایم. ما می‌خواهیم به آن‌ها چیزی یاد

دایی جان محصول مهر مادر است!

گفت و شنید با حوریه کامکار، خواهرزاده‌ی استاد شکوهی

علی دشتی

اشاره

دکتر غلامحسین شکوهی در گفتاری که در حدود سال‌های ۱۳۸۶ برای معلمان ایراد کرده است، می‌گوید: «... پایه‌ی شخصیت کودک در وجود مادرش شکل می‌گیرد. اولین احساسی که از حضور مادر سرچشمه می‌گیرد، امنیت خاطر است. به همین دلیل، حضور مادر از شش ماهگی تا سه سالگی از غذا برای کودک لازم‌تر است... مادران از همه بیشتر فرصت دارند بچه‌ها را مطالعه کنند. مادران می‌توانند از لحاظ روان‌شناسی اعجاز کنند. مادر من فقط بلد بود قرآن بخواند، ولی من در حالی که معلم شده بودم، از مادرم حساب می‌بردم! حالا می‌فهمم که مادرم چقدر روان‌شناس بوده است...»

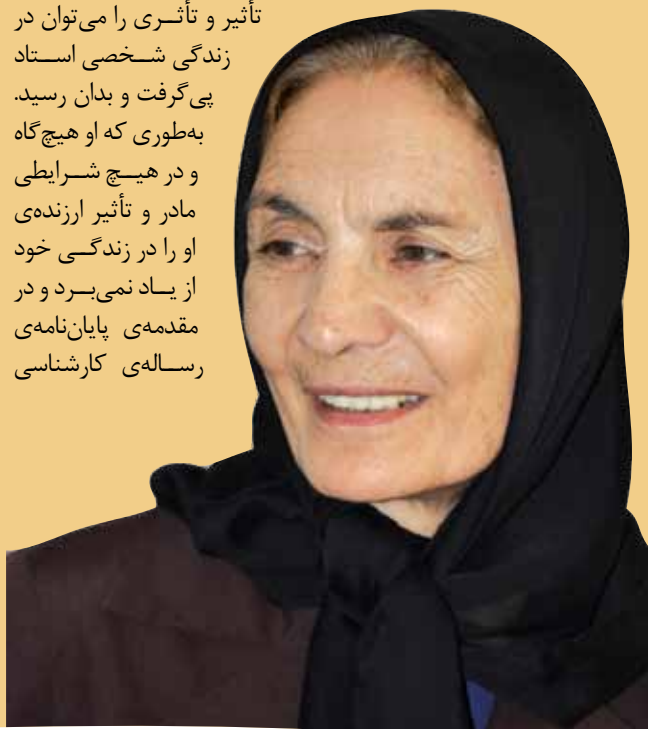
جالب این جاست که رد پای چنین تأثیر و تأثیری را می‌توان در زندگی شخصی استاد پی‌گرفت و بدان رسید. به‌طوری که او هیچ‌گاه و در هیچ شرایطی مادر و تأثیر ارزنده‌ی او را در زندگی خود از یاد نمی‌برد و در مقدمه‌ی پایان‌نامه‌ی رساله‌ی کارشناسی

خود که به راهنمایی مرحوم استاد ذبیح‌الله صفا انجام شده است، با شروعی هوشمندانه و قدرشناسانه، با عنوان «سبب انتخاب این رساله» می‌نویسد: «... بیست و اندی سال پیش از این، در آن زمان که هر صبح چون از خواب بیدار می‌شدم، پدرم خانه را برای انجام کارهای روزانه‌اش ترک کرده بود، حفاظت من برعهده‌ی مادرم بود و تربیت من منحصراً زیر نظر او صورت می‌گرفت. نگاه وی را که زنی مقید به قیود اجتماعی و به رموز تربیت سه فرزند خود آگاه بود، همواره به‌دنبال داشتم و هیچ‌یک از حرکات من، هر چند ساده و بچگانه، از نظر تیزبین او مخفی نمی‌ماند. هر روز عصر چون از کارهای خانه فارغ می‌شد، دست مرا می‌گرفت و با خود از راه با صفایی که از میان زمین‌های زراعتی می‌گذشت، به پای تخت، یعنی محل مقبره‌ی محمدبن حسام که بر فراز تپه‌ای مشرف بر مزارع و باغستان ساخته شده بود، می‌برد. رفت و آمد ما ساعتی طول می‌کشید...»

همین موضوع و دیگر شنیده‌ها از رابطه‌ی عاشقانه و مؤثر این مادر و فرزند، موجب شد به سراغ خانم حوریه کامکار که خود نیز معلم بوده‌اند، برویم. این در حالی است که این روزها و در روزگاری که استاد پرهیبت و مهربان تعلیم و تربیت به علت کهولت سن نیاز به پرستاری دارند، حوریه خانم در زمانی که توفیق دارد، پروانه‌وار بر سر بالین دایی جان می‌چرخد. آنچه می‌خوانید، گفت‌وگویی است که در بیرجند و در منزل خانم کامکار انجام شده است.

خانم کامکار! از این که این فرصت را به ما و خوانندگان این گفت‌وگو دادید، سپاس‌گزاریم، ابتدا مختصری از خودتان بگویید تا در ادامه به موضوع اصلی صحبت که رابطه‌ی آقای دکتر با مرحوم مادرشان است، برسیم.

من هم از شما سپاس‌گزارم که با پاسداشت خدمات و تلاش‌های دایی جان، در واقع علم و ادب و شایستگی و خدمت



به فرزندان این آب و خاک را پاس می‌دارید. سطح تحصیلات من لیسانس در رشته‌ی روان‌شناسی است که به‌عنوان دبیر و مشاور در آموزش و پرورش فعال بوده‌ام. چند سالی هم هست که بازنشسته شده‌ام.

شنیده‌ایم شما رابطه‌ی خاص‌تری داشته‌اید و ایشان به‌نوعی در تعیین مسیر زندگی و تحصیلات شما هم نقش مؤثری داشته‌اند.

بله! من از زمان کودکی و زمانی که خودم را شناختم، محبت‌ها و توجه‌های خاص دایی جان را به خاطر دارم. محبت‌ها و توجهاتی که حتی بر مهر و محبت پدرمان می‌چربید و نقش مهمی در پا گرفتن، ادامه‌ی تحصیل و موفقیت‌های ما داشت، به‌گونه‌ای که می‌توانم بگویم ایشان و دایی بزرگ‌ترم در حق ما پدری کردند. این مصادیقی است از شخصیت والای انسان‌هایی مثل دایی من.

چون موضوع اصلی رابطه‌ی عاطفی آقای دکتر شکوهی با مرحوم مادرشان است، اگر موافقید در این زمینه صحبت کنید.

همان‌طور که خود آقای دکتر هم گفته‌اند، رابطه‌ی عاطفی و ارتباط نزدیکی بین دایی جان و مادر وجود داشت و به‌خصوص زمانی که ایشان برای اولین بار خوسف و مادر را به قصد تحصیل ترک کرد، مادر دل‌تنگی‌ها و دلشوره‌های خاص خود را برای غلامحسین جوان داشت. در همین ارتباط، دایی بزرگم خاطره‌ای را تعریف می‌کرد و می‌گفت: وقتی غلامحسین به بیرجند رفت، من دیدم که مادرم شب‌ها که از مسجد برمی‌گردد، کمی دیرتر به خانه می‌آید. وقتی این دیرآمدن‌ها تکرار شد، من کنجکاو و کمی هم دلواپس شدم، چون معمولاً بعد از اتمام مراسم معمول و خواندن نماز، مردم و اهالی محل به خانه‌هایشان برمی‌گشتند. بالاخره ایشان یک شب در تاریکی مادر را دنبال می‌کند تا از اصل ماجرا خبردار شود. بعد از کمی، متوجه می‌شود مادر نزدیک در خانه‌ای متوقف شد، گوشش را چند دقیقه‌ای به در آن خانه چسباند و بعد هم به سمت خانه‌ی خود حرکت کرد. وقتی مادر به خانه می‌رسد، دایی به ایشان اعتراض می‌کند و با عصبانیت می‌گوید: مادر این چه کاری است که شما انجام می‌دهید. این فالگوش ایستادن شایسته‌ی شما که آدم معتقد و قرآن‌خوانی هستید، نیست! مادر وقتی این برخورد را از فرزند خود می‌بیند، می‌گوید: مادر، راستش را بخواهی، شوهر این خانم که من در خانه‌شان بودم، هر روز برای کار به بیرجند می‌رود و شب‌ها برمی‌گردد، من هم که قصد بدی ندارم، می‌روم و به حرف‌های این آقا گوش می‌دهم تا ببینم اگر اتفاقی برای غلامحسین ما در بیرجند افتاده باشد، با خبر شوم.

منظورم این است که روحيات ارزشمندی در این خانواده وجود داشته که باعث پرورش چنین فرزندی شده است و دایی جان هم محصول و حاصل چنین تربیت و نگاه دلسوزانه و مسئولانه‌ای

نسبت به فرزند از سوی خانواده و به‌خصوص مادر است.

آیا برای شما فرصتی فراهم شده است که کاری را انجام دهید که مرتبط با حرفه و کار ایشان باشد؟

من خودم متأسفانه توفیق این را که پای درس آقای دکتر بنشینم و در کلاس‌های درس ایشان حاضر شوم، نداشته‌ام، ولی کتاب روان‌شناسی سال سوم دبیرستان را که آقای شکوهی تدوین کرده است، تدریس کرده‌ام، کتاب ارزشمند و در عین حال غنی و چند لایه‌ای که هر مشکل و سؤالی درباره‌ی آن داشتم، گوشی تلفن را برمی‌داختم و سؤالاتم را از ایشان می‌پرسیدم. در عین حال، وقتی از این کتاب به‌عنوان بهترین کتابی که در این خصوص نوشته شده است، دفاع می‌کردم، همکاران در جلسات می‌گفتند: بله! شما از یک طرف در مدرسه‌ی تیزهوشان تدریس می‌کنید که دانش‌آموزان مطالب ثقیل را خوب می‌فهمند و از سویی دیگر به منبع اصلی کتاب وصل هستید و اطلاعات لازم را می‌گیرید و باید هم از این کتاب دفاع کنید، اما خودشان هم قبول داشتند که این کتاب خوب و اصولی و با مطالب قابل فهم و علمی نوشته شده است. مهم‌ترین ویژگی کتاب هم این بود که مثل خیلی از کتاب‌هایی که گردآوری شده بود و مطالبی از جاهای مختلف داشت، حالت گردآوری نداشت، بلکه اثری تألیف شده و بر مبنای اطلاعات علمی و دست‌اولی بود که آقای شکوهی بر اثر سال‌ها تدریس و تحقیق و تجربه به دست آورده بود. این کتاب با وجود اینکه کتاب درسی بود، انسجام خاصی داشت.

بعدها هم در مشهد کلاس درسی را با آقای دکتر لطف‌آبادی گذراندیم که ایشان - بدون این که اطلاع داشته باشد من با آقای شکوهی نسبتی دارم - تأکید می‌کرد آقای دکتر شکوهی تنها کسی است که در زمان نوشتن کتاب، روی تک‌تک جملات آن فکر می‌کند، به‌گونه‌ای که امکان ندارد جمله‌ای را که درباره‌ی آن خوب فکر نکرده باشد، در کتاب خود بیاورد.

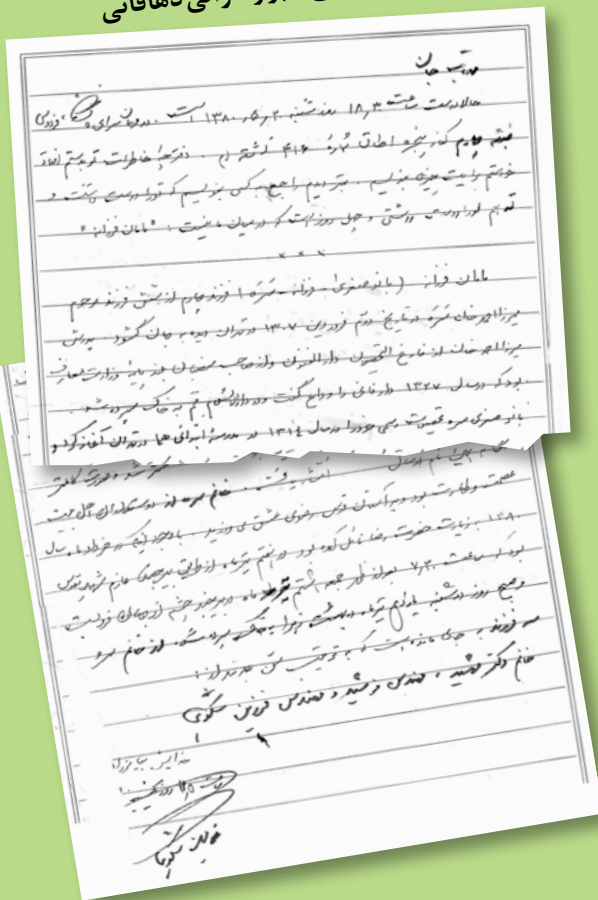
و حرف ناگفته‌ای هم دارید که بین شما و دایی جان باشد و امروز برای ما و خوانندگان این گفت‌وگو بیان کنید.

اینجا مایلیم از موضوعی صحبت کنم که اوج محبت و علاقه‌ی دایی جان به بچه‌ها را نشان می‌دهد. زمانی که دایی جان در سال‌های آخر خدمت به دانشگاه بیرجند آمده بود، بیشتر پیش ما بود و زمانی هم که مرحوم خانمش - که روحش قرین رحمت خداوندی باد - فوت کرد، دیگر ایشان خانه‌ی مجزایی نداشت و ما توفیق مهمان‌داری و در واقع خدمت‌گذاری دایی جان را داشتیم. ایشان خیلی روح لطیف و دل‌مهربانی دارد، به‌گونه‌ای که بارها می‌گفت اگر من به بچه‌های کوچک و کودکان دور و برم خیلی نزدیک نمی‌شوم و زیادی محبت نمی‌کنم، به این دلیل است که اگر روزی من نباشم، این‌ها زیاد غصه نخورند. همیشه از این بابت تحت فشار بود.

بانو سره، اندیشه‌های تربیتی را به عمل تربیتی تبدیل کرد!

یادی از بانو سره، معلمی مهربان و همراهی وفادار

بازنویسی و تنظیم: علی اکبر رضوانی دهقانی



استاد غلامحسین شکوهی نسبت به مادر و همسر خود احترام خاصی قائل بوده و همیشه توفیق خود را در زندگی، بعد از لطف خداوند، مدیون همراهی این دو زن متدین و دلسوز و مهربان می‌دانسته است. بی‌مناسبت ندیدیم در این یادنامه به زندگی و حیات پربار بانو **صغری سره**، معلم مهربان بچه‌ها و همراه وفادار دکتر غلامحسین شکوهی نیز اشاره کنیم.

بانو صغری سره در تیرماه سال ۱۳۸۰، چند روزی پس از زیارت حرم حضرت رضا(ع)، در بیرجند چشم از جهان فرو بست و غمی بزرگ را بر دل مهربان و شیفته‌ی استاد و فرزندان و بستگانش نشانید. دکتر شکوهی، همراهی مهربان و دلسوز و مادری به تمام معنا برای فرزندان را از دست داده بود که غم فراقش خارج از توان او بود. به گونه‌ای که وفات همسرش، تا مدت‌ها فعالیت‌های تحقیقاتی و پژوهشی وی را تحت تأثیر قرار داد.

در همین ارتباط، آقای **علی عبقری** (که از معلمان سخت‌کوش ایران اسلامی است) و همسر خانم دکتر **مهشید شکوهی**، فرزند ارشد استاد، با ملاحظت تمام دست‌خطی ارزشمند از دکتر شکوهی را در اختیارمان گذاشت که پدر بزرگ، آن را خطاب به نوه‌ی دختری‌شان **مهتاب** و در چهلیم بانو صغری سره نوشته است. این نامه را که به‌نوعی معرف بانوی معلم، مرحوم صغری سره - که در خانه «امان فرزانه» صدایش می‌زدند - هم هست، به همه‌ی معلمان سخت‌کوش این کشور تقدیم می‌کنیم تا یادی هم از آن بانوی فرهیخته و دانشمند و همراه وفادار استاد کرده باشیم.

اما در گفت‌وگویی هم که با خانم **حوریه کامکار** صورت گرفت و بخش اصلی آن در گفت‌وگویی مستقل در همین شماره‌ی مجله آمده است، ایشان اشاره‌ای هم به مهرورزی و مهربانی‌های خانم سره نسبت به فرزندان‌شان داشتند که درج آن در اینجا بی‌مناسبت نیست. ایشان هم در خصوص بانو سره می‌گوید: [...] درباره‌ی مرحوم خانم صغری سره که ما ایشان را در فامیل «فرزانه خانم» و در خانواده «امان فرزانه» صدا می‌زدیم، باید بگویم ایشان اصالتاً تهرانی بودند و در زمان تحصیل در دانشکده‌ی ادبیات و در دانشگاه با دکتر شکوهی آشنا شده بودند. به‌لحاظ سواد هم، همان‌طور که دایی جان استاد تعلیم و تربیت بودند، خانم سره هم مدارج بالایی را در تعلیم و تربیت و به‌خصوص در زمینه‌ی تربیت کودکان طی کرده بودند و در ژنو هم با آنکه فرزند اول‌شان مهشید خانم متولد شده بود، تحصیلات خودشان را در مدرسه‌ی ژان ژاک روسو کامل کردند و در زمینه‌ی کودکان استثنایی فارغ‌التحصیل شدند. این در حالی بود

که به اتفاق آقای دکتر شکوهی هر دو مدرک لیسانس ادبیات فارسی داشتند، تعلق خاطر و تسلط زیادی بر داشته‌های ادبی و فرهنگی کشور خود داشتند و با فرهیختگی تمام آموخته‌هایشان را در راه تعلیم و تربیت فرزندان این کشور با علاقه‌ی تمام به‌کار بستند.

ایشان هم مانند دایی جان بسیار مهربان و نسبت به فرزندان‌شان مسئولیت‌پذیر بودند. خوب خاطرم هست که محل کار ایشان در حوالی میدان بهارستان و منزلشان در منطقه‌ی قلهک بود، اما وقتشان را به‌گونه‌ای تنظیم کرده بودند که ظهر که بچه‌ها از مدرسه باز می‌گشتند، در خانه باشند و خودشان در را به روی بچه‌ها باز و از آنان استقبال کنند.

به خاطر مادر «گل» را انتخاب کرد!

گفت و گو با غلامحسین فرزین، از اهالی روستای گل و دانش آموز دکتر غلامحسین شکوهی

محمد دشتی

اشاره

شنیده بودیم وقتی آقای دکتر شکوهی تحصیلات دانش سرا را تمام می کند، به ایشان ابلاغ می شود باید به زاهدان یا منطقه ای دیگر در استان سیستان و بلوچستان برود، اما دکتر که آن سال ها سرپرستی مادر را بر عهده داشته و جدای از آن، علقه و ارتباط عاطفی خاصی با او داشته، این مأموریت را قبول نکرده و گفته است: «اگر من را بین دو عشق معلمی و عشق مادر مخیر بگذارید، با همهی علاقه ای که به معلمی و آموزگاری دارم، مادرم را انتخاب خواهم کرد.»

در نهایت قرار شد او به عنوان معلم روستای «گل» که در همان حوالی خوسف قرار داشت، خدمت خود را شروع کند. دکتر شکوهی خود این ماجرا را این گونه بیان می کند: «هفت سال در بیرجند درس خواندم و در خرداد ماه سال ۱۳۲۳ با اخذ مدرک دیپلم از دانش سرای مقدماتی فارغ التحصیل شدم. بعد هم در مهر ماه همان سال به خوسف برگشتم و معلم شدم. مدت کوتاهی در خوسف معلمی کردم. بعد رئیس دانش سرای ما مدیر کل فرهنگ سیستان و بلوچستان شد و چند نفر از فارغ التحصیلان دانش سرا از جمله بنده را خواست که به زاهدان برویم. به این ترتیب، من را به زاهدان منتقل کردند، ولی من به علت اینکه مادرم مریض بود، نرفتم و چهار ماه بی کار بودم. رئیس فرهنگ، آقای استاد محمد فرزین، به من گفت چرا به زاهدان نمی روی؟ گفتم ببینید استاد! یک حق مادرم بر گردن من دارد و یک حق هم آموزش و پرورش. اگر قرار باشد به خاطر این ماهی شش تومان شهریه که آموزش و پرورش به من می دهد، ترک مادرم کنم، من معلمی را ترک می کنم. مادرم ترجیح دارد بر معلمی. آقای استاد فرزین هم خب مجتهد بود، وقتی استدلال مرا شنید، چیزی نگفت و بعداً دستور



و شخصیت و جایگاه دکتر در تعلیم و تربیت این کشور تقدیر کنند. دکتر شکوهی همیشه برای ما ماجراهایی را تعریف می کرد که نشان از توجه ایشان به محیط اطرافش داشت و جالب است که بگویم، آن زمان فاصله‌ی قصبه‌ی خوسف تا روستای گل را پایان هفته پیاده طی می کرد و برای ما تعریف می کرد که من هر وقت این راه را پیاده می آمدم، به فاصله‌ی هر پانصد قدم، یک ریگ (سنگریزه) داخل جیبم می گذاشتم و جالب این بود که هیچ وقت تعداد این ریگ‌ها با هم برابر نبود.

بیان این موضوع از طرف آقای دکتر شکوهی که با لهجه‌ی محلی هم همراه بود و خیلی صمیمانه هم گفته می شد، باعث می شد بچه‌ها بخندند و به دکتر نزدیک‌تر شوند، زیرا ایشان خیلی صادقانه و صمیمانه و ضمنی می گفت که من هم که معلم شما هستم، ممکن است مثل هر فرد عادی کارهای تفننی بکنم و ضمناً قدم‌هایم هم طوری برداشته شود که هیچ‌گاه فاصله‌ی آن‌ها با هم یکی نباشد. موضوع دیگر، توجه یکسان و عادلانه‌ی دکتر به همه‌ی بچه‌ها بود.



محل سکونت آقای شکوهی در گل

یعنی شخصیت بچه‌ها، از رتبه‌ی علمی، جایگاه کلاسی، میزان هوش و شاگرد اول یا چندم بودن آن‌ها برای ایشان مهم‌تر بود. من خودم از شاگردان خیلی زرنگ دکتر نبودم و درسم متوسط بود. در عین حال، آقای دکتر شکوهی تفاوتی از این لحاظ بین دانش‌آموزان نمی گذاشت و با همه مثل یک پدر رفتار می کردند.

دکتر شکوهی با آنکه از خوسف تا ژنو را برای گمشده‌اش، یعنی دانش و آموزش، طی کرد و حتی وزیر آموزش و پرورش شد، هیچ‌گاه «خوسف و گل و رچ و بیرجند» را از یاد نبرد. همیشه خود را روستازاده‌ای معرفی می کرد که بدان افتخار داشت. همین موضوع باعث شده است که شکوهی هیچ‌گاه در میان مردم خودش فراموش نشود. از سویی دیگر، بعدها که آقای شکوهی تحصیلاتشان را ادامه دادند که دکتر شدند و دوباره به بیرجند بازگشتند، خانم ایشان، **مرحوم سره**، هم اولین خانمی بودند که در بیرجند لیسانس ادبیات داشت و خانم من هم شاگرد ایشان بود. بعد هم همکارشان شد. ایشان هم خیلی از منش و رفتار خوب مرحوم زنده یاد خانم سره تعریف می کرد. البته این را هم بگویم که خانم **سلطنت قوامی خراسانی** هم که اصالتاً اهل گل بودند، به همراه خانم سره، به عنوان معلم خدمت می کردند.

داد مرا بفرستند به روستای گل. این روستای گل تبعیدگاه بود و من نمی دانستم. چهار ماه در «گل» بودم و بعد به خوسف برگشتم...»

در سفر به بیرجند، به اتفاق **سید محمد حسینی**، معاون آموزش ابتدایی اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان خراسان جنوبی و مدیر کمیته‌ی اجرایی اولین همایش ملی آموزش ابتدایی در ایران، **گلندی**، مدیر کمیته‌ی تشریفات همایش و **غلامحسین فرزین**، رئیس جامعه‌ی خیرین مدرسه‌ساز استان خراسان جنوبی و از اهالی گل، که توفیق شاگردی آقای دکتر شکوهی را داشته‌اند، عازم این روستا شدیم تا ضمن دیدار از مدرسه‌ی گل، از خانه‌ی محل سکونت استاد هم دیدن کنیم. در همان مسیر رسیدن به گل که حالا با احساسی از عشق یک فرزند به مادر هم آمیخته بود، از آقای فرزین که وقتی نام دکتر شکوهی آمده بود، حاضر به یراق و مهیا همراهمان شد، خواستیم کمی از گل و استاد و سال‌های کودکی برایمان بگوید: خاطرم هست که حدود سال‌های ۱۳۲۳ یا ۱۳۲۴ آقای دکتر شکوهی در دبستان فردوسی گل معلم ما بودند و سال بعد از آن به دبستان ابن‌حسام در خوسف منتقل شدند. من هم در سال ۱۳۳۰ در منطقه‌ی چاه‌بهار و کنار کارمند آموزش و پرورش بودم و تا زمان بازنشستگی توفیق داشتم به عنوان یک فرهنگی خدمت کنم و در حال حاضر هم به جز فعالیت‌های اقتصادی که برای همشهریان بیرجندی کارآفرینی کرده است، توفیق دارم به عنوان رئیس جامعه‌ی خیرین مدرسه‌ساز خراسان جنوبی، در خدمت دانش‌آموزان و فرهنگیان عزیز باشم و توفیق پیدا کرده‌ایم مدارس زیادی را در این استان با کمک خیرین عزیز بسازیم و تحویل آموزش و پرورش بدهیم. اول این را بگویم که اگر غلامحسین فرزین امروز توفیق خدمت‌گذاری در کنار خیرین را دارد، این توفیق را از شاگردی استاد غلامحسین شکوهی به یادگار دارد. توجه به کار خیر نهال مبارکی بود که دکتر شکوهی با رفتارش در ذهن کوچک و آماده‌ی ما بچه‌ها کاشت و البته که این نهال سال‌ها قد کشید تا بتواند بار بدهد، ولی بارور شد. شک نکنید که رفتار و منش شکوهی در رفتار اجتماعی و زندگی شاگردانش تأثیر داشته است. آقای دکتر شکوهی از همان ابتدای امر فردی درست و منطقی و علاقه‌مند به کار معلمی بوده است، به طوری که وقتی هنوز ۲۰ سالگی بیشتر سن نداشت، معلم ما شد. فاصله‌ی سنی ایشان با ما بیش از هشت نه سال نیست. شاید زمان معلمی ایشان در گل زیاد طولانی نبود، ولی در همان زمان کوتاه روی ما و دوستانم که سال‌های ابتدایی دبستان را می گذراندیم، تأثیر بسیاری گذاشت، به گونه‌ای که اکنون بعد از گذشت حدود ۷۰ سال، هنوز اثری از آن رفتار و منش و شخصیت اجتماعی و مؤثر در ذهن من و تک‌تک دوستانی که چند ماهی بیشتر میزبان دکتر شکوهی نبودند، باقی مانده است. البته خب ما بعدها و به خصوص بعد از انقلاب بیشتر از دکتر شکوهی دیدیم و شنیدیم و همین است که می توانم بگویم شخصیت دکتر شکوهی به گونه‌ای است که به تعریف و تمجید و حتی تقدیر نیازی ندارد. شخصیت خودساخته‌ای که می تواند الگو باشد و چه کار خوبی است که هر چند دیر، دوستان و علاقه‌مندان و مسئولان آموزش و پرورش به فکر افتاده‌اند که از اندیشه

ایمان و اعتقاد به ائمه (ع) در وجود دکتر شکوهی موج می زند

یاد مانده‌هایی از آقای مسعود عبقری، هم‌کلاسی استاد

سید محمد حسینی

معاون آموزش ابتدایی اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان خراسان جنوبی

زمانی شاهد معلمی و زیست عاشقانه‌ی استاد شکوهی در کنار دانش‌آموزانشان بود- سری هم به خوسف بزیم. با هماهنگی‌های آقای رحیمی، به دیدار استاد عبقری شتافتیم و در باغی مصفا که مقبره و آرامگاه شاعر و عارف بزرگ، محمدبن حسام خوسفی در چشم‌انداز آن پیدا بود، پای صحبت‌های ایشان نشستیم؛ صحبت‌هایی که با نام استاد شکوهی آغاز شد و با نواختن قطعاتی عاشقانه باسرپنجه‌های هنرمندانشان وزخمه بر سیم تار پایان یافت. آنچه می‌خوانید گزارش و ترجمان سخنان از سر صدق و صفای آقای مسعود عبقری است که حکایت از یاد مانده‌های نیم قرن پیش ایشان در همراهی و همسایگی با دوست هم‌کلاس درس و مدرسه و زندگی دارد.

وجود آقا غلامحسین از عشق ائمه (ع) آکنده بود

من با آقای دکتر شکوهی تقریباً هم سن و سال هستم. یعنی ایشان متولد اسفند ماه و من متولد آبان ماه همان سال هستم و در بیرجند و خوسف خاطرات مشترک زیادی داریم. آقای دکتر شکوهی علاقه‌ی وافر و سرشاری به ائمه (ع) داشت. اجازه دهید خاطره‌ای را که مؤید همین معناست برایتان نقل کنم. من و دکتر در بیرجند هم‌کلاس بودیم. آن سال با ایام ماه مبارک رمضان مصادف شده بود و ایشان خیلی مقید بود که شب‌های احیا را در مراسمی خاص و روحانی که در خوسف برگزار می‌شد، حضور داشته باشد. معلم ما که رئیس مدرسه هم بود، آقای به

گزارش یک ملاقات عصرگاهی که در آن استاد برایمان آهنگ دوستی و دلدادگی نواخت!

استاد پیش کسوت مسعود عبقری را چند روز قبل و در جلسه‌ای که برای تدارک برگزاری اولین همایش ملی آموزش ابتدایی و نکوداشت یاد و نام استاد شکوهی در اداره‌ی کل آموزش و پرورش خراسان جنوبی برگزار شد، دیده بودم. ادب، متانت و کلام دلنشین این مرد شیفته‌ام کرد. به دنبال فرصتی بودم تا کنارش بنشینم و باز هم از شیوایی کلام، مهربانی و شوقی که در وجودش موج می‌زد، بهره ببرم. چنین صفاتی، آن هم در آستانه‌ی ۷۰ سالگی و دوران کهنسالی، نشان از آن داشت که گذر

عمر همیشه نشانه‌ی پیر شدن و احیاناً ناامیدی و دل‌خستگی از زندگی روزمره و نشانه‌های آن نیست. خوشبختانه زمان زیادی از دیدار اول نگذشته بود که توفیقی حاصل شد تا بعد از بازدید از روستای گل - که





اسم آیتی بود. آن زمان رئیس فرهنگ هم آقای باسوادی به اسم آقای تمکین بود. دکتر شکوهی به من پیشنهاد کرد بیا ایام احیا را با هم به خوسف برویم. گفتیم: آقا غلامحسین! امتحان داریم. ایشان گفت، خب امتحان هم سر جای خودش، امتحان می دهیم، اما بیا این چند شب احیا را به خوسف برویم و بعد از مراسم و این چند روز با هم برمی گردیم.

جالب است بگویم، آن موقع وسیله ای هم - که بشود روی آن حساب کرد - برای تردد بین خوسف و بیرجند نبود. به اجبار راه افتادیم تا ۳۶ کیلومتر یا ۶ فرسخ فاصله بین خوسف و بیرجند را پای پیاده طی کنیم و خودمان را برای مراسم احیا به خوسف برسانیم. دو کیلومتری بیش راه نرفته بودیم که من پشیمان شدم و بازگشتم. ما در بیرجند در مدرسه ای تدین درس می خواندیم. دو روز بعد شنبه بود و مدرسه کارش را آغاز می کرد. آقای آیتی به آقای تمکین گزارش داده بود که غلامحسین شکوهی آخر هفته بدون اجازه ی من مدرسه را ترک کرده است. آن موقع هم چنین مسئله ای موضوع مهمی بود که اولیای مدرسه به راحتی از کنار آن نمی گذشتند. زمان شروع کار مدرسه رسید و صف ها تشکیل شد و آقای تمکین سر صف آمد.

غلامحسین شکوهی به دو دانگ صدایت غره شده ای!

من و دکتر شکوهی یک دو دانگ صدایی هم داشتیم و گاهی اوقات در جشن های مدرسه آواز و سرود می خواندیم و جوایزی هم برای این کار از آموزش و پرورش گرفته بودیم. صف ها تشکیل شدند و آقای تمکین هم که رئیس مقتدر و با نفوذ کلامی بود، سر صف آمد و گفت: غلامحسین شکوهی! تو چون سرود خوب می خوانی و من به تو کتاب «میر خیزی» را جایزه داده ام، تصور می کنی هر وقت دلت بخواهد می توانی مدرسه را ترک کنی؟ می گویم امتحان بگیرند و اگر موفق نشدی، یک صفر گنده به اندازه ی کلهات به تو بدهند! شکوهی همان طور که سرش پایین بود، گفت: من که ظرفیت این را ندارم که صفری اندازه ی کلام به من بدهند، اما شما اجازه بدهید از من امتحان بگیرند، مطمئن باشید من نمره ی خوب می گیرم. اتفاقاً آقای تمکین موافقت کردند و آقا غلامحسین هم روسفید شد و نمره ی خیلی خوبی گرفت. یعنی در کنار آن صفری که آقای شکوهی را به گرفتن آن تهدید می کردند، یک ۲ هم قرار گرفت و او شد ۲۰.

توجه به قرآن کریم همواره مورد توجه استاد غلامحسین شکوهی بوده است

صحبت های آقای عبقری را که شنیدم، خواننده هایم در مورد آقای دکتر در «کتاب زندگی نامه ی دکتر غلامحسین شکوهی» به یادم آمد.

در آن کتاب هم تأکید شده بود که امور دینی و به خصوص قرآن کریم همواره مورد توجه استاد بوده است. در همین باره، سید رسول حسینی و سمیه لیاقت در اواخر اسفند ماه ۱۳۸۴ گفت و گویی با دکتر شکوهی انجام داده اند که در «کتاب زندگی نامه ی غلامحسین شکوهی»، با عنوان «تعلیم و تربیت تفکرمدار» به چاپ رسیده است. در بخشی از این گفت و گو آمده است:

«...پیاژه می گفت: هر وقت بچه ها از من سؤالی می کردند، می گفتم: خودت چی فکر می کنی؟ بچه جوابی نمی داد و پس از مدتی همان سؤال را می پرسید، اما این مرتبه اطلاعات بیشتر سؤال را می پرسید و این باعث تفکر می شد. عیب کار خیلی بزرگ تر از این موارد است. امروز دیپلمه ها روحانی قرآن را بلد نیستند. این چه جور دیپلمی است که در فراگیری مهم ترین رکن دین ما ناتوان است. آموزش قرآن و عربی باید به هم مرتبط باشند. اگر می توانستند بین آموزش قرآن و عربی پیوند ایجاد کنند، الان همه ی مردم ما هم قرآن خوان بودند و هم قرآن دان. به قول مرحوم علامه کرباسچیان (مدیر مدرسه ی نیکان) معلمان باید قرآن دان باشند نه قرآن خوان. هزار دفعه اگر بگویم علیه السلام، ولی معنای آن را ندانیم، هیچ فایده ای ندارد. وقتی دیپلمه ای که نتواند آیه ای کوتاه مثل «ان الله علی کل شیء قدیر» را ترجمه کند و بفهمد، باید بسیار متأسف بود برای این نظام آموزشی...»

از گل تا ژنو به عشق بچه‌ها!

خاطرات علی اکبر پاسبان و هم کلاسی اش، از معلمی دکتر شکوهی

بازنویسی و تنظیم: ایمان پور شافعی

اشاره

تک و توکی از شاگردان استاد غلامحسین شکوهی که تحصیلات خود را ادامه نداده‌اند، هنوز هم در روستاهای خوسف و پیرامون آن به کارهای کشاورزی و دیگر فعالیت‌های مشابه اشتغال دارند، اما بین آن‌ها و به یادمانده‌هایشان از استاد، با شاگردانی که تحصیلات خود را حتی تا سطوح عالی هم ادامه داده‌اند و مصدر کارهای اجتماعی شده‌اند، تفاوت زیادی وجود ندارد. آنان هم با همان شور و دلبستگی از معلم سال‌های ابتدایی خود یاد می‌کنند. آنچه در ادامه می‌خوانید، خاطرات دو تن از شاگردان استاد در روستای گل در سال‌های دهه‌ی ۲۰ شمسی است.

دکتر شکوهی طوری از دین و قرآن برایمان می‌گفت که به دل می‌نشست

من و آقای شعبانی مقدم هم کلاس بودیم و خاطرات مشترکی داریم. ما در حدود سال‌های ۱۳۲۰ تا ۲۲ شاگرد آقای دکتر شکوهی بودیم و هنوز بعد از گذشت بیش از ۵۰ سال، خاطرات خوش همان مدتی را که ایشان معلم روستای گل بودند، در یادمان هست. جالب است که اشاره کنم، آن زمان که مسائل مذهبی به این شکل، به‌وسیله‌ی

افراد با سواد مطرح نمی‌شد، آقای شکوهی نیز به مسائل دین و مذهب بچه‌ها خیلی توجه داشتند و گرچه معلم ریاضی ما بودند، اما همیشه در مورد یادگیری قرآن و عمل به دستورات آن در زندگی تأکید می‌کردند. ما آن سال‌ها در کلاس اول یا دوم ابتدایی بودیم، اما این معلم مهربان طوری از دین و قرآن برای ما می‌گفت که منظورش را می‌فهمیدیم و حرفش به دل ما می‌نشست.

مسئله‌ی مهم دیگر هم این بود که هم مسائل را شیرین و جذاب مطرح می‌کردند و هم تأکید می‌کردند باید آن‌ها را حل کنیم و روز بعد بیاییم پای تخته سیاه برای شاگردان دیگر توضیح بدهیم. گفتیم، گرچه از آن روزها بیش از ۵۰ سال می‌گذرد، اما هنوز مسئله‌هایی را که دکتر می‌گفت، در ذهنم مانده است. مثلاً یک مسئله این بود که می‌گفت: سن پدر و پسری روی هم ۶۰ سال است، تعیین کنید سن هر یک را. در صورتی که سن پدر شش برابر سن پسر باشد، سن پسر چند سال است؟

یا می‌گفتند: ای دوست ما را طعنه بر غفلت مزین! ما و ما و نصف ما و نصف‌های از نصف ما، گر تو هم با ما شوی ما جملگی صد می‌شویم! و بعد می‌گفتند: این ما که می‌گوییم چند نفر بوده‌اند که نصف آن و نصف‌ای از نصف آن ۱۰۰ نفر می‌شده‌اند؟

این مسائل، در عین حال که کمی پیچیده به‌نظر می‌رسیدند، چون آهنگین و موزون بودند و ما را به فکر واداشتند برایمان جالب بودند و بین بچه‌ها هم بحث‌های جالبی را به وجود می‌آوردند. ضمناً باعث می‌شدند مسائل را خوب بفهمیم.

یادم هست یکی از روزها که سر کلاس بودیم و مسئله حل می‌کردیم، آقای دکتر شکوهی بین میزها قدم می‌زد تا کسی احیاناً تقلب نکند. مسئله هم به نظرم در خصوص مباحثه بود. من دستپاچه شدم و به جای انجام عمل ضرب، عمل جمع را انجام دادم. آقای دکتر به همه‌ی بچه‌ها توجه داشت و اصلاً هم به دنبال این نبود که ما نمره کم بگیریم یا مسئله‌ای را اشتباه حل کنیم تا ما را توبیخ کند، یعنی در عین حالی که جواب را به‌صورت لقمه‌ی حاضر و آماده



← علی اکبر پاسبان (راست) و شعبانی مقدم (چپ)

به ما نمی داد، از کمک و راهنمایی هم دریغ نمی کرد. همین طور که قدم می زد و حواسش هم به ما بود، وقتی دید من راه را اشتباه رفته ام و در عین حال درس را هم خوانده ام، همان طور که از کنارم رد می شد، با خودش زمزمه کرد: ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی، این ره که تو می روی به ترکستان است. من تا این بیت شعر را شنیدم، چون می دانستم این معلم مهربان هیچ کارش بی معنا نیست، متوجه اشتباه خودم شدم و فوری اشتباهم را اصلاح کردم.

ما در هر کلاس بین ۱۰ تا ۱۲ دانش آموز بودیم و آقای شکوهی به همه ی دانش آموزان توجه داشت و با هر کسی به شیوه ی خاص خودش رفتار می کرد. توجه و دقت و رسیدگی به درس و مشق همه یکسان بود، اما با دانش آموزی که درسش قوی بود و دانش آموزی که احياناً ضعیف تر بود، طوری رفتار می کرد که دانش آموز ساعی ترغیب می شد بیشتر بخواند و دانش آموز ضعیف تر یا حتی تنبل هم احساس می کرد می تواند موفق شود و معلم به او هم توجه می کند. ضمناً ایشان از دانش آموزان ساعی و زرنگ برای درس دادن و کمک به دانش آموزان ضعیف یا دانش آموزانی که در مزرعه یا کارهای روستا به پدر و مادر خود کمک می کردند استفاده می کرد. ما بعدها هم خیلی از آقای دکتر شکوهی شنیدیم. همیشه رفتار و کردار این معلم پیش چشمانمان بود و اصلاً فکر می کردیم آقای شکوهی برای معلمی ساخته شده است. ضمن اینکه دکتر شکوهی برای رسیدن به درجات بالای علمی خیلی زحمت کشید، اما از همان اول جوهره ی معلمی را داشت و در کنار این جوهره هنر دوست شدن و مهربانی کردن به بچه ها را هم بلد بود. ما بعدها شنیدیم که ایشان به خارج و کشور سوئیس که پایتخت آن ژنو است رفته است تا درس معلمی بخواند و پرفسور شود. به نظر من آقای دکتر شکوهی فاصله ی گل تا ژنو را به عشق بچه ها طی کرد و به خاطر بچه ها هم به ایران بازگشت. ما ضمن اینکه خیلی از آقای دکتر شکوهی حساب می بردیم، او را پناه و حامی خودمان می دانستیم و در کنار و حضور آقای شکوهی احساس آرامش و راحتی می کردیم.

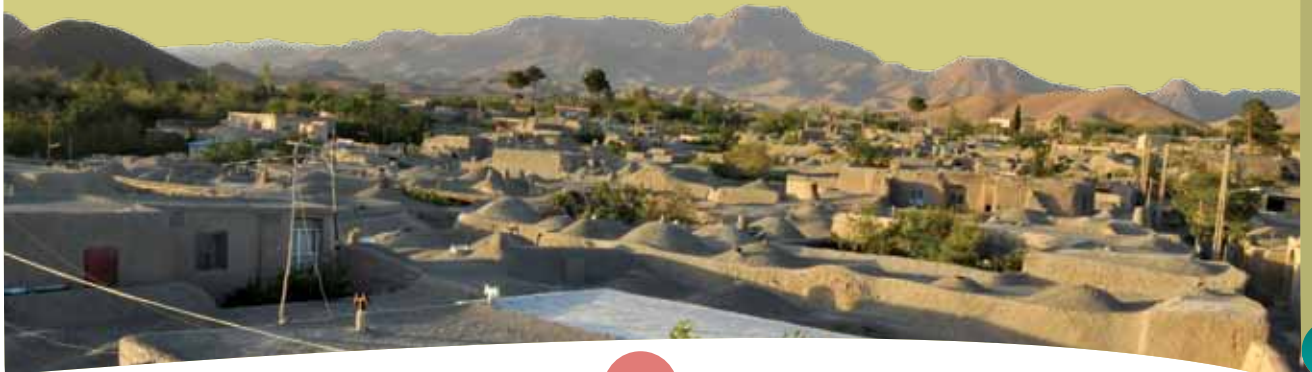
توجه به همه ی امور

آقای شکوهی به همه ی مسائل ما و دانش آموزان توجه داشت و این طور نبود که فقط بخواهد به ما حساب و هندسه یاد بدهد. ایشان به نظافت و نظم ما هم اهمیت می داد و با آن که معلم قرآن

ما آقای مقدسی بود، اگر سؤال قرآنی هم داشتیم، جواب می داد و به ما کمک می کرد. ضمناً به مسئله ی نماز هم خیلی اهمیت می داد، به طوری که نماز ظهر ما را به صف می کرد و می گفت به همین مسجد نزدیک مدرسه بروید. یکی از بچه ها به عنوان پیش نماز می ایستاد و ما در صف های مرتب نماز می خواندیم. آن سال ها ما ۴ ساعت صبح و ۲ ساعت بعد از ظهر به مدرسه می رفتیم و مدارس دو نوبته بودند. در مدت معلمی دکتر شکوهی یک بار هم ندیدم او عصبانی شود. دکتر همیشه با لطف خودش به ما درس می داد و کارها را پیش می برد و اگر کسی هم تنبلی می کرد، بحث تنبیه بدنی و توهین به بچه ها مطرح نبود و فقط می گفت مثلاً از روی این درس بنویس تا خوب یاد بگیری.

تشویق اصل کار معلمی دکتر شکوهی بود. همیشه در کیسه و کیف خود مداد و قلم و دفتر داشت تا به بچه ها جایزه بدهد و آن ها را که خوب به تکالیف خود می رسند، تشویق کند. من شاگرد اول نبودم، ولی خاطرم هست که از دکتر جایزه گرفتم، چون همیشه به دنبال بهانه ای بود تا ما را تشویق کند. البته الکی و بیخودی جایزه نمی داد تا تشویق و جایزه اهمیت و ارزش خود را از دست ندهد. در عین حال، اگر کسی حتی یک قدم هم به جلو بر می داشت، تشویق می شد. خب ما هم به سختی درس می خواندیم. همین که غروب می شد و آفتاب می رفت، دیگر روشنائی قابلی نبود و ما باید با چراغ موشی درس می خواندیم. در عین حال، اگر می خواستیم برای کار به مزرعه یا صحرا و پیش پدر و مادر خود برویم، اجازه می داد، اما تأکید می کرد باید درستان را هم بخوانید و آماده به سر کلاس بیایید. اگر هم بچه ای غیبت می کرد و او متوجه می شد که مریض یا بیمار بوده است و یا بدون اطلاع غیبت می کرد، **میر غلامرضا بیک**، فراش مدرسه را به در خانه شان می فرستاد.

دکتر شکوهی به آمدن سر کلاس خیلی اهمیت می داد و هیچ وقت غیبت نمی کرد. حتی یک بار با آنکه بیمار شده بود، باز هم کلاس را تعطیل نکرد. یادم هست، وقتی ما خبردار شدیم که سرما خورده است و برایش شیر بردیم، گفت تا فردا خوب می شود و به کلاس می آید. آمد و درس هم داد. در مجموع، آقای شکوهی برای ما الگوی خوبی بود. در مدت کوتاهی که او در گل بود، خیلی بین ما و آقای شکوهی رابطه ی نزدیکی به وجود آمده بود، به صورتی که وقتی از گل منتقل شد، هم بچه ها و هم خانواده ها تقاضا داشتند که ایشان برگردد.



ادب، دیانت و سخت‌کوشی!

محمدعلی رحیمی

از قول رضاقلی هوشیار
هم کلاسی دوران دبستان دکتر شکوهی



من و آقای دکتر شکوهی در دوران دبستان هم کلاس بودیم. البته بعد از این که آقای دکتر شکوهی از خوسف برای ادامه تحصیلات به بیرجند رفت، من دیگر نتوانستم به تحصیلاتم ادامه بدهم و در همان کلاس ششم ابتدایی تحصیلاتم تمام شد. خوب ما هم کلاسی‌های دیگری هم داشتیم، اما آقای دکتر شکوهی نمره یک بود؛ هم از لحاظ ایمانی و دینی و هم از لحاظ درسی همه چیز تمام بود و البته چون سال‌های زیادی به درازای یک عمر گذشته است، خیلی چیزهای دیگر در یادم نمانده، ولی هنوز هم چهره‌ی کسی که به عنوان هم‌شاگردی دوستش داشتم در ذهنم هست. در این مدت ۶۰-۷۰ سال همیشه از دکتر شکوهی خوب شنیدیم و این خیلی خوب است که آدم‌ها کسی را این گونه دوست داشته باشند. البته این تنها آقای شکوهی نبود که از خوسف پیشرفت کرد، معلم شد و به فرنگ رفت و بعد هم به ایران بازگشت، اما او کسی است که یاد و نامش بلند شده و در اوج مانده است. به نظر من سه چیز شکوهی را شکوهی کرد: ادب، دیانت و سخت‌کوشی!

اسم معلمان آن دوران هم یادم هست، آقای غلامحسین امید و حاجی خان شکوهی هم معلم ما بودند. همین الان اگر شما از من در مورد مسائل دیگر در آن زمان بپرسید، بعید است چیزی در یاد داشته باشم، اما می‌بینید که از معلمانم چیزهایی در یادم مانده است. همین است که می‌گویند معلم در زندگی بچه‌ها و دانش‌آموزان نقش مهم و ماندگاری دارد، به گونه‌ای که حالا که خیلی از مسائل حتی مهم زندگی از یاد ما رفته و گذر ایام این خاطرات را به نسیان کشانده است، اما صحبت‌ها و مهم‌تر از آن رفتار و منش معلمان ما مثل نقشی

برسنگ، در ذهن و جان ما حک شده است. ضمناً، آقای شیخ محمدعلی عبقری هم معلم ما بود و ما سال‌های اول دبستان را با هم بودیم. آقای شکوهی که از همان زمان به معلمی علاقه‌مند بود، کارش را ادامه داد و بالاخره هم شغل معلمی را که شایسته‌ی آن بود انتخاب کرد.

چیزی که در خاطرم هست، آقای شکوهی همان زمان در درس ریاضی شاگرد اول بود. درس ایشان خیلی خوب بود و حتی به شاگردان دیگر هم کمک می‌کرد. اگر کسی مسئله‌ای را بلد نبود، به او یاد می‌داد.

... روزگار ما که سپری شد، اما به گمانم نسل‌های بعد باید قدر این سرمایه‌ها را بدانند تا از عمرشان بهره‌ی بیشتری ببرند. اجازه بدهید پایان‌بخش خاطره‌ام شعری از شهریار شهیر باشد که در مصرع‌های آخر آن می‌گوید:

می‌رسد قرنی به پایان و سپهر بایگان
دفتر دوران ما هم بایگانی می‌کند
شهریارا گو دل از ما مهربانان نشکنید
و رنه قاضی در قضا نامهربانی می‌کند!

به عشق شکوهی معلم شدم!

گفت‌وگو با غلامحسین حقداد دانش‌آموزی که سوژه‌ی خاطرات خود شد

محمد دشتی

اشاره

حقداد! نامی است که خیلی‌ها آن را اولین بار از زبان استاد دکتر غلامحسین شکوهی شنیده‌اند. نامی که دکتر با شوق و افتخار، به بهانه‌ی آن، توانمندی دانش‌آموزی روستایی را بیان می‌کرد که با هوشمندی و خلاقیت و با وسایلی ابتدایی و خودساخته، ارتفاع یک درخت سنجد را در حیاط مدرسه‌ی ابن‌حسام خوسفی اندازه‌گیری کرده بود. شکوهی از حقداد به‌عنوان نمونه‌ای برای نشان دادن هوش و تفکر خلاق روستازادگان و همچنین ضرورت توجه معلم به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان در کلاس درس استفاده کرده است و اتفاقاً شیرینی بیان و تأکید هوشمندانه‌ی او، نام حقداد را در کنار خاطرات دکتر جاودانه کرده است. کنجکاوی‌ها و پیگیری‌های سیدمحمد حسینی، معاون آموزش ابتدایی اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان خراسان جنوبی و تماس با غلامحسین حقداد، نتیجه داد و وقتی حقداد ۸۰ ساله، دوباره نام معلمش را شنید، به عشق غلامحسین شکوهی به دیدارمان آمد.



یک‌بار به روستای خودمان می‌آمدیم و آذوقه و ملزومات زندگی را تهیه می‌کردیم و بقیه‌ی هفته را در همان خوسف می‌ماندیم. مدرسه‌ی ابن‌حسام اول مدرسه‌ی طلاب بوده و بعد تبدیل به مدرسه شده بود. من و یکی از فامیل‌هایم که نوه‌ی خاله‌ام بود، دو تایی در یک اتاق زندگی می‌کردیم.

— مسئله و ماجرای درخت سنجد چه بود؟

ماجرای من و درخت سنجد هم که آقای دکتر شکوهی آن را تحت عنوان ماجرای «حقداد» بر سر زبان‌ها انداخته‌اند، البته از هنرهای معلمی ایشان است و من خیلی کار خاصی نکرده‌ام. آقای دکتر شکوهی همه‌ی ماجراهای معلمی خود را تبدیل به درس‌های زندگی کرده‌اند که من هم اقبال داشته‌ام محور داستان یکی از این درس‌ها باشم. ماجرا از این قرار بود که درخت سنجد خودرویی در وسط حیاط مدرسه سبز شده بود که مثل سپیدار رشد می‌کرد و قد می‌کشید و برخلاف درختان سنجد معمولی، خیلی شاخ و برگ و تنه‌ی قدرتمندی نداشت. هنوز چهره‌ی آن شب دکتر در خاطرم هست. با مهربانی و جدیت رو به ما و دیگر دانش‌آموزان کرد و گفت: امشب می‌خواهم مسئله‌ای برایتان طرح کنم که پدر آقای حقداد هم نتواند آن را حل کند! دلیل این حرف هم این بود که هر شب چند مسئله می‌گفت و من آن‌ها را عمل (حل) می‌کردم و فردا اولین

حقداد با نقل این گفته از قول دکتر شکوهی که «امروز می‌خواهم مسئله‌ای بدهم که پدر حقداد هم نتواند آن را حل کند»، برقی از شور و شغف در چشمانش درخشید. او گفت: «زمانی که آقای دکتر فهمید معلم شده‌ام، گفت: حقداد! می‌خواستند اسم تو را حذف کنند و مانع موفقیت تو شوند، اما من گفتم حقداد شاگرد من بوده است و کسی نمی‌تواند بگوید معلمی حق او نیست».

— آقای حقداد کمی از خودتان بگویید.

سلام به همه‌ی معلمان، که ما هرچه داریم از معلم خود داریم. مادر من از سادات سیوجان است و من با چند نفر از دوستانم برای درس خواندن از سیوجان و دیگر روستاها به خوسف آمده بودیم. فاصله‌ی سیوجان تا خوسف ۱۲ کیلومتر بود و دوره‌ی ابتدایی را در خوسف در مدرسه‌ی ابن‌حسام و نزد آقای شکوهی و دیگر معلمان آن زمان خواندم. البته در همان مدرسه خانه‌ای به ما داده بودند که هفته‌ای

ساعتی که ریاضی داشتیم، پاسخ‌ها روی میز بود و عادت داشتم که پایین صفحه هم می‌نوشتیم «به امید خدا، حقداد» البته بچه‌ها به من می‌گفتند اسمت را ننویس که از تو ایراد خواهند گرفت، اما آقای دکتر شکوهی هیچ‌وقت از این نوشته که به نوعی امضای من هم بود، ایرادی نگرفت.

وقتی دکتر گفت که امشب مسئله‌ای خواهم گفت که پدر حقداد هم نتواند حل کند، با خودم گفتم: یا ابالفصل! چه مسئله‌ای قرار است بگویند که من نتوانم آن را حل کنم. در همین حال و هوا بودیم که آقای دکتر شکوهی در حالی که از پنجره‌ی کلاس به بیرون اشاره می‌کرد، گفت: مسئله‌ی امشب شما همین است که بروید و ارتفاع درخت سنجد وسط حیاط مدرسه را معین کنید.

آن زمان من و خیلی از بچه‌ها درخت رو بودیم و بالا رفتن از درخت‌های توت و گردو و زردآلو و دیگر درخت‌ها را بلد بودیم، اما این درخت لاغر و سپیدار مانند سنجد که همین جوری راه آسمان را گرفته بود و بالا رفته بود، استقامت این را نداشت که ما از آن بالا برویم و به شکلی ارتفاع آن را اندازه بگیریم. خیلی فکر کردم و به دنبال راه‌حلی بودم. در فرصتی که همین مسئله ذهنم را به خود مشغول کرده بود، به حیاط مدرسه رفتم. دم غروب بود و بچه‌ها رفته بودند و جز تک و توک بچه‌هایی که ساکن و مقیم مدرسه

بودند، کسی حضور نداشت. در همین احوالات بودم که چشمم به سایه‌ی خودم افتاد که در تابش آفتاب دم غروب بزرگ‌تر از خودم به روی زمین کشیده شده بود. به‌قول معروف، درون خودم فریاد زدم که یافتم! یافتم! فهمیدم که اگر بتوانم سایه‌ی درخت را در زمانی که خورشید به‌گونه‌ای می‌تابد که ارتفاع سایه با ارتفاع واقعی درخت برابر است اندازه بگیرم، می‌توانم با تناسبی که

بین سایه‌ی خودم و سایه‌ی درخت می‌بندم، ارتفاع آن را بسنجم. با خودم

گفتم، باید تناسبی بینم که قد من با ارتفاع مشخصی چه‌قدر سایه دارد که درخت با آن ارتفاع سایه‌اش به‌دست آید. حالا مشکل دوم خط‌کشی بود که بتوانم سایه‌ها را اندازه بگیرم. خط‌کش درستی هم که نداشتیم. بالاخره یک خط‌کش چوبی ۱۲ سانتی درب و داغان پیدا کردم و به هر مصیبتی بود ارتفاع درخت را پیدا کردم. کاری که البته در نگاه دیگران که قصد و هدف من را خیلی نمی‌دانستند، بازی سرگرم‌کننده‌ای بیش نبود، اما خودم می‌دانستم که دکتر شکوهی در کارهای جدی اهل بازی و شوخی نیست و با آن سابقه‌ای که از من داشت، منتظر بود کاری کرده باشم، که خدا را شکر همین‌طور هم شد. روز موعود که رسید، دیدم بله! هیچ‌کدام از رفقا این مسئله را حل نکرده است و تازه من هم که شاگرد اول بودم و مسئله را حل هم کرده بودم، شک داشتم راه‌حل صحیح است یا نقص دارد!

کلاس شروع شد و وقتی آقای دکتر شکوهی دفتر من را دید، لب‌خندی بر لبانش نشست و با همان لب‌خند بر لبان مهریانش به من یک بیست داد و زیر برگه را هم امضا کرد. این موضوع در عین اهمیتی که به لحاظ رضایت ایشان داشت، آن‌چنان کار مهمی نبود، ولی آقای دکتر شکوهی وقتی ادامه‌ی تحصیل دادند و دکتر شدند، در خاطراتشان این موضوع را چنان به شیرینی تعریف کردند که حقداد، شاگرد کوچکشان، را خیلی بالا بردند و این هنر معلمی دکتر شکوهی بود؛ هنری که باعث شد حقداد بعدها به عشق شکوهی معلمی را برگزیند.

– ویژگی‌های دکتر شکوهی از نظر شما چیست؟

باید اول از دین و ایمان و تأثیرات معنوی که ایشان بر من و همه‌ی شاگردانش گذاشته است، بگویم. ایشان از نظر اخلاقی نمونه و بی‌نظیر بود. سال ۱۳۲۷ در کلاس ششم که نهایی هم بود، درس ریاضیات و دیگته‌ی ما با دکتر بود. درس قرآن ما هم برعهده‌ی آقای تاجور بود که البته مدیر دبستان هم بود. البته آقای دکتر شکوهی ناظم مدرسه هم بود و یکی از روزها که آقای تاجور حضور نداشت، ایشان سر کلاس قرآن ما آمد. من درسی را که آن روز این معلم جاودانه داد، هرگز فراموش نمی‌کنم. با همان صدای غرایبی که داشت، گفت: آقایان، حواستان باشد شما در دوره‌ی ابتدایی باید قرآن را طوری یاد بگیرید که در خواندن آن غلطی نداشته باشید، یعنی در همین دوره‌ی ابتدایی باید قرآن را خوب یاد بگیرید. در دوره‌ی دبیرستان هم باید معانی قرآن را یاد بگیرید و بر آن مسلط شوید. این پیام و کلامی است که بعد از حدود ۶۷ سال هنوز در گوش من زنگ می‌زند. گرچه من نتوانستم آن‌طور که آرزوی ایشان بود، بر معانی قرآن مسلط شوم – چون قرآن بسیار عمیق است و دانستن معنی و فهم دقیق آن نیاز به صرف عمر دارد – ولی خب من و همه‌ی بچه‌های هم‌کلاسی و هم‌دوره‌ای‌ها، واقعاً آن سال‌ها صحیح خواندن و فهم عمومی قرآن را در حد خودمان فرا گرفتیم و در سرتاسر عمر هم در زندگی، تا جایی که امکانش را داشتیم آن‌ها را به کار بستیم.



نمایش اعتماد به نفس

مینا عنبری

آموزشگاه شاهد طالقانی، فلاورجان

جرقه‌ی اعتماد

استعدادهای همدیگر آشنا می‌شوند و در مواقع نیاز به سراغ همدیگر می‌روند و از هم سؤال می‌پرسند، این کار کم‌رویی را دور می‌کند و به آموزش برقراری ارتباط بیشتر با دیگران می‌انجامد. همچنین در این جریان متوجه شدم صمیمیت و نشاط بچه‌ها بیشتر شده است. آن‌ها به کمک یکدیگر می‌آیند و کارهای هم را تفسیر می‌کنند.



از بین بردن حس کم‌رویی و ایجاد ارتباط با دانش‌آموزان برای دادن اعتماد به نفس بیشتر به آن‌ها، از مواردی بود که در هر سال تحصیلی من به آن‌ها فکر می‌کردم تا اینکه در پایه‌ی سوم ابتدایی، جرقه‌ی اقدامی ابتکاری در ذهنم روشن شد.

هر دانش‌آموز یک توانایی

در پایه‌ی سوم، با توجه به استعدادهای متفاوت دانش‌آموزان و تقویت آن‌ها در زمینه‌های دیگر، تصمیم گرفتم پانل یا صفحه‌ی مخصوصی برای نمایش استعدادها در نظر بگیرم. به این ترتیب، هر دانش‌آموز در هر زمینه‌ای که توانایی دارد یا پیشرفت کرده است، توانایی خود را با طرحی زیبا روی برگه پیاده می‌کند و روی این صفحه نصب می‌کند. در این فعالیت، دانش‌آموزان توانایی‌های خود را در هر زمینه‌ای نشان می‌دهند و متوجه می‌شوند هر کس می‌تواند توانا باشد. بدین ترتیب، اعتماد به نفس آن‌ها بالا می‌رود، با

هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو

پاسخ به فراخوان

نعمت‌اله قاسمی

آموزگار دبستان مرحوم علی اصغر رحمتی رستم‌رود، نور

مطالعه‌ی مجله‌ی رشد در روند آموزش اینجانب در حرفه‌ی آموزگاری نقش بسزایی داشته است. همچنین بر همسر بنده که دبیر است و فرزندم که دانش‌آموز ابتدایی است نیز تأثیر خوبی داشته است.

هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو...

خوب می‌دانم تهیه‌ی یک صفحه از مجله چه قدر سخت است؛ آن هم مجله‌ای در زمینه‌ی تعلیم و تربیت. پس از راه دور دست و بازوی تهیه کنندگان آن را می‌بوسم. و از شهر نور در استان مازندران، از طرف خودم و همه‌ی معلمان منطقه، به خصوص معلمان ابتدایی، خالصانه به شما تبریک می‌گویم و آرزوی موفقیت برای شما دارم.

از آنجا که این مجله با موضوعات متنوع در زمینه‌ی تعلیم و تربیت همراه بوده و با ارائه‌ی فعالیت‌های آموزشی و تربیتی توانسته است نگاه مخاطبان را به خود جلب و نیازهای علمی آنان را برآورده کند، بارها پیش آمده است که من مطالب مربوط به سر فصل آموزش را در جلسه‌ی شورای آموزگاران و مجمع آموزگاران در گروه آموزشی به بحث و تبادل نظر بگذارم. از این گفت‌وگوها نتایج خوبی حاصل شده است.

با چاپ مطالب مربوط به برنامه‌ی درسی ملی و سند تحول بنیادین باعث شده است در منطقه همکاران برای مطالعه‌ی آن‌ها به مجله رو بیاورند و با توجه به اینکه این مجله به هر مدرسه به تعداد یکی داده شد، دیگر همکاران از صفحات آن کپی گرفتند.

او که از آب گل آلود نمی‌گذرد!

ماجرای عملکرد مدبرانه‌ی
یک آموزگار باتجربه

کبری محمودی

به جواب صحیح نمره می‌دهد و پسر من اکثر جواب‌ها را غلط درمی‌آورد و درستی راه‌حلش چندان تأثیری بر کارش نخواهد داشت.

روز بعد، همین که از مدرسه به خانه آمد، به من که در محل کارم بودم تلفن کرد و گفت: «مامان امتحانم را خیلی خوب دادم. باور نمی‌کنی چه قدر راحت بود! تازه، سه تا ورقه‌ی امتحانی بود. خیلی زیاد بود!»

برای اینکه تنوی ذوقش نزنم، گفتم: «خدا را شکر. آفرین! تا ببینیم نتیجه چه می‌شود.» و او باز هم گفت: «بسیار خوب می‌گیرم مامان!»

و من تصور می‌کردم بچه‌های متوسط، بعد از امتحان چندان متوجه اشتباه‌هایشان نمی‌شوند؛ مخصوصاً متوجه غلط بودن محاسبه‌ها! به هر حال، چاره‌ای نبود و دیگر کلنجار فایده‌ای نداشت. از طرف دیگر، نمی‌توانستم همراهش به او سرکوفت بزنم. اعتماد به نفس و روحیه‌اش را از دست می‌داد. باید به مرور مشکلش را حل می‌کردم.

آن روز هم گذشت و روز بعد، برگه‌ی امتحانش را گرفته بود. وقتی تلفن کرد و گفت مامان «بسیار خوب» شده‌ام، جا خوردم. به او آفرین گفتم و فکر کردم زحمت‌هایم جواب داده و تمرین‌ها به نتیجه رسیده است. حالا دیگر مشتاق بودم برگه‌اش را ببینم.

به خانه که رسیدم، نه برگه، بلکه برگه‌های امتحانش را آورد؛ سه برگه‌ی امتحانی! همان اول توجهم به تعداد برگه‌ها جلب شد. چرا این همه زیاد! چه خبر است! خوب است که اول سال است!

سؤال‌ها و جواب‌ها را بررسی کردم. سؤال‌ها راحت‌تر از سؤال‌های من نبودند، اما پسر من به خوبی به آن‌ها جواب داده بود؛ تازه، خیلی مرتب و واضح! البته دو تا اشکال هم داشت. یک جا جلونیسی مسئله را فراموش کرده بود و یک جا هم جواب نهایی را غلط به‌دست آورده بود، اما در کل خیلی خوب از پس امتحان برآمده بود. به نظر نمی‌آمد اتفاقی بوده باشد.

اشتباه حساب می‌کنی! آن قدر به هم ریخته می‌نویسی که نمی‌فهمم چه کار می‌کنی! و او هم که دیگر کم‌کم دارد بزرگ می‌شود، جلویم می‌ایستاد که: «خب، جا کم گذاشتی، نمی‌توانم مرتب بنویسم.» کلی وقت گذاشته و برایش ۲۰ سؤال ریاضی طرح کرده بودم تا فردا که قرار بود آموزگار به‌عنوان سنجش توان ریاضی دانش‌آموزان در شروع سال تحصیلی، توان ریاضی‌شان را محک بزند، پسر من کم‌نیامد و در ذهن معلمش «زنگ» جا بگیرد. حالا او به جای تشکر، از من ایراد می‌گرفت که «جا کم گذاشته‌ام» و این بیشتر عصبانی‌ام می‌کرد. به او غر می‌زدم که: «بلد نیستی، بهانه می‌آوری! جای کم چه ربطی به صحیح یا غلط بودن جواب دارد؟!»

نمی‌دانستم چرا این بهانه را می‌آورد! در نهایت هم، با دلخوری تمرین را تمام کردیم و هر دو با بدخلقی، به سر کار دیگری رفتیم. مطمئن بودم که روز بعد امتحانش را خوب نخواهد داد. به هر حال، آموزگار

چهارشنبه شب، وقتی داشتم سبزی‌ها را می‌شستم، پسر من گفت: «مامان، آب شست‌وشویت را دور نریزی؟»

از او پرسیدم آب گل‌آلود سبزی به چه کارت می‌آید پسر؟ پاسخش شادمانم کرد: «خانم‌مان گفته است که آب‌های اضافی، مثل آب شست‌وشوی سبزی را برای گلدان‌ها و باغچه مصرف کنیم تا در مصرف آب صرفه‌جویی کرده باشیم. او گفته است که چند سالی است کمبود آب داریم و امسال وضع بدتر است.»

تمام پنج‌شنبه و جمعه را مشغول تمرین ریاضی بودیم. از دستش کلافه شده بودم. راه‌حل‌ها را بلد بود و بیشتر وقت‌ها مسئله را می‌فهمید، اما جواب‌ها را غلط درمی‌آورد و این اعصابم را به هم ریخته بود. هر دو کلافه و بداخلاق شده بودیم. مدام سرش فریاد می‌زدم که: «بچه، آخر چرا دقت نمی‌کنی؟! جواب‌ها را غلط حساب می‌کنی؟ دیدی گفتم جدول ضرب را بلد نیستی؟! تو یک جمع و تفریق ساده را

روز بعد، ساعت زنگ تفریح، وقت معلمش را گرفتم و از او تشکر کردم. به او گفتم: «پسرم معمولاً در محاسبه اشتباه می‌کند، جلونویسی مسئله‌ها یادش می‌رود و جواب‌ها را درهم و برهم می‌نویسد، طوری که خودش هم باید با جواب‌هایش همراه شود تا بفهمم چه کار کرده است. اما در برگه‌ی امتحانی شما، این مشکل به چشمم نیامد، می‌شود بگویید قضیه چیست؟» خانم معلم خیلی سریع منظورم را متوجه شد. این را از پاسخش فهمیدم. به من گفت: «امروز عصر وقتی به خانه رفتید، دفتر تمرین پسران را با برگه‌های امتحانی من کنار هم بگذارید و آن‌ها را از لحاظ تمیزی و فاصله‌ی بین سؤالات با هم مقایسه کنید. من در هر برگه‌ی امتحانی، سه یا چهار سؤال نوشته‌ام. بین هر سؤال تا سؤال بعدی فاصله‌ای گذاشته‌ام که بچه به راحتی بتواند حتی محاسبات ذهنی را هم بنویسد و نیازی به پاک کردن راه‌حل‌هایش نداشته باشد. طوری فاصله گذاشته‌ام که لازم نباشد از برگه‌ی دیگری برای چرک‌نویس استفاده کند. ببینید شما هم این امکان را به او داده‌اید و برای جواب‌هایش، جای کافی در نظر گرفته‌اید؟»

شاید برای توجیه خودم، به او گفتم: «خانم، پسر من چندان خوش خط نیست. گاه خیلی درشت می‌نویسد و گاه ریز. بین کلمه‌ها فاصله‌ی یکسانی نمی‌گذارد و موقع نوشتن ضرب و تقسیم چند بار آن‌ها را پاک می‌کند و عملیات ریاضی‌اش را چنان درهم و برهم انجام می‌دهد که موقع تصحیح، اذیت می‌شوم. همیشه نگران این هستم که معلمش چه طور با این قضیه کنار می‌آید!» باز هم خانم آموزگار خلع سلاحم کرد. به

من گفتم: «مامان خانم، این مشکل مال پسر شما نیست و اصلاً مشکل نیست. اقتضای سنی دانش‌آموزان، خصوصاً پسرهاست. در این سن، بچه‌ها هنوز نمی‌توانند اندازه‌ی نوشته‌شان را با مقدار فضایی که دارند، تنظیم کنند. شما باید به آن‌ها فضای کافی بدهید. اگر بچه فضای کافی برای انجام عملیات ریاضی داشته باشد، مرتب می‌نویسد و کمتر در حساب اشتباه می‌کند. من هزار بار امتحان کرده‌ام، شما هم یک بار امتحان کنید. در مورد بقیه‌ی درس‌ها هم همین‌طور است. اگر برای پاسخ به سؤال‌های علوم یا اجتماعی فضای خالی کافی به او ندهید، دچار اضطراب می‌شود؛ بدون اینکه خودش هم متوجه شود. حتی در بازی کردن هم همین‌طور است. اگر شما فضای کافی برای جست‌وجوی بچه در نظر نگیرید، او یا از در دیوار و مبل خانه بالا می‌رود، یا خموده

در گوشه‌ای می‌نشیند. به این ترتیب، باز هم فشار تحمل می‌کند.» به حق که او معلم است و شایسته‌ی معلمی. او در کار خود تجربه دارد و نکاتی را در نظر می‌گیرد که من مادر، حتی به آن‌ها فکر هم نمی‌کنم؛ تازه، آن‌ها را نقطه‌ی ضعف بچه‌ام می‌دانم. پسرم خودش به من گفته بود که جا کم گذاشته‌ای، اما من چنان حق به جانب بودم که حتی نخواستم باور کنم او واقعاً مشکلیش همین است. من فکر می‌کردم سه برگه‌ی امتحانی یعنی سؤال‌های بیشتر و سخت‌تر، در حالی که معلم فرزندانم، برای روحیه دادن به دانش‌آموزانش، اختصاص جای کافی برای پاسخ، و کمک به آن‌ها در مرتب نوشتن عملیات ریاضی‌شان، از تعداد برگه‌های بیشتری استفاده کرده بود. این همان معلمی است که در جای دیگر، صرفه‌جویی را، به شکل صحیح و به‌جا، به دانش‌آموزش یاد می‌دهد و حتی از آب مصرف شده‌ی گل آلود سبزی هم نمی‌گذرد.





پله به پله با اصول مقاله‌نویسی

چستی مقاله و انواع آن

بخش نخست | ناصر نادری

مقاله چیست؟

مقاله مصدر میمی از ریشه‌ی «قول» به معنای «گفته» یا «گزاره» و ترجمه‌ی کلمه Essay است. مقاله در قلمرو ادبیات تخیلی نمی‌گنجد، بلکه بیشتر در زمره‌ی نوشته‌های علمی است.

در لغت‌نامه‌ی دهخدا، زیر مدخل «مقاله و مقالت» آمده است: «سخن، گفتار، گفتن، قول، مبحث، قسمتی از یک کتاب، بخشی از کتاب، فصلی از کتاب یا رساله، و نوشته‌ای که درباره‌ی موضوعی خاص نویسند و غالباً «روزنامه یا مجله چاپ کنند.» در اصطلاح، مقاله به نوعی از نوشته گفته می‌شود که در آن نویسنده با تسلط علمی و تحقیقی و لحن منطقی، برای تأثیرگذاری در تفکر و تجربه‌ی مخاطب و تهییج او، در حجم محدود، به اثبات یا نفی موضوعی می‌پردازد.

محتوای هر مقاله شامل مطالبی است که نویسنده از منابع بیرون از ذهن خود گرد آورده و نیز مقاله تحلیل‌ها و تجربه‌های ذهنی نویسنده است. میزان استفاده از منابع باید به‌طور دقیق مشخص شود تا مقاله اعتبار علمی بیابد. در مقاله، رعایت آفرینش زبانی و هنری، فرع بر انتقال اطلاعات علمی است. نباید به بهای آفرینش زیبایی کلامی، ویژگی‌های اصلی انتقال اطلاعات شامل جامعیت، صحت، دقت و وضوح، مخدوش و کمرنگ شود. در ضمن، به قول ادبا، باید در مقاله از «اطناب مُمل و ایجاز مُخل» پرهیز کرد؛ یعنی نه پرنویسی کرد که خواننده ملول و خسته شود و نه کم‌نویسی که به نوشته خلل وارد شود.

مقاله را از نظر «لحن و شیوه‌ی نگارش»، «هدف» و «موضوع» دارای انواعی دانسته‌اند:

از نظر هدف: آموزشی، ترویجی، توصیفی، توضیحی و تفسیری، روایی و اقلایی؛
از نظر موضوع: تاریخی، ادبی، فلسفی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی؛
از نظر لحن و شیوه‌ی نگارش: الف) عمومی و غیررسمی؛ ب) علمی و تحقیقی (رسمی). در جدول زیر، ویژگی‌های مشترک و متمایز این دو گونه مقاله آمده است:

اشاره

– چندبار مجبور شده‌اید مقاله بنویسید؟

احتمالاً می‌گویید در دبیرستان و دانشگاه، برای گرفتن نمره یا مدرک تحصیلی، در سال‌های خدمت در آموزش و پرورش، برای حضور در همایش علمی یا گرفتن امتیاز تألیف و یا ارتقای شغلی به واسطه‌ی چاپ مقاله‌ای در نشریات آموزش رشد یا مجلات علمی – ترویجی، تجربه‌ی نوشتن مقاله را داشته‌اید.

برای پیمودن مسیر مقاله‌نویسی و فراگیری اصول و قواعد آن، باید پله به پله حرکت کرد. آنچه در این شماره می‌آید، درباره‌ی چستی مقاله، انواع آن و جزئیات بیشتر درباره‌ی مقاله‌های عمومی خواهد بود.

نویسنده‌ی مقاله باید چه بداند و چه بکند؟

- موضوع برای او کاملاً روشن و واضح باشد و در عین حال، حرف تازه‌ای داشته باشد.
- روحیه‌ی پژوهش داشته باشد. منابع پژوهش را بشناسد و سهم و مقدار و نوع اطلاعات و منبع را معین کند و در داخل متن (ارجاع متن) و یا در انتها (پی‌نوشت)، به منابع به‌طور دقیق ارجاع بدهد؛ به‌ویژه در مقاله‌های علمی و تحقیقی.
- ساخت، اجزا و عناصر مقاله را بشناسد؛ به‌ویژه در مقاله‌های علمی و تحقیقی.
- حوصله‌ی یادداشت‌برداری (فیش‌برداری) و توانایی ایجاد آراستگی و تناسب محتوا را داشته باشد و از حاشیه رفتن بپرهیزد.
- از داوری بیجا و متعصبانه و نقل قول‌های غیرمعتبر و بی‌خاصیت دوری کند.
- به تناسب نوع مقاله (رسمی یا غیررسمی)، از زبان و لحن مناسب استفاده کند.
- در نوشتن مقاله، «زبان معیار» را رعایت کند.
- اصول درست‌نویسی خط فارسی را رعایت کند.

ویژگی‌های مقاله‌های علمی و تحقیقی (رسمی)	ویژگی‌های مقاله‌های عمومی (غیررسمی)
● نوشته‌ای کوتاه و به نثر رساست.	● نوشته‌ای کوتاه و به نثر است.
● سبک فنی، زبان رسمی و رغبت‌انگیز دارد.	● سبک بارز، لحن مناسب و توجه‌انگیز دارد.
● ارجاع‌های لازم و کتاب‌شناسی مبسوط دارد.	● از ارجاع‌های فراوان خالی است.
● ساختار منسجم (مقدمه، متن، بدنه و نتیجه) دارد.	● ساختار منسجم و شروع و پایان خوب ندارد.
● با استدلال و تحلیل و تعریف اصطلاحات همراه است.	● نثر شیرین و رسا دارد و گاهی در آن بیان هنری و شگردهای هنری بیشتری استفاده می‌شود (مقاله‌ی هنری).
● مقاله‌های علمی و تحقیقی دارای گونه‌های زیرند: گردآوری (تأسیس)؛ دانش‌نامه‌ای؛ مروری؛ نظری (تحلیلی)	● مقاله‌های عمومی دارای گونه‌های زیرند: مقاله‌های مطبوعاتی (سرمدانه، یادداشت و نظر، تفسیر، تحلیل و نقد و...؛ مقاله‌های هنری – ادبی و...
● مقاله‌ی علمی تحقیقی، براساس مقصد انتشار، انواعی دارد:	
● مجله‌ای؛ روزنامه‌ای؛ همایشی؛ دانش‌نامه‌ای؛	

بیشتر بدانیم

انواع مقاله‌های مطبوعاتی

● **سرمقاله:** دیدگاه سردبیر رسانه است و عموماً بیانگر استدلال یا عقیده‌ی وی درباره‌ی موضوع یا رویداد خبری روز است.

● **یادداشت و نظر:** مقاله‌ای که از نظر موضوع، خبری و بسیار متنوع است و به صورت جدی (در قالب بیان رسمی) یا به شکل طنز نوشته می‌شود.

● **تفسیر:** گزارش اخبار و رویدادها، همراه با ارائه‌ی دیدگاه‌های مفسر درباره‌ی علت روی دادن یا روی ندادن یک رخداد است.

● **تحلیل:** مقاله‌ای است که نویسنده‌ی آن می‌کوشد علل وقوع اخبار و رویدادها را بدون دخالت نظر شخصی خود بیان کند.

● **نقد:** ارزیابی و داوری درباره‌ی رویدادی خبری، هنری، ادبی، فرهنگی و ... است.

از دیگر مقاله‌های عمومی، مقاله‌ی هنری ادبی است. این مقاله‌ها به دلیل استفاده از صنایع ادبی، صور خیال، بیان و زبان روان و شیرین، به مقاله‌های هنری ادبی معروف‌اند. از نمونه‌های برجسته‌ی مقاله‌های هنری، می‌توان به مقاله‌های **علی اکبر دهخدا**، **دکتر علی شریعتی** و **جلال آل احمد** و ... اشاره کرد.

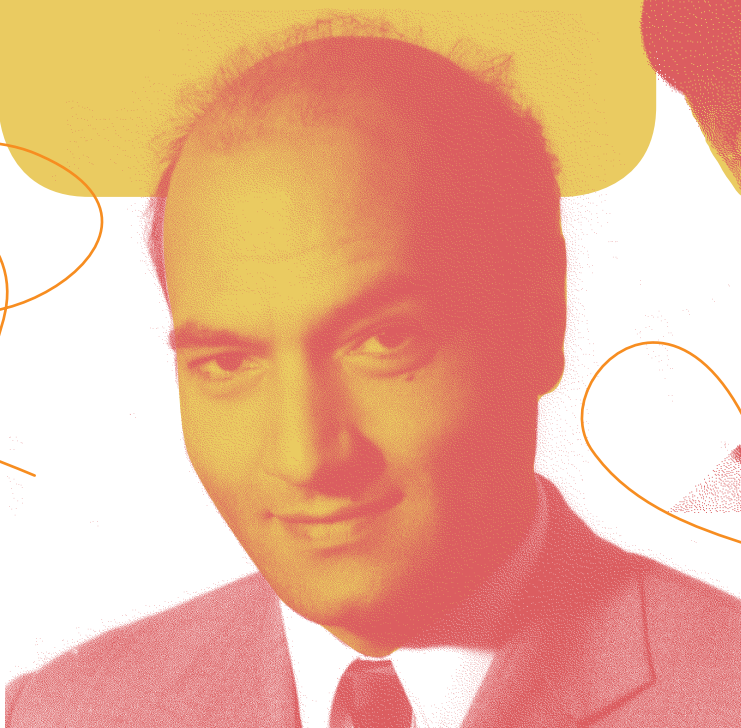
گاهی مقاله به قدری رنگ شاعرانگی می‌گیرد که آن را «قطعه‌ی ادبی» می‌نامند. یعنی نویسنده از عنصر خیال برای تزئین مقاله استفاده می‌کند و از عناصر فرهنگ عامه (ضرب‌المثل، حکایت و لطیفه) نیز برای پردازش مقاله بهره می‌برد.

معمولاً مقاله‌ی عمومی (غیررسمی) در روزنامه‌ها و نشریه‌های عمومی منتشر می‌شود.

مقاله‌های عمومی (غیررسمی)

مقاله‌ی عمومی (غیررسمی) مقاله‌ای است که نویسنده آن را با توجه به علاقه‌ها و نگرش‌های خود، در زمینه‌های خاص می‌نویسد. لحن این گونه مقاله‌ها «جدی» یا «آمیخته به هزل و طنز» است. متن آن تشریحی و استدلالی است و اساس آن بر «صراحت» و «مستقیم‌گویی» است.

از جمله مقاله‌های عمومی، «مقاله‌های مطبوعاتی» اند که معمولاً به رخدادهای روز می‌پردازند و اقسام آن شامل سرمقاله، یادداشت و نظر، تفسیر، تحلیل و نقد و ... است.



محمود اردو خانی
عکاس: رضا معتمد

نگاه خوب به جمعیت استثنایی

نشستی با مدیر و آموزگاران مدرسه‌ی استثنایی شهید دستغیب

اشاره

نگاه خوبی به جمعیت استثنایی نمی‌شود. این مدیر به دانش‌آموزان خود اشاره می‌کند و می‌گوید: «به غیر از گروه اوتیسم، در این مرکز، تمام گروه‌های کم‌توان ذهنی، حرکتی و جسمی، کم‌بینا، نابینا و ناشنوا نیز پذیرش می‌شوند.

نگاه اساسی ما در نگهداری و آموزش این بچه‌ها، اطلاع‌رسانی به والدین در نحوه‌ی برخورد و آموزش این‌گونه افراد است. امیدواریم بهداشت و درمان، اصلاح سبک زندگی و اطلاعات خانواده‌ها به اندازه‌ی برسد که آمار چنین دانش‌آموزانی کم شود.»

رویکردها و اولویت‌ها

متقیان به تغییرات روش‌های آموزشی در سطح دنیا اشاره کرد و از فراگیر شدن رویکرد تلفیقی در آموزش سخن گفت. او اضافه کرد: مدرسه‌ی دستغیب نیز به حد بضاعت از این روش استقبال کرده است. ما در این روش، می‌کوشیم دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی و دانش‌آموزان عادی را در کنار هم قرار دهیم، چرا که این کار به بهبود نسبی رفتار آن‌ها می‌انجامد.

مسئولان مدرسه‌ی دستغیب نظرشان بر این است که دوره‌ی ابتدایی را بچه‌ها در مدرسه‌ی استثنایی باشند؛ خصوصاً نابینایان

مدارس و آموزشگاه‌های استثنایی از جمله واحدهایی هستند که می‌توان گفت هم‌سنگ مدارس عادی در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان فعالیت می‌کنند. با توجه به ویژگی‌های دانش‌آموزان این مدارس، دیده می‌شود عوامل چنین واحدهایی حتی بیش از اندازه باید تلاش کنند تا به هدف‌های تعیین شده‌ی آموزش برسند. در این شماره، مدرسه‌ی استثنایی شهید دستغیب را که با ۱۷۲ دانش‌آموز در استان خراسان شمالی شهرستان اسفراین قرار دارد، معرفی می‌کنیم.

نوع و تعداد دانش‌آموزان، فعالیت‌های مدرسه، تجهیزات و نگاه‌هایی که در این زمینه وجود دارند، مدخل بحث‌های مختصر این گزارش است که از زبان علی متقیان، مدیر مدرسه، ناصر رویینی از آموزگاران با سابقه، و زینب مهری، مشاور واحد، بیان خواهند شد.



خوشحالیم

دانش‌آموزان استثنایی در مرحله‌ی رشد آموزش ابتدایی ابراز می‌دارد و می‌گوید: «خوشحالیم که در این واحد حضور دارید. دو دهه است در این زمینه فعالیت داریم و البته عموماً

علی متقیان مدیر مدرسه‌ی استثنایی شهید دستغیب اسفراین خوشحالی خود را از مطرح شدن این مدرسه و معرفی مشکلات

باشگاه‌های اندوه، افسوس و پرخاشگری
بروز می‌کند.

از زبان مشاور

زینب مهری، مشاور این مدرسه، از اهمیت روشن کردن ذهن خانواده‌ها نسبت به داشتن این‌گونه فرزندان می‌گوید: «خانواده‌ها نباید چنین افرادی را از جامعه دور کنند. این کودکان می‌توانند در بازی و درست کردن صنایع دستی موفق باشند. خانواده‌ها نیز باید همکاری کنند تا ذوق هنری چنین دانش‌آموزانی برای اجتماعی شدن و مهارت‌اندوزی افزایش یابد.»

تفاوت عادی و استثنایی

ناصر رویینی از تفاوت میان معلمان مدارس عادی و استثنایی می‌گوید. او نیز با تجربه‌ی بسیاری که در این باره دارد، معتقد است، آموزگار استثنایی باید صبور باشد. او می‌افزاید: «در کنار صبر، مهربانی و داشتن مطالعه و مهارت در زمینه‌ی شغلی بسیار مهم است. ما از بدو شروع کار باید شکبیا باشیم».

رفتار بچه‌های مدارس استثنایی هم براساس مقتضیات سنی و هم بر مبنای وضعیت معلولیتی آن‌هاست، در حالی که معلم مدرسه‌ی عادی، فقط به مسائل معمول سنی دانش‌آموز پاسخ‌گوست.»



اشتغال بچه‌های استثنایی برای ارزیابی خروجی‌ها نیز مورد نظر باشند. بیکاری یا کارهای سرچهارراه، دست‌فروشی و واکسی شدن بچه‌ها نشان از عملکرد بد مدرسه‌ی استثنایی نیست، بلکه نبود روحیه‌ی پذیرش یا رعایت نشدن مجموعه مقررات برای حضور بچه‌ها در جامعه، عوامل این جریان هستند.

اگر دانش‌آموز استثنایی شاگرد اول باشد، ولی در مدرک تحصیلی او مثلاً نوشته شود: «دیپلم درودگری استثنایی» در کار دچار مشکل خواهد شد. زمانی که او کار را شروع کند تا زمان ارائه‌ی مدارک به کارفرما، هیچ مشکلی برای او پیش نمی‌آید، اما همین که مدارک خود را ارائه می‌کند، مجموعه به محض مشاهده‌ی اصطلاح «استثنایی» در مدرک، رویکردهایشان نسبت به دانش‌آموز استثنایی تغییرات اساسی پیدا می‌کند. و سرخوردگی بچه، خانواده و معلم،

برای آموزش خط بریل. اما آموزش‌های ترمیمی نیز صورت گیرد. یعنی دانش‌آموز در مدرسه‌ی عادی درس بخواند و ساعت‌هایی را به صورت ترمیمی در مدارس استثنایی باشد. از اولویت‌های ما درباره‌ی این دانش‌آموزان، اشتغال آن‌ها در آینده و ارتباط با بهزیستی است. دیگر اینکه آن‌ها تحت پوشش‌های حمایتی آموزش و مشاوره‌های تخصصی قرار گیرند.»

مدیر این آموزشگاه از طفره رفتن خانواده‌ها درباره‌ی آوردن دختران معلول خود به این محل گفت و افزود: «خانواده‌ها برای دور بودن از برچسب استثنایی بودن، کمتر رغبت نشان می‌دهند دختران را به اینجا بیاورند. سختی‌های کار معلمان در این عرصه، در یکی دو سال اول کارشان است. معمولاً بعد از طی چنین زمانی، تجربیات لازم را پیدا می‌کنند. هر دانش‌آموز استثنایی ضمن خصوصیات منحصر به فرد خود، خصوصیات طبقه‌بندی استثنایی هم دارد. حتی اگر دو نفر از آن‌ها در یک خانواده بزرگ شده باشند و در یک پایه باشند، باز هم تفاوت‌ها به خوبی احساس می‌شود. لذا معلمان با تجربیاتی که دارند، همانندسازی‌ها را در همان سال اول شکل می‌دهند. آن‌ها باید در مجاورت دانش‌آموزان، خصوصاً کم‌توانان ذهنی، باشند. کار آموزگاران مدارس استثنایی دو برابر معلمان عادی است.

ارزیابی عملکرد و روش

سنجش خروجی‌های

مدرسه‌ی استثنایی

دغدغه‌ی خانواده‌ها نباید مسائل مالی توان بخشی فرزندان باشد. این مشکل باید حل شود. نگاه جامعه و برچسب‌های ناشی از استثنایی بودن فرزندان باید ملاحظه شود. هرگاه دانش‌آموز مستقل بار آمده و شهروند خوبی باشد، در زندگی مشترک صبوری کند و توان تشکیل زندگی ساده‌ای داشته باشد، ما به عملکرد خود نگاه مثبتی خواهیم داشت. در این باره باید مسائل



دوره‌ی ابتدایی نقطه‌ی عطف

گرایش به ورزش

حسین شایان مقدم

● یادگیری مهارت‌ها و عادت به ورزش کردن در طول زندگی

مشکلات توجه نکردن به ورزش در دوره‌ی ابتدایی

- بروز ناهنجاری‌های ساختار قامتی
- اضافه وزن
- ضعف دستگاه‌های بدن
- گریز از ورزش در طول زندگی

ویژگی‌های برنامه‌ی درسی تربیت بدنی و ورزش در

مدارس ابتدایی

برنامه‌های تربیت بدنی را باید به شکلی پیریزی کرد که براساس طبیعت و خصوصیات، نیازها و علاقه‌های کودکان فراگیر باشد. در چنین برنامه‌ای باید:

- حرکت اصل و اساس قرار گیرد. ارزش هر برنامه، به میزان حرکت‌ها و فعالیت‌هایی بستگی دارد که کودکان از آن بهره‌مند می‌شوند.
- فعالیت صورت گیرد. کودک از ایستادن، انتظار کشیدن برای استفاده از وسایل ورزشی، گوش دادن به توضیحات معلم یا تماشای حرکات ورزشی به‌وسیله‌ی دانش‌آموزان دیگر، چیز زیادی یاد نمی‌گیرد و چندان نفعی نمی‌برد، بلکه باید خود به‌طور عملی به فعالیت ورزشی بپردازد تا یاد بگیرد.
- نیازها، علاقه و توانایی جسمی کودک در نظر گرفته شود.

اشاره

ورزش پدیده‌ای است که علاوه بر تأثیرات اجتماعی و فرهنگی روشن بر جامعه، در ارتقای بهداشت و سلامت جسم و روح و همچنین ایجاد نشاط و شادی مردم بسیار مؤثر است. ورزش با تأثیر بر دستگاه‌های بدن و افزایش کارایی آن‌ها، بهره‌وری فردی و اقتصادی جامعه را ارتقا می‌دهد. از این‌رو، اکثر جوامع با آگاهی از فایده‌های بی‌شمار ورزش و فعالیت‌های بدنی، در برنامه‌ریزی‌های خود جایگاهی خاص برای آن در نظر می‌گیرند، اما مدارس چه؟

اهمیت ورزش در دوران کودکی

با اینکه ورزش در همه‌ی سنین بسیار مهم است، اما در دوران کودکی از اهمیت دوچندان برخوردار است، زیرا کودک همواره در حال رشد است و رشد مطلوب و همه‌جانبه‌ی او می‌تواند در زندگی آینده‌اش بسیار مفید و مؤثر واقع شود. رشد کودک در صورتی در دوران نوجوانی کامل می‌شود که جریان رشد او در تمامی مراحل قبلی به خوبی هدایت شده باشد. از جمله عوامل اهمیت ورزش در دوران کودکی عبارت‌اند از:

- نیاز کودک به فعالیت بدنی برای رشد دستگاه‌های بدن
- سهولت پیشگیری و درمان ناهنجاری‌های بدنی در این سنین با توجه به وضعیت اندام‌های کودکان در این دوران
- آموزش حرکات بدنی بنیادی از قبیل راه رفتن، پریدن، لی لی و...
- آشنایی با راه رفتن، ایستادن، خوابیدن و نشستن صحیح



حضور در میدان‌های ورزشی را نخواهد داشت و هر چه زمان رو به جلو حرکت کند، این اختلاف بیشتر و مشکل بزرگ‌تر خواهد شد. مربیان و معلمان ورزش در دوره‌ی ابتدایی باید موارد مربوط به آمادگی جسمانی را به گونه‌ای عرضه کنند که دانش‌آموزان تشویق شوند تمرین‌ها و فعالیت‌های جسمی را حتی در خارج از مدرسه هم انجام دهند. با توجه به اهمیت ورزش در سلامت روحی و جسمی دانش‌آموزان و نیز اثرات ورزش در همه‌ی شئون زندگی، معلمان تربیت‌بدنی در دوره‌ی ابتدایی و حتی معلمان غیر تربیت‌بدنی می‌توانند در جذب دانش‌آموزان به ورزش و گرایش به ورزش در طول زندگی نقش حیاتی داشته باشند. لذا ایجاد بستری برای کسب تجربه‌ای خوشایند و همچنین توجه به تفاوت‌های فردی و توانایی‌های دانش‌آموزان در این دوران، نقش کلیدی دارد و ظرفیت‌های خاصی را می‌طلبد. این امر می‌تواند حضور با نشاط فرد را در ورزش در طول زندگی تضمین و فرد و اجتماع را از فایده‌های بی‌شمار آن بهره‌مند کند.

حیات پویا

به‌منظور جلوگیری از افزایش وزن و کم‌ تحرکی دانش‌آموزان، طرح «حیات پویا» به‌عنوان یکی از حلقه‌های برنامه‌های تعلیم و تربیتی، با رویکرد مدرسه‌محور در سراسر کشور اجرا می‌شود. **مهرزاد حمیدی**، معاون تربیت‌بدنی و سلامت آموزش و پرورش با اشاره به اینکه حیات پویا در کنار طرح المپیادهای ورزشی درون‌مدرسه‌ای اجرا می‌شود، در این زمینه گفته است: «ترسیم نقوش تحرک‌آفرین در کف حیات و دیوار مدرسه، زمینه را برای رقابت و بروز توانایی دانش‌آموزان فراهم می‌کند تا آنجا که دانش‌آموزان به جای ایستادن و صحبت کردن، بی‌اختیار به انواع بازی‌ها بپردازند. در این طرح سعی شده است با شعار **به مدرسه باز می‌گردیم** بازی‌های سازمان‌یافته‌ی محلی را از درون کوجه‌ها به درون مدرسه منتقل کنیم.»

همچنین، باور بر این است که براساس سند تحول بنیادین، خروجی آموزش و پرورش انسانی است مؤمن، سالم و با نشاط و حوزه‌ی بهداشت و تربیت‌بدنی باید پاسخگوی پرورش چنین انسان‌هایی باشد. بنابراین، ایجاد بیشترین نشاط در بین بچه‌ها با کمترین امکانات و نداشتن نیاز به وسایل ورزشی و قابل اجرا بودن این طرح در تمامی مدارس کشور از ویژگی‌های این طرح است و امروزه «حیات پویا» به‌عنوان یک مکان و «حیات پایا» به‌عنوان زندگی مستمر و پایدار، لازم و ملزوم یکدیگرند.

- کیفیت روش اجرای آموزش دربردارنده‌ی هدف‌های تربیتی باشد. ارزش‌های تربیت‌بدنی خودبه‌خود و اتفاقی به‌دست نخواهند آمد. فعالیت‌های ورزشی باید با دقت، به روش صحیح و به‌وسیله‌ی معلمانی تدریس شود که به کودکان عشق می‌ورزند و به توانایی خویش در پرورش کودکان از این طریق اعتقاد و اعتماد دارند.

علاقه‌مندی به ورزش و عادت به پرداختن به ورزش در طول زندگی

نظیر به عوارض زیاد توجه نکردن به ورزش در دوران کودکی، وجود ساعت تربیت‌بدنی در دوره‌ی ابتدایی الزامی است. همچنین وجود آموزگاری آشنا به علوم ورزشی و آگاه به نیازهای روحی و جسمی دانش‌آموزان ضروری به‌نظر می‌رسد و می‌تواند تا حدود زیادی از مشکلات بکاهد.

علاقه به ورزش و عادت به پرداختن به ورزش در این سننین شکل می‌گیرد و در صورت بی‌توجهی به این موضوع، تقریباً آغاز فعالیت‌ها و مشارکت در ورزش به سختی صورت خواهد گرفت، زیرا کودکی که در سننین کم که مهارت‌ها و توانایی‌های هم‌سالانش در سطح اوست، در فعالیت‌ها مشارکت نمی‌کند، با گذر زمان، با پیشرفت جسمانی و مهارتی سایر بچه‌ها و پیدا کردن اضافه وزن و مهارت نداشتن در هیچ رشته‌ای، تنها به تماشاگری غیرفعال تبدیل می‌شود و جرئت



محافظت از محیط زیست و حیوانات با تله لنز وقتی عکاسی به کمک آموزگار می آید

مسابقاتی
قسمت دوم



در این مقاله منظور از خلاقیت، توانایی و مهارت استفاده از امکانات موجود به بهترین شکل ممکن برای دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده‌ی آموزشی است. و البته آنچه از یک برنامه‌ی آموزشی خلاق انتظار می‌رود، این است که در میانه‌ی راه رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده، منتظر خلق و بروز اتفاقات پیش‌بینی نشده باشد. بروز چنین

اتفاقی‌هایی نه تنها نقض غرض برنامه‌ی اولیه‌ی آموزشی نخواهد بود، بلکه نشان‌دهنده‌ی خلاقیت مستمر در یک برنامه‌ی آموزشی نوآورانه است. بنابراین، از آموزگاران عزیز انتظار می‌رود هنگام طراحی و برنامه‌ریزی درس‌های هنری یا آموزش از طریق هنر، جایی و زمانی را برای اتفاقات فی‌البداهه و نوآورانه در نظر بگیرند.

کلیدواژه‌ها: لنز، وایدانگل، عکاسی سینما

مفاهیم اجتماعی

یکی از گونه‌های عکاسی، عکاسی اجتماعی است. درباره‌ی این نوع عکاسی برای بچه‌ها توضیح دهید و عکس‌های متعددی از این نوع را به آن‌ها نشان دهید. برای دستیابی به این نوع عکس‌ها، کافی است در اینترنت جست‌وجو کنید. سپس از بچه‌ها بخواهید رفتارهای خوب و ناپسند افراد جامعه‌ی خود را به تصویر بکشند. این رفتارها می‌تواند از عبور کردن و نکردن عابران از روی خط‌کشی عابر پیاده تا توجه به پاکیزگی و بهداشت محیطی نظیر آشغال‌های درون جوی‌های آب، تفکیک زباله، توجه به حقوق معلولان و سالمندان، عوامل آلودگی هوا یا آب و صرفه‌جویی در مصرف و غیره را شامل شود. البته دامنه‌ی موضوعات اجتماعی بسیار گسترده است. مثلاً می‌توانید برای آشنایی با مشاغل از آن‌ها بخواهید از مشاغلی که کمتر دیده می‌شوند، عکاسی کنند: رفتگری، قاب‌سازی، شیشه‌بری، رانندگی اتوبوس، دفترداری، نقاشی ساختمان، جوش کاری و ...

در این نوع عکاسی، علاوه بر زاویه‌ی دید عکاس، و جای قرار گرفتن خود او، انتخاب لنز نیز بسیار مهم است. همان‌طور که می‌دانید، سه دسته‌بندی کلی برای انواع لنز دوربین

وجود دارد: لنزهای زاویه باز یا وایدانگل^۱،

لنزهای زاویه بسته^۲ و نرمال. لنز نرمال دیدی

مشابه دید انسان دارد. لنز واید دامنه یا زاویه‌ی دید گسترده‌تری را شامل می‌شود و لنزهای تله برای گرفتن جزئیاتی از صحنه‌ی روبه‌رو کاربرد دارند. لنز دوربین‌های کوچکی که معمولاً در دسترس خانواده‌هاست^۳ لنزهای زوم هستند. یعنی دامنه‌ای از زاویه‌ی باز تا زاویه‌ی بسته را شامل می‌شوند. بنابراین، کودکان می‌توانند برای نشان دادن شلوغی جمعیت مثلاً در راه‌پیمایی‌ها یا مراسم مدرسه، برای نشان دادن حجم آلودگی در یک رودخانه، زباله‌های شهری، و ترافیک جاده‌ها از لنز واید که بیشترین حجم تصویر را ارائه می‌دهد، استفاده کنند و برای به تصویر کشیدن چهره‌ای خاص در میان سایر آدم‌ها





سنگ‌هایی که در خاک پیدا می‌کنند، بلکه بافت و رنگ سنگ‌هایی که در ساختمان‌سازی به کار می‌روند. سپس مفهوم طبقه‌بندی براساس رنگ، شکل و بافت در گیاهان یا سنگ‌ها را به آن‌ها بیاموزید. از حیوانات عکاسی کنند؛ از مارمولک، سوسک، گربه یا مرغابی (برای این کار باید از لنز تله استفاده کنند). سطح بدن آن‌ها را با هم مقایسه کنند؛ پوشش بدن خزندگان، حشرات، پستانداران و پرندگان.

مفاهیم ادبی و هنری

عکاسی تئاتر و عکاسی سینما یکی دیگر از رشته‌های عکاسی یا در واقع مشاغل هنری است. از بچه‌ها بخواهید از مراحل تمرین نمایش مدرسه و بعد از اجرای آن عکس بگیرند؛ از پشت صحنه، روی صحنه و از تماشاگران و عکس‌العمل آن‌ها.

برای آشنایی آن‌ها با عکاسی خبری و در عین حال تشویق آن‌ها به نوشتن، به‌ویژه نوشتن داستان، از آن‌ها بخواهید یک ماجرای ساده را در چندین فریم مصور کنند، عکاسی کنند و برای هر عکس توضیحی در حد یک خط بنویسند.

تمرین دیگری که می‌توانید برای تقویت حس روایت‌گری کودکان به آن‌ها بدهید، این است که از یک مکان به انتخاب خودشان گزارش مصور تهیه کنند. مثلاً از مدرسه یا مسجد یا یک کارگاه. به‌طوری که اگر کسی تا به حال در این مکان حضور نیافته باشد، راه‌های ورود، در، فضا، چیدمان، اندازه و ابعاد فضای موردنظر و جای لوازم و همه‌ی امکانات ساختمان را بشناسد. سپس از آن‌ها بخواهید برای این تصاویر متنی بنویسند. این متن می‌تواند لحنی خودمانی، توصیفی یا تحلیلی و نقدانه داشته باشد. درباره‌ی انواع این متون و نوع روایت با بچه‌ها صحبت کنید و آن‌ها را به استفاده از قابلیت‌های متنوع کلامی تشویق کنید؛ از طنز تا داستان.

کاربردهای عکاسی از درس‌های متفاوت مثل جغرافی، تاریخ، مهارت‌های زندگی و غیره بسیار است. این روش آموزشی بر خلاقیت آموزگار و نحوه‌ی برخورد او با آثار دانش‌آموزان مبتنی است. کمی طول می‌کشد تا بچه‌ها با این ابزار آموزشی خو بگیرند. اما آنچه باید از آن پرہیز کرد، تبدیل این روش که براساس کاری هنری شکل گرفته است، به تکلیف شب یا پروژه‌های اجباری است. موفقیت این روش در حفظ شوق و شور بچه‌ها و احترام و تشویق هر آن چیزی است که حاصل می‌شود؛ حتی اگر فاصله‌ی زیادی با انتظارات ما داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. Wide Angle
2. Tele Photo
3. Compact

(مثلاً در پارک‌ها)، برای توجه به تخریب یا خرابی قسمتی از یک بنای تاریخی، یا برای دیدن پرندۀ در نوک درخت، از لنز تله استفاده کنند. در این نوع تمرین‌ها بچه‌ها:

- به مسائل اجتماعی دور و بر خود حساس می‌شوند و مسئولانه با آن‌ها برخورد می‌کنند.

- قدرت رسانه و اطلاع‌رسانی از طریق عکاسی را در می‌یابند.

- درمی‌یابند که خود می‌توانند بخشی از حل مسئله باشند. برای مثال، کودکی که از زباله‌های سطح شهر عکاسی می‌کند، خود دیگر هرگز زباله‌ای در خیابان، پارک یا رودخانه نخواهد ریخت.

- درک بهتری از زیبایی یا زشتی‌های محیط زندگی خود پیدا می‌کنند.

- طریقه‌ی استفاده از انواع لنزها و چرایی آن را می‌آموزند.



مفاهیم علوم

عکاسی علمی، عکاسی پزشکی و عکاسی در نجوم از شاخه‌های دیگر عکاسی هستند. اگر از بچه‌ها بخواهید در این زمینه عکاسی کنند، علاوه بر دقت و تمرکز و توجه بیشتر به مفاهیم علوم و بهداشت کتاب‌های درسی خود، با این کار با عکاسی و فایده‌های آن بیشتر آشنا می‌شوند. مثلاً می‌توانید از آن‌ها بخواهید از انواع برگ‌ها، با توجه به تفاوت‌های آن‌ها، عکس بگیرند؛ از برگ‌های سوزنی شکل تا پهن و تفاوت‌های آن‌ها را برجسته کنند. در تمرین دیگری، از آن‌ها بخواهید به‌گونه‌ای از یک گل عکاسی کنند که مثلاً فقط کاسبرگ آن در کادر باشد یا پرچم یا ریشه. نتیجه‌ی چنین عکس‌هایی، علاوه بر اطلاع‌رسانی علمی، گاهی بسیار زیبا و لطیف هم خواهد بود. برای آشنایی با بدن انسان، از آن‌ها بخواهید از تفاوت رنگ پوست یا ساختار دست یا چشم انسان‌ها عکس بگیرند. از



یکی از آزمایش‌های علمی که در خانه یا مدرسه انجام می‌دهند، مرحله به مرحله عکاسی کنند و گزارشی مصور از آن تهیه کنند. از بافت اشیاء عکاسی کنند؛ بافت تنه‌ی درخت‌ها، بافت انواع چوب‌ها و تفاوت‌های آن‌ها و بافت انواع سنگ‌ها؛ نه تنها سنگ‌هایی که ممکن است از کنار رودخانه و دریا پیدا کنند که سطوح گرد و صافی دارند و نه فقط

از زیر کار در رو

واکنش دو آموزگار
نسبت به یک مقاله از سال قبل

داود سلمان زاده ممقانی
زهرا عقیلی



اشاره

حکایت داشت. این دو آموزگار که به مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی نیز ابراز محبت می‌کنند، نظرشان را در ارتباط با کارگروهی و آثار آن، با بهانه قرار دادن یک مطلب از مجله، برای ما فرستاده‌اند. شما را به خواندن نوشته‌های آن‌ها دعوت می‌کنیم.

اوایل سال جاری نامه‌هایی از داود سلمان زاده ممقانی با عنوان «از زیر کار در رفتن» و زهرا عقیلی با نام «جنبش گروهی» به دفتر مجله رسید که مانند بسیاری از نوشته‌ها، از دقت و درک آن‌ها نسبت به مسائل آموزش و پرورش

از زیر کار در رفتن

راستش را بخواهید، این اولین باری نیست که بعد از خواندن مطلبی در مجلات رشد، تحت تأثیر واقعیت‌های نهفته در لابه‌لای کلام دوستان قرار گرفتیم و بلافاصله مجبور شدم احساسات درونی‌ام را انعکاس دهم. در میان مطالبی که توجه مرا بیشتر به خود جلب کرد، مطلبی بود از خانم **کبری محمودی**، با عنوان: «من دیگر مریض نمی‌شوم»، مربوط به دی ماه ۹۳،

صفحه‌ی ۳۴، دوره‌ی هجدهم.

تصور کردم نویسنده‌ی مطلب از خوانندگان محترم نشریه است که به این ظرافت، به نکته‌های مهم آموزشی اشاره کرده است، ولیکن با مطالعه‌ی شماره بعدی در بهمن‌ماه، یک‌جورهایی متقاعد شدم که به احتمال قوی نویسنده باید از عوامل مجله هم باشد. به هر حال، شایسته است به خاطر نکته‌ها و آموزه‌های خوبی که از مطلب ایشان یاد

گرفتیم، قدردان باشیم.

ایشان توانسته بود به بهترین وجهی مصداق عینی یک کار تیمی را در کلاس به تصویر بکشد؛ چیزی که فی‌الحال در کمتر مجله‌ای می‌توان ردی از آن پیدا کرد. بنده که بعضی وقت‌ها به عنوان مدرس برخی از دوره‌های ضمن خدمت، توفیق حضور در جمع همکاران را پیدا می‌کنم، به این نکته‌ی مهم آموزشی مورد نظر نویسنده وقوف کامل دارم و به این باور رسیده‌ام



که ما در کار ترویج و تبلیغ کار جمعی در مدارس و تدریس به شیوه‌ی گروهی، در دوره‌ی ابتدایی ضعیف هستیم.

نشان به این نشان که من بعد از ۱۸ سال تدریس در دوره‌ی ابتدایی، چه در سر کلاس‌های درس و چه در سر کلاس‌های ضمن خدمت، همیشه خودم و همکارانم را برای تدریس به شیوه‌ی گروهی تشویق و تهییج می‌کردم. اینک بعد از هفت سال تدریس در دوره‌ی دوم متوسطه، به این نتیجه رسیده‌ام، دانش‌آموزانی که من و امثال من در دوره‌ی ابتدایی تربیت کرده‌ایم، همان‌هایی نیستند که ما در آرزوی داشتنشان بودیم. آنچه را که ما، بدون توجه به نقطه ضعف‌های کار گروهی، سالیان سال بر طبل آن کوبیده‌ایم، ماحصل آن چیزی است که دانشمندان حوزه‌ی تعلیم و تربیت از آن با عنوان «از زیر کار در رفتن»^۱ در دوره‌های بعد یاد می‌کنند.

متأسفانه! به نظر من، احتمالاً ما در این مدت از نقطه ضعف‌های کار گروهی غافل بوده‌ایم!

بی‌پرده بگویم، ما در استفاده‌ی بی‌رویه از تدریس به شیوه‌ی گروهی - بدون در نظر گرفتن نقطه ضعف‌های آن - اشتباه کرده‌ایم! دانش‌آموزان ما در دوره‌ی دبیرستان، همان‌هایی نیستند که ما

آموزگاران در آرزوی پرورش آن‌ها روز و شب نداشتیم. آن‌ها افراد دیگری از آب درآمده‌اند که ما فکرش را هم نمی‌کردیم!... زیرا عده‌ی زیادی از آنان اغلب دوست دارند دیگران کار کنند.

دوستان! اگر پای درد دل آموزگاران فعال و مدیران تلاشگری که در طول سالیان دراز، در راه تعلیم و تربیت دانش‌آموزان از جان مایه گذاشته‌اند، بنشینید، ملاحظه می‌کنید که آن‌ها چه زخم‌هایی از کار گروهی به دل دارند! در کار گروهی هر کس به طریقی سعی می‌کند از انجام مسئولیت طفره برد، اما همچنان می‌کوشد اسمش به عنوان عضوی از گروه باشد تا از امتیازات احتمالی آن بهره‌مند شود و بدون زحمت پاداش بگیرد!

نکته‌ی ظریفی که از دیدگاه من در مطلب خانم کبری محمودی قابل ملاحظه است، توجه به کار تیمی در کلاس کودکی است که مریض است، ولی به خاطر او، به اصطلاح کارهای کلاسی، عقب می‌افتند! چیزی که در کلاس درس تیمی به آن محتاجیم، نه حضور فیزیکی آنان، بلکه حضور مؤثر فیزیکی و عملی آنان به عنوان اعضای یک تیم به منظور هم‌افزایی مثبت آن است، تا آنجا که نویسنده‌ی مطلب به زیبایی اشاره می‌کند به اینکه: «توی کلاس درس علوم یک سؤال بوده که هیچ دانش‌آموزی جوابش را نمی‌دانسته که اگر پارسا بود، جواب می‌داد.»

یعنی تیم با وجود غیبت یک نفر می‌لنگد، آسیب می‌بیند و به مقصود نمی‌رسد و یا در جایی دیگر به ظرافت می‌نویسد: «دیروز که من نبودم، بچه‌ها یک بند از درس چهارم کتاب فارسی را نخوانده و نوشته بودند، زیرا آن بند مال پارسا بوده که باید آن را می‌خواند تا بچه‌ها می‌نوشتند و... مامان فکرش را بکن، به خاطر نبودن من، کلی از کارهای کلاس عقب مانده است.»

درست است که بن‌مایه‌ی اصلی مطلب توجه به تکریم شخصیت دانش‌آموز است، ولیکن به نظر بنده توجه به کار تیمی را هم می‌توان بن‌مایه‌ی آن دانست. و مگر نه

این است که تیم به ارزشمند بودن تک‌تک اعضای خود می‌اندیشد.

همه‌ی این‌ها نکته‌های ظریفی هستند برای ما که به چه سان می‌توانیم اداره‌ی امور کلاس را به روش تیمی پیش ببریم و طراحی‌های آموزشی‌مان را مبتنی بر اصول کار تیمی سامان دهیم.

اثر رنگمان در کار گروهی!

صبح خیلی زود، در هوای نسبتاً سرد زمستانی، در حالی که به محتوای تدریس و کلاس‌م می‌اندیشیدم، کیف و کتاب به دست از خانه بیرون آمدم. از درب خانه تا سر خیابان ۱۰ قدم بیشتر فاصله نبود. به محض رسیدن متوجه شدم ماشین یکی از همسایه‌ها به دلیل شدت برودت هوا روشن نمی‌شود.

به دور و برم نگاه کردم. به جز دو سه نفر از افرادی که در پیاده‌رو در حرکت بودند، کسی دیگری نبود. راننده‌ی ماشین با خواهش و تمنا از آن‌ها خواست اگر امکانش هست ماشین را هل بدهند. من هم کیف و کتاب‌هایم را روی زمین گذاشتم و به همراه چند نفری که از مغازه‌ها بیرون آمده بودند، به گروه پیوستم و شروع به هل دادن کردیم. در حالی که افکار من به شدت درگیر محتوای تدریس بود، یک لحظه متوجه شدم دو نفر از ما با تمام قوت و توان ماشین را هل می‌دهند، دو نفر دیگر به مقدار متوسطی تلاش می‌کردند، اما سه نفر دیگر هم همین‌طور دست‌هایشان را به ماشین چسبانده بودند و بدون اینکه کمترین تلاشی بکنند، نمایش و ادای هل دادن درمی‌آوردند و با صدای بلند فریاد می‌زدند: هی! هی!

بالاخره ماشین در سراسیمگی ملایمی شتاب گرفت و با ناله‌ی خفه‌کننده‌ای به راه افتاد. راننده‌ی خودرو بلافاصله به محض روشن شدن خودرو به رسم قدردانی از ماشین پیاده شد و متواضعانه از همه‌ی افراد، به ویژه از کسانی که اصلاً هل نداده بودند، خیلی بیشتر عذرخواهی و قدردانی کرد!

در این بین چیزی که برایم بسیار جالب



بود، این بود که راننده از کسانی که اصلاً هل نداده بودند، اما داد و بیداد نمایشی‌شان گوش فلک را پر کرده بود، بیشتر از بقیه قدردانی کرد! و بیچاره آن دو نفری که در دنیای سراسر سکوت و آرامشان از شدت و حدت هل دادن نفسشان به شماره افتاده بود و نای حرف زدن و داد و بیداد کردن را نداشتند، بی‌نصیب از ذره‌ای قدردانی شایسته، پی‌راه خود را گرفتند و رفتند.

و من ماندم و دریایی موج از افکار پریشان زدگی.

جنبش گروهی

گاهی برای تقویت دانش‌آموزان ضعیف، در کلاس پرسش گروهی انجام می‌دهم، به این صورت که جدولی روی تابلوی کلاس می‌کشم و اسامی گروه را در آن می‌نویسم. سپس سؤالی مطرح می‌کنم و از دانش‌آموزان می‌خواهم با مشورت پاسخ را بیابند و هر کس که بلد است، برای بقیه اعضای گروه توضیح دهد. بعد یک نفر را صدا می‌کنم تا پاسخ را بیان کند. در صورتی که پاسخ او صحیح باشد، اعضای آن گروه ستاره‌ای می‌گیرند و در صورت صحیح نبودن پاسخ، دایره‌ای تو خالی، و در صورتی هم که پاسخ کامل نباشد ضربدر. در پایان پرسش هم یکی از گروه‌ها به‌عنوان گروه برنده معرفی می‌شود.

از این روش اکثراً برای دوره بازآموزی درس‌ها، به‌خصوص برای درس‌های مشکل‌تر استفاده می‌کنم. حسن این روش تقویت دانش‌آموزان ضعیف و تقویت روحیه فعالیت گروهی است. دانش‌آموزان قوی‌تر سعی می‌کنند مطالب را به دانش‌آموزان ضعیف تفهیم کنند و این در پیشرفت دانش‌آموزان ضعیف بسیار مؤثر است. از جهت دیگر، پرسش کلاسی به‌صورت فعال و خودجوش صورت می‌گیرد و کلاس از حالت خسته‌کننده و یکنواخت خارج و انگیزه‌ی یادگیری در دانش‌آموزان ضعیف تقویت می‌شود.

پی‌نوشت

۱. اثر رنگمان. او کسی است که در رابطه با کار گروهی تحقیقات زیادی انجام داده است.

همراهان

این بخش از مجله انعکاس نتیجه‌ی مقالات و نامه‌های خوانندگان مجله است که پس از بررسی کارشناسان و اعضای شورای برنامه‌ریزی مجله، به نظر دوستان همراه می‌رسد. از اینکه تا این شماره با ما همراه بوده‌اید، سپاس گزاریم.

سپاهان‌شهر: «فرماندهان در کلاس اول».

تهران

مریم شفیعی، هنده مجدی، شهره سلیمی، پژوهش‌سرای دانش‌آموزی محمدبن زکریای رازی ۱، شهرری: «پردازش هوش هیجانی کودکانی که علت جدایی والدین طلاق بود».

منصوره کریمی قهی: «استفاده از فضای مجازی».

خراسان جنوبی

زهرا قنبرپور، دبستان سما، بیرجند «تلاؤ اندیشه».

خراسان رضوی

عزت امامی‌فر، طاهره محمدخویی، ناحیه ۵ مشهد: «مشکلات نوشتن انشا».

مژده طباطبایی، کارشناس ارشد برنامه‌ریزی درسی، مشهد: «نگاهی تازه به درس انشا».

غلامحسین شجاعی، تبادکان: «راهکارهای گفتنی املا در ابتدایی».

خوزستان

اعظم بنواری، دزفول: «برای حفظ محیط زیست بعد از خودمان ...».

زنجان

شهدخت بهرام، زنجان: «کلیدهای موفقیت در مطالعه».

شهلا سهرابی، خرم‌دره: «تأثیر قصه‌گویی در یادگیری الفبا».

آذربایجان شرقی

افراسیاب نورالهی، آموزگار چندپایه، خدا آفرین: «شناخت هوش‌های چندگانه‌ی گاردنر».

کریم حسین‌زاده، مربی قرآن، خدا آفرین: «شیوه‌ی پیشنهادی آموزش نماز».

حمیداصغری، امیدعلی حسین‌زاده، عین‌اله رحمانی، علیرضا قلعه‌ای، بهناز مهاجران، مرنده: بررسی انعکاس مؤلفه‌های تفکر انتقادی در کتاب درسی تفکر و پژوهش ششم».

البرز

فاطمه‌فاصل‌فرد، آموزگار تفتح‌المبین (۲)، کرج: «بررسی تحول سیالی واژگان کلامی و مقوله‌ای ...».

اصفهان

معصومه فتحی، فلاورجان: «تأثیر آموزش مهارت مدیریت خشم بر پرخاشگری».

مهناز حسینی، خمینی‌شهر: «من هم معلم هستم».

اعظم بریانی، کاشان: «نگارش کتاب‌های درسی با مشارکت فرهنگیان».

محبوبه مهدوی، دبستان امیرکبیر،



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش آموزی

به صورت ماهانه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد کودک** برای دانش آموزان پیش دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی
- رشد نوجوان** برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی
- رشد دانش آموز** برای دانش آموزان پایه های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش آموزی

به صورت ماهانه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد نوجوان** برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه اول
- رشد جوان** برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه اول
- رشد جوان** برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه دوم
- رشد جوان** برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهانه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی
- رشد مدرسه فردا ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصل‌نامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

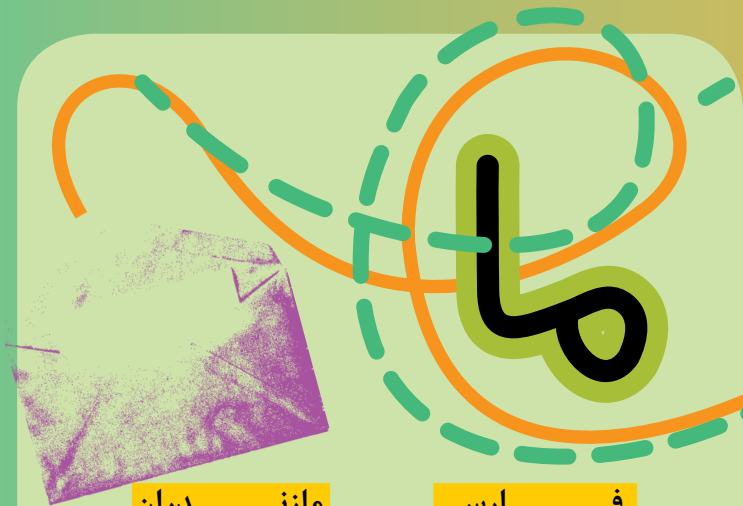
- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا
- رشد آموزش زبان‌های خارجی ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد مدیریت مدرسه
- رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش ♦ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایران‌شهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

♦ وبگاه: www.roshdmag.ir



فارس

سعید شایگان دوست،
بوانات: «۳۰ مورد مشخصه».

قزوین

فاطمه رحمانی، تاکستان:
«آموزش تلفیقی - فراگیر».

قلم

مریم شریفی دروازه، دبستان
حدیث، جعفرآبادی: «بررسی
موانع خلایق کودکان در محیط
آموزشی».

کرمانشاه

فاطمه علی‌محمد، ناحیه ۱
کرمانشاه: «روح تشویق یا ابزار
جایزه؟».

کامبیز کریمی، آموزگار
چندپایه‌ی عشایری، دالاهو:
«ارتباط و نقش هوش هیجانی در
ارتقای روابط».

مازندران

فائزه میرزایی، آموزگار
دبستان شهیده رقیه عاملی،
چالوس: «آوای یادگیری».

ناهید خدادنژاد، دبستان قرآن
شهید نوروزی، بابلسر: «فعالیت در
ارتباط با مراسم».

مرکزی

فرزانه رحیمی، آموزگار
دبستان حضرت خدیجه
(س)، آشتیان: «دفتر زیبای
خوش خطی» و «نوشته‌ها» و
«تقویت مواد».

یزد

زهرا انواری، آموزگار دبستان
شهیدان طاهری‌زاده، زارچ:
«گزارش یک تجربه».

آثار شما رسید:

وحید احمدی عیسی‌آبادی، «کلاس‌های درس چندپایه».

فرانک کیانی‌منش، «روش‌های آموزش امل».

راحله تقوی‌مقدم، «چگونه درس انشا را جذاب کنیم».

... «شاداب‌سازی مدرسه»

فاطمه ابراهیمی، «برگزاری هفت‌سین».

سیدرضا تولایی‌زاده، «پند مورچه» و «جوجه تیغی».

سیداسماعیل موسوی، دبستان شهید اشرفی، مسینک:
«ارزشیابی از هدیه‌های آسمانی».

مجتبی دهدار، «بررسی کمی و کیفی طرح‌های اجرا شده
در ابتدایی».

یک کلاس انشا

طاهره خردور

یک کلاس انشا، یک کلاس گفت‌وگو، یک کلاس تعاملی، یک کلاس خلاق؛ همه با هم. آخرش به چه چیز ختم می‌شود، رسیدن به موضوعی مشترک، آن هم نوشتن.

نوشتن راحت است و باید آن را در کلاس راحت گرفت. فقط کافی است آن را به جریان بیندازید. چطور؟

یک مثال: موضوعی مانند آب را روی تخته بنویسید. اجازه دهید بچه‌ها در کلاس درباره‌ی آن حرف بزنند و هرچه می‌دانند، بگویند؛ حتی اگر مضحک و خنده‌دار باشد. اگر بی‌ربط باشد هم خودتان با بچه‌ها همراه شوید. حرف بزنید، بگویید و بخندید. روح یادگیری را در کلاس به جریان بیندازید. حالا با زیرکی جمله‌های مناسب بچه‌ها را هم روی تخته بنویسید؛ تا جایی که تخته به شما اجازه‌ی نوشتن می‌دهد. جمله‌ها را به ترتیب اولویت شماره‌گذاری کنید؛ یعنی به ترتیب کوتاه بودن، ساده بودن، روان بودن و تعداد واژه‌ها. مثلاً: «آب خوردنی است. آب شستنی است. آب را آلوده نکنیم. مگر ممکن است آب سر بالا برود؟ آب مایه‌ی حیات است. آب از سرم گذشته. روزی که آب خانه قطع شد، روز پر دردسری بود. وای چه اتفاقاتی پیش می‌آید اگر آب نباشد.»

حالا جمله‌ها را پس‌وپیش و مرتب کنید. حرف‌های اضافه را حذف کنید و آن‌ها را با صدای بلند بخوانید. هرچه بیشتر نوشته را می‌خوانید و ایراد می‌گیرید، نوشته‌ی شما زیباتر می‌شود. در پایان نوشته هم می‌توانید با مهارت‌هایی که باید در زندگی بیاموزند، نوشته را ببندید؛ مثلاً صرفه‌جویی کردن جزو باور ماست و ... گاهی می‌توانید به‌جای موضوع، از تصویر یا فیلم استفاده کنید. از بچه‌ها بخواهید هریک درباره‌ی آنچه می‌بینند، یک جمله بگویند؛ حتی اگر بی‌معنی یا خنده‌دار باشد. حرف زدن دانش‌آموز سبب می‌شود در کلاس ابراز وجود کند و اعتمادبه‌نفس و دایره‌ی واژگانش بالا برود. ترسش از صحبت کردن نیز از بین برود. با بارش مغزی، ذهن آن‌ها را فعال کنید. نشاط و هیجان، اعتمادبه‌نفس و شادی به کلاس بدهید. در آخر، کلاسی شاد، توأم با یادگیری مثبت، خواهید داشت. بعد می‌فهمید که انشا نوشتن در کلاس نه دشوار است و نه کاری خُشک. به این ترتیب، حس من هم بلدم، من هم می‌توانم و من هم می‌نویسم را به‌طور غیرمستقیم آموزش داده‌اید. حالا از بچه‌ها بخواهید هر چه را که فهمیدند یا دیدند، در دو یا سه خط، هرطور که دوست دارند، بنویسند. بعد نوشته‌های همدیگر را در هر نیمکت بخوانند و آن‌ها را اصلاح کنند. در پایان، با همدیگر یک متن زیبا درست کنند و آن را در کلاس بخوانند.



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
پژوهش‌های نوین آموزشی

دولت و ملت، همدلی و هم‌زبانی

رشد

نحوه اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراب آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی؛
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۷۷۳۳۳۱۹۲. لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

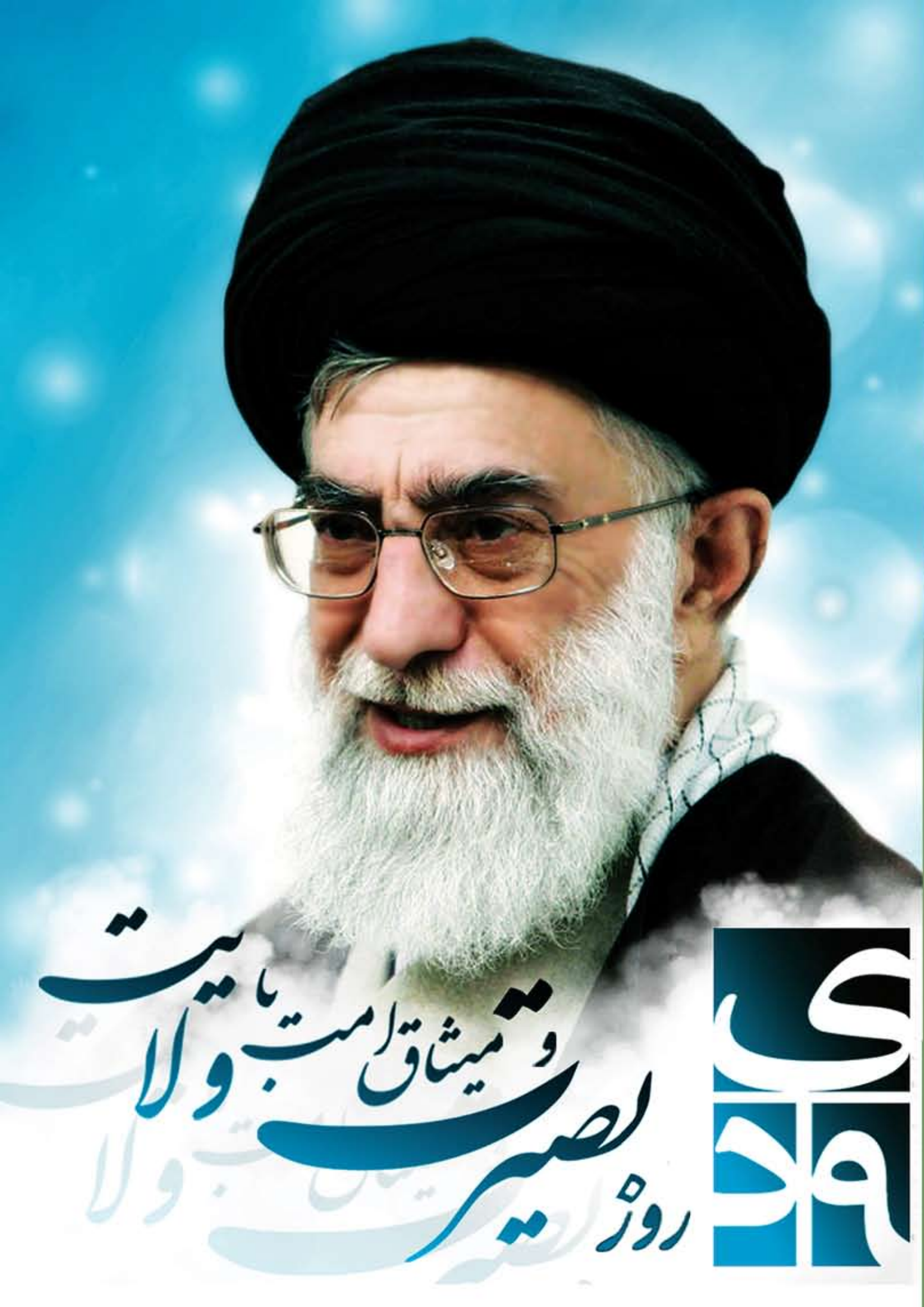
♦ عنوان مجلات در خواستی:

- ♦ نام و نام خانوادگی:
- ♦ تاریخ تولد:
- ♦ میزان تحصیلات:
- ♦ تلفن:
- ♦ نشانی کامل پستی:
- ♦ استان:
- ♦ شهرستان:
- ♦ خیابان:
- ♦ پلاک:
- ♦ شماره فیش بانکی:
- ♦ مبلغ پرداختی:
- ♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

- ♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- ♦ تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۹۷۱۳ و ۷۷۳۳۵۱۱۰ و ۷۷۳۳۶۶۵۶-۰۲۱

- ♦ هزینه اشتراک سالانه‌ی مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال
- ♦ هزینه اشتراک سالانه‌ی مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال



و همیشه با ما
روز صبر

ک
و

رسول الله
ﷺ

ميلاد پیامبر اسلام
حضرت محمد (ص)
و هفته ی وحدت
بر عموم مسلمانان مبارک باد

